نیکو دهد که عالم گردد والقمر هر که این سوره را
بخواند آنکس را جادوی و سحر اثر نکند به
تعالی و ... کند و با ایمان برد الواقعة هر که این سوره
را بخواب بخواند آنکس هر خواب که بخواند [illegible]
و با صلاح باشد الحدید هر که این سورت را بخواب بخواند
آنکس را [illegible] درست بود [illegible]
هر که این سورة را بخواب بخواند آنکس با اهل دنیا [illegible]
کند [illegible] مذهب الحشر هر که این سوره را بخواب بخوا
آنکس را [illegible] تعالی با نیکان حشر [illegible] الممتحنة هر
هر که این سورة را بخواب بخواند آنکس را جادوی [illegible]
کند ولیکن زیان نکند الصف هر که این سورة را
بخواب بخواند آنکس در راه خدای عز و جل [illegible]
الجمعة هر که این سورة را بخواب بخواند آنکس از [illegible]
و نفاق و شرک پاک گردد التغابن هر که این سورة را
بخواب بخواند آنکس در روز حشر از [illegible]

الواقعة

الطلاق هر که این سوره را بخواب بخواند انکس در دنیا
[illegible] کند و طلاق دهد التحریم هر که این سورت را بخواب
بخواند انکس را قصد حرام کند ولیکن اورا دست ندهد
الملک هر که این سوره را بخواب بخواند انکس را ایزد
تعالی مملکت بسیار بخشد ن هر که این سوره را بخواب
بخواند ایزد تعالی حکمت و بلاغت عطا کند الحاقة هر که این
سوره را بخواب بخواند انکس علم بسیار بیاموزد [illegible] اند
[illegible] دانا و فاضل گردد سال هر که این سوره را بخواب بخواند
انکس با خدای تعالی جل جلاله نزدیک گردد نوح
هر که این سوره را بخواب بخواند انکس امر و [illegible]
[illegible] دارد و عدل آشکارا کند الجن هر که این سوره را بخواب
بخواند انکس را ابتر یا قطع کردند و نیز اقیام باشد المزمل
هر که این سورت را بخواب بخواند انکس عابد و روزه
دار و پاک دین گردد المدثر هر که این سوره را بخواب
بخواند انکس را خدای ترس و راست گوی گردد القیامة

هر که این سوره را بخواب بخواند آنکس را حق تعالی
ملکت و دولت روزی کند الدهر هر که این سوره
بخواب بخواند آنکس را حق تعالی از جمله پیغامبران
گرداند المرسلات هر که این سوره را بخواب بخواند
آنکس را حق تعالی برحمت خود از فزع قیامت نگاهدارد
عم هر که این سوره را بخواب بخواند آنکس را حق تعالی
ایمن گرداند از درویشی و نابینایی النازعات هر که
این سوره را بخواب بخواند آنکس را حق تعالی ایمن گرداند
از تلخی جان کندن عبس هر که این سوره را بخواب بخواند
آنکس را حق تعالی از دشمنان در امان خود دارد
کورت هر که این سوره را بخواب بخواند آنکس را حق
تعالی از حساب روز قیامت نگاهدارد الانفطار هر که
این سوره را بخواب بخواند حق تعالی در امان خود نگاهدارد
المطففین هر که این سوره را بخواب بخواند آنکس را حق
تعالی باسلام خویش مشرف گرداند انشقت هر که این

ت ... هر که دروش کفنها نبیند از خدای عزوجل
ما الملک هر که این سوره را بخواب بخواند از جمله رستگاران
بود و درمسکان امرزش خواهند او را یس هر که این سوره
بخواب بخواند روز قیامت با محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم
والصافات هر که این سوره را بخواب بخواند
عزوجل او روز قیامت از فرزندان شفاعت روزی
ص هر که این سوره را بخواب بخواند راه راست و
نیکو آموز والزمر هر که این سوره را بخواب بخواند
روز قیامت در صف مسلمانان برخیزد المومن هر که این
سوره را بخواب بخواند بر دست او خیرهای بسیار رود
سجده هر که این سوره را بخواب بخواند مردمان را
براه راست دعوة کند عسق هر که این سوره را بخواب
بخواند دولت و نعمت یابد و عمرش دراز گردد الزخرف
هر که این سوره را بخواب بخواند راستگوی گردد الدخان
هر که این سوره را بخواب بخواند جواهر یابد و توانگر گردد

وصاحب مال بخشود الجاثیه هر که این سوره را بخو
بخواند در دین خدای تعالی ثابت قدم باشد الاحقاف
هر که این سورت را بخواب بخواند و عجایبها طلب
و مراد دو جهانی و جاه و دانایی رسد محمد هر که این سورت
را بخواب بخواند روز قیامت زیر لوای محمد
صلی الله علیه و سلم الفتح هر که این سوره را بخواب
جهاد کند در راه خدای تعالی و از نیکان باشد ا
هر که این سورت را بخواب بخواند ایمن گردد از
حسودان و مراد دل برسد ق هر که این سورت
بخواند ثواب پیغامبران علیهم السلام او را ایزد
بدهد و بخشد الذاریات هر که این سوره را بخو
بخواند آنکس در دین استوار باشد و مردی شایسته
باشد الطور هر که این سوره را بخواب بخواند آنک
کند و در حج مجاورت کند و مراد بیند النجم هر که این
سوره را بخواب بخواند آنکس را ایزد تعالی

... موجود آفرینش خلق طفیل وجود او و روح ارکان جهت
... ان به اهل بیت او مصابیح انوار و مفاتیح اسرار اند
... با اصحاب و احباب او و اتباع و اشیاع او باد چنین گوید محرر
... دستار و مؤلف این مقالات احوج خلق الله الیه محمد بن
... ن بن عبد الله بلّغه الله ما یتمنّاه فی اولاده واحفاده
... ت ... که بعضی از دوستان التماس می‌نمودند که
... را در علم تعبیر خواب که منسوب است بشرف الائمه
... ین محمد بن سیرین تغمده الله برحمته و رضوانه از لغت تازی به
... عبارت فارسی ترجمه باید کرد و درین باب مبالغت می‌نمودند
... بنا بر حسب التماس این مختصر را بزبان فارسی ترجمه کردم
از برای تفهیم مبتدی بمقدمات چند دیگر محتاج بود ملتزم
... شدم که این مقدمات را اضافت کنم و بمقاصد این مختصر
... ی چند که بدان احتیاج افتد یا از برای توضیح مقاصد یا از برای
... لات خواهد بود اثبات کنم متوقع از کرم عمیم خداوندانی بینش
... این رساله را بشرف مطالعه مشرف فرمایند آنست که اگر در

مطالعه ... ان خللی باشد بلطف خود ... اصلاح فرمایند ...
بقضای جانب ان التفات نمایند واین نسخه جامع ... اصل ...
مشتمل است بر چند باب که آورده شده بود در سنه تسعه و ... هجرة الهلالیه النبوة ازقول

علیه السلام ... از قول
که معجزه بود در نجوم و در تعبیر خواب و از قول
بن یعقوب اسحاق ابراهیم و اینال اکبر علیه سطیح کاهن
کاهنی که در یمن و عرب در روزگار ایشان کس بهتر ازیشان
نبود و از قول معبران ما تقدم آنچه توانستم وکوشیدم او را
در علم تعبیر که ایشان درین فن ممتاز بوده است و فراهم نمودم
واکثری از قول یوسف علیه السلام و انبیاء ما تقدم سلام
علیهم اجمعین ... چنین گوید مولف این کتاب محمد
بن سیرین که چون حضرت یوسف علیه السلام که عزیز
مصر بود مدت هشت سال بروایت صاحب قصص ...
ابو الحسن بن هیثم چنین آورده است که چون یوسف علیه ...

زندان بود [illegible] روز جمعه بیست و هشتم رمضان بود که یوسف علیه [illegible] نگاه

در خواب دید که جبرئیل علیه السلام وحی [illegible] و آورد و به [illegible] بشارت

تعبیر خوابها [illegible] و یک بهر کسی که در [illegible] زندان خوابی [illegible] دیدی از

یوسف علیه السلام تعبیر آن بپرسیدی تا روزی [illegible] آیان [illegible] وجه [illegible] خود را

عاصم

شاهی بر زندان فرستاد و یکی شراب دار بود [illegible] نام و دیگری خوانسالار

قاسم

[illegible] بود [illegible] نام هر دو در زندان شبی بخواب دیدند چون

[illegible] هر دو پیش یوسف علیه السلام آمدند و خواب [illegible] گفتند

قوله تعالی

شراب دار گفت که یا یوسف خوابی چنان دیدم

أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا یعنی خواب چنان

دیدم که انگور می افشردم تا خمر کنم و او شراب دار بود و او را

گفت علیه السلام که ترا از زندان بیرون آرند و خلعت

دهند و دیگری گفت قَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزًا تَأْكُلُ

الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ۝ یعنی خوان

سالار گفت من خوابی چنان دیدم که نان بر سر من نهاده بود و

مرغان از هوا می آمدندی و آن نان از سر من می ربودند

و یوسف علیه السلام گفت که ترا فردا از زندان بیرون آ[illegible]
بدار کنند و زاغان از سر و اندام تو گوشت ببرند آن [illegible]
که من خواب ندیده ام دروغ گفتیم و ترا می آزمو[illegible] یوسف گفت
علیه السلام قضی الامر الذی فیه تستفتیان یعنی گفته شد
آنچ پرسیدی گفتم [illegible] ترکت ملة قوم لا یؤمنون
بالله وهم بالآخرة هم کافرون واتبعت ملة آبائی
واسحاق ویعقوب ما کان لنا ان نشرک بالله من شیء
ذلک من فضل الله علینا وعلی الناس ولکن اکثر الناس
لا یشکرون یعنی یوسف گفت علیه السلام یا قوم هرچه بجز
خدای تعالی می پرستید من از آن بیزارم و نیز از آن کس که
قیامت ایمان ندارند و من [illegible] پدران خویش چون ا[illegible]
و یعقوب و اسحاق علیهم السلام از خاندان نبوتیم از [illegible]
راستی گفتن و در اس رفتن [illegible] و دیگر [illegible] خوان [illegible]
[illegible] وند و بردار کردند و زاغان از سر و اندامش گوشت می
می بردند و شراب دار را بیرون آوردند و خلعت پوشانیدند

ابت باز کرد چنانک ربیعه معترف شد و آنچ دیده بود در خواب
لیح مجموع را بگفت بی زیادت و نقصان ربیعه گفت سطیح تعبیر
ین خواب چیست چنانک هست بگوی سطیح گفت کی خواب دیدی
رأیت جمجمة خرجت من ظلمة فوقعت بارض تهم
ل سطیح گفت کی ای پادشاه چنان دیدی که پاره آتشی
ه از ظلمات بیرون آمدی و بر روی زمین یمن افتاد و زمین
یمن هر چه دروی بود تمام را بسوخت و برداشت چون سطیح
تمام بربیعه سخن تقریر کرد ربیعه گفت احسنت ای سطیح خواب
نیکو بیان کردی و صورت حال چنانک دیده بودم باز گفتی
بی زیادت و نقصان نکرده سطیح گفت تعبیرش آن باشد
که از حبش بیرون آید ملکی و یمن را قهر کند و دین جهودی باطل
کند و ملک یمن را بگیرد ربیعه گفت که بعد از آن چه باشد
سطیح گفت کشته شد بعد از آن مردی بیرون آید ملک حبش را
بکشد زمین بگیرد و باز او هم کشته شود و بعد از آن پیغامبری
از آید از ملک عرب و یمن را بگیرد تا بقیامت بدست

راحت را باشد و بعد به مسجد رود و بعبادت خدای تعالی مشغول
و بعد از آن که از خواب چنین گفته بود نزد محمد مصطفی که ما را رهبر شد صلی الله علیه
و آله چنین گوید مؤلف این کتاب که اگر معجزات انبیا علیهم السلام
و حکایتها که درین فن مشهور روزگار بوده اند و تعبیر خواب
مشغول شویم قصه بتطویل می انجامد آنچه مقصود بود در علم تعبیر
خواب میگویند درین مختصر آورده‌ام که خواب راست از دروغ
بشناسد و بداند که چگونه باید خفت و چه باید خواند اینست
بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الله و الحمد لله
و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم ، چون این دعا بخواند و بخفت او چون برخیزد
این بخواند که اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا
عبده و رسوله و بگوید که مؤمن خفتیدم و مسلمان برخاستم
و بداند که اول خواب چیست و کدام است که فرشته می نماید و کدام
و اعلام که آنرا اصل نباشد و بداند که در هر ماهی و در هر فصلی
و هر روزی چگونه تعبیر باید کرد و فصلهای خواب هر کسی را

منشور بود عزیز باشد و شاد و برعیت و از پارسایان و نیکان و از نان
ره و از هر دو از ان هر کسی را شناسد تمامی تا خواب را بتعبیر تواند
دانستن اوقات خواب و احکام آن قال الله تعالی 6
ذلک یجتبیک ربک ویعلمک من تأویل الاحادیث
همچنین را بسیار است اندر صدق خواب پیغامبر نیز گفته
ت که پیغامبری رفت و هرگز بر کسی وحی نیاید مگر مبشرات
اند یعنی رویای صالح و اما چون کسی را خواب ببیند
بکسی او را بخواب بیند و ... کند دانستن آن تا اگر نیک است
شادی آن بهره گیرد و ایزد تعالی را بدان شکر کند و اگر
ت از آن حذر کند و پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم
خواب جزوی است از چهل و شش جزو پیغامبری زیراک
رسالت چهل ساله بود که بر وی وحی آمد و بگذشت
ت و سه سال بود که از این جهان بیرون رفت و میان وحی
ن بود تا شدن او از این جهان بیست و سه سال بود اندرین
بیست و سه سال شش ماه وحی بخواب آمدی تا دل حضرت

رسالت نبوی گشت از بهر آنک طبیعت بشری را قوّت دیدن ملک

و بعد از آن جبرئیل علیه السلام را بدیداری وحی آوردن گرفت

و این بیست و سه سال که هر سال که او دو بار شش ماه باشد

جمله شش بار شش ماه بود اما پیغامبران دیگر صلوات الله

اجمعین هر چه بخواستنی بودن نخست بخواب دیدندی تا آنگه

که وحی آمدی و خواب حق است و بر همه کسان واجب است دانستن

علم خواب همچنین علم شریعت زیراک مؤمن و کافر را بتعبیر خواب

حاجت باشد مگر آن گروه را که ایزد [illegible] تعالی یاد کرده است

اولئک کالانعام بل هم اضلّ پس آنکه این کتاب بر پنج

ده باب است برین جمله فهرست کرده شد تا خواننده زود و [illegible]

و جستن بر وی آسان بود — باب اوّل — در بیان کردن

که چگونه تعبیر باید کردن — باب دوم — در بیان اصل

و [illegible] — باب سوم — در بیان دیدن ایزد

جل جلاله و فرشتگان و پیغامبران علیهم السلام و [illegible]

بهشت و دوزخ و عرش و کرسی [illegible]

باب چهارم

... در بیان ... قیامت و مانند آن

... آسمان و شمس و قمر و ستارگان و میغ و رعد و برق

سیم — و باران و برف و ژاله و یخ و آنچه بدین ماند باب

... دیدن دریاها و رودها و حوض و چاه و کاریز و کشتی

باب ... — و ... و ... و چشمه و آنچه بدین ماند

باب هفتم — ... دیدن روشنائی و شمع و چراغ و قندیل و شعله و دود

... و انگشت و آنچه بدین ماند

باب نهم — ... دیدن شهرها و ... تماشا و قلعه و بازو و حصار و مسجد

... مناره و ... منبر و ... و آنچه بدین ماند باشد

باب دهم — ... دیدن سراها و خانها و کوشکها و پوستینها و ...

... و دیوان و آسیا و گرمابه و دوکان و آنچه بدین ماند باشد

باب ۱۲ — در بیان دیدن مشک و کافور و عنبر

... و زعفران و روغنها خوش و ناخوش و بدین ماند

دوازدهم — در بیان دیدن غسل کردن

... و ... و بانگ نماز و قامت و رکوع

باب یازدهم در بیان دیدن مردم ... و غلام
و ... مردم و آنچه بدین ماند

در دیدن حج و عمره و زکوة و صدقه دادن و احرام کردن
باب ۱۲ و آنچ بدین ماند — در بیان دیدن امامان
و قاضیان و خلفا و علما و خطیب و موذن و تحنک و آنچ از
باب ۱۳ و دارو خوردن و آنچ بدین ماند —
در بیان دیدن دوات و قلم و محبره و لوح و [illegible]
باب ۱۴ و قباله و کتاب و آنچ بدین ماند —
در بیان [illegible] مردم و گوشت و پوست و سر و اندام و [illegible]
و خون و فصد کردن و قی و بلغم و [illegible] دادن و استخوان [illegible]
باب ۱۵ و نقصان و آنچ بدین ماند — در بیان دیدن
چوب و [illegible] و کلید و تخت و کرسی و سراپرده و عماری و محمل
و کردن و خیمه و ستون و فرش و بالش و [illegible] و دروازه
باب ۱۶ و بستن و قفل و بیرون آمدن از جای تنگ و آنچ بدین ماند
هفدهم — در بیان دیدن دیگ و تنور
باب ۱۷ و مطبخ و دود و خاکستر و آنچ بدین ماند —
در بیان دیدن رگ زدن و حجامت کردن و [illegible]

و دو دانه ام و الماس و آنچه بدین ماند

باب در بیان دیدن جیوه و افکار ریح و ابله و مذکر شدن جنس برادران

و دراز و کوتاه شدن و درازی پیر شدن و حسبه و درهم رفتن و بول

باب وحدث و استنجا و استبرا کشیدن و آنچه بدین ماند

باب در بیان دیدن درختان و میوه و ترفواکه و سبزی و گندم و ریاحین

و آنچه بدین ماند — در بیان دیدن سیر و پیاز

باب و تره و پلپل و نمک و کاه و آنچه بدین ماند

در بیان دیدن نان و نانخورش و خوان آراسته و ترید و آنچه بدین ماند

باب و آنچه بدین ماند — در بیان دیدن خمر و سرکه

باب و جامها و داروها و فقاع و کاسه‌ها و شیرها و زهر و تریاق و استعمال

و آنچه بدین ماند — در بیان دیدن جواهر و یاقوت

باب و مروارید و درم و نقره و دینار و پشیز و روی و آنچه بدین ماند

باب در بیان دیدن چوب و نعلین و موزه و کفش

و کمربند و جامها و انگشتری و نوشتها و آنچه بدین ماند

در بیان دیدن قفل و زنجیر و بند و زندان و تازیانه زدن و چیزی شکستن

و دام و قفس و رسن و سوزن و رشته و دوختن و دوک و دوکدان
و انچ بدین ماند   باب [illegible] در بیان دیدن تیر و تیغ و پیکان
و کمان و گرز تیغ و چوبه دادن و جماع کردن و انچ بدین ماند
باب [illegible] در بیان دیدن سلاحها و شمشیر و زره
و زره و آلات آهنگران و طبل و کوس و بوق و دهل و دیدن تیر و کمان
و سوگند خوردن و برائت و دروغ و بر [illegible] و انچ بدین ماند
باب [illegible] در بیان دیدن خز و قز و ابریشم و موی
و پشم و پنبه و [illegible] دیدن و انچ بدین ماند
باب [illegible] در بیان دیدن نابینا و مقعد و مفلوج و [illegible] یعنی پیسه کس
باب [illegible] و کسی که از درد و علت می نالد و انچ بدین ماند
در بیان دیدن بساط و [illegible] و گورستان و مرده و جنازه و گور
و کفن و نماز و جنازه و کفن کردن و زیارت گورستان و انچ
بدین ماند   باب [illegible] در بیان دیدن تازیانه زدن
زدن   و چوب زدن کردن و کشتن و بر دار کردن و دره زدن و دست
بریدن و انگشتهای دست و پای و کندن و شکستن استخوان و [illegible]

باب بدین ماند در بیان دیدن نای و طنبور

و بربط و چغانه و رباب و دف و رقص کردن و نرد و شطرنج

باب دیدن و قمار و آنچه بدین ماند

باب در بیان دیدن خریدن و فروختن چیزها و دانشها و نرخ آن

و آنچه بدین ماند در بیان دیدن بریدن دزد

از جای کالای جستن و دزد رسوا کردن و بر کسی دزد شدن

و بر درخت بر آمدن و آنچه بدین ماند

در بیان دیدن سخن گفتن بهایم و سباع و حشرات و آنچه بدین ماند

باب در بیان دیدن قصاب و پوست کشیدن

از گوسفند و دست و پای بستن و ذبح کردن و آنچه بدین ماند

باب در بیان دیدن گوسفند و میش و بز و بره

دنبه و پوست ایشان و قربان کردن و شبانی کردن و جگر و دل

و دم و آنچه بدین ماند باب در بیان دیدن گوشت

هر گونه ای و آهو و نخچیر و خرگوش و آنچه بدین ماند باب در

در بیان گاو و ... و گوساله و گاو دهقان و آنچه ایشان

و آن همه بدین ماند باب سیم در بیان دیدن فیل و گاومیش
و موی و پوست و گوشت ایشان و شیرها ایشان و آنچ بدین ماند
باب ... در بیان دیدن جنازه و کفن و سباع و گوشت
و پوست سگ و شیر آنچ بدین ماند باشد
در بیان دیدن مرغان شکاری و غیر شکاری و خایه و بچه و گوشت
و پر و موی ایشان و آنچ بدین ماند باشد
هفتم اندر بیان دیدن مگس و پشه و زنبور و ملخ و ... و شپش
و آنچ بدین ماند باشد ... اندر بیان ماهی و صدف
و نهنگ و سرطان و غوک و غیر از سگان دریا و آنچ بدین ماند باشد
...سم اندر بیان دیدن انواع ماران و کژدمان
و حشرات و زهر ایشان و آنچ بدین ماند ...
اندر بیان دیدن دیوان و پریان و جادوان و کاهنان
و ابلیس و بت و آنچ بدین ماند باشد پنجاه و یکم
اندر بیان دیدن ضیاع و پیشه وران و دستگاه و سازوآلات
ایشان و آنچ بدین ماند باشد پنجاه و ...

اندر بیان دیدن انچ دلیل کند و بر درازی عمر ملوک و نیکوئی
حال ایشان و دیدن خلفا و ابرار راشدین رضی الله عنهم اجمعین
و انچ بدین ماند باشد باب سیم اندر بیان دیدن
تماثیل و شنیدن عروسی و ختنه سوری و مهمانی و ابنوائی و انچ
بدین ماند باشد باب چهارم اندر بیان دیدن عبادت
کردن و شکر و ثنا و تسبیح و استغفار و قران خواندن و نماز و روزه
و صلوات و انچ بدین ماند باشد باب پنجم
اندر بیان دیدن زلزله و خسوف و اتش و آب افتادن و
سیل و آب روان و زن طلاق دادن و خلع کردن و انچ
بدین ماند باشد باب ششم اندر بیان دیدن گبر و جهود
و ترسا و کیمیا و کنز و ناقوس و رهبان و خصی و مخنث
و خواجه سرای و انچ بدین ماند باب هفتم
اندر بیان دیدن خانه و تماشا خانه و انچ بدین ماند باب هشتم
اندر بیان دیدن اسبان گوناگون و اشتران گوناگون و گوسفندان
گوشت و پوست و شیر و سرگین ایشان و انچ بدین ماند باشد

باب نخستین

اندر بیان دیدن خوابهای پراکنده و نغلوب و مُشکل از بعضی دیدن امیران بزرگ و حاجب و سرهنگ و منجم و خندیدن و گریستن و معلم و معبر و شاعر و جادو و کاهن و اصطرلاب و نجومی و در چاه افتادن و در شانه کوشیدن نگاه کردن و عرض را دیدن و توانگر شدن و کژدم و مار و شام و میخ و خاک و ریگ و سوار و فرزند گشتن و بول کردن و عاشق شدن و آواز شنیدن و درهای آسمان گشاده شدن و از هر نوع درین باب یافته شود بعون الله تعالی و حسن و توفیقه احکام و معانی خواب بدانکه خواب راست راه و وجه است یکی را خواب الهام گویند اما خواب تفسیر آن بود که ایزد عز و جل فرشته را موکل کرده است بر لوح المحفوظ او را ملک الرؤیا خوانند و هر چیزیکه خواهد بودن بفرزندان آدم آن فرشته او را بخواب بنماید چون پند دادن مسلمانان و حجت گرفتن بر کافران و یاد کردن از قیامت اما چون کسی را بشارتی خواهد بودن اندر آن

ایزد تعالی آن فرشته را توفیق دهد تا او را اندر خواب نماید
و خوابی که تعبیر آن بشارت باشد خداوند مشاهده او بود کسی
آنچنان خواب تعبیر بباید چنان واجب کند که ایزد تعالی و جل را شکر
کند و صدقه دهد و به چیزها زیادت کند که ایزد تعالی دوست دارد چنانکه
زیادت کند ... لئن شکرتم لازیدنکم ... و خواب تحذیر
آن بود که ایزد عز و جل فرمان آن فرشته را توفیق دهد تا او را اندر
خواب نماید از چیزها که او را از آن حذر باید کرد و او از آن حذر
کند و آن چیز که ناپسند ایزد تعالی باشد از آن دور باشد
توبه کند و از عذاب ایزد عز و جل بترسد و ترسان باشد
اما خواب الهام آن بود که ایزد سبحانه و تعالی آن ملک را
توفیق دهد تا وی را در خواب بنماید آن چیز که تعبیر آن طاعت بود
و پرهیز کردن از معصیت اما چون بنده به خواب الهام شود باید که
از گناه توبه کند و به نیکی زیادت کند و بداند که دنیا فانیست
و آخرت باقیست اما خواب دروغ بر سه وجه است یکی را خواب
[illegible] دوم را خواب آلث گویند و سیوم را خواب اضغاث

احتلام

احلام دیگر بیند اما خواب همت ان باشد که مردم را اندیشه دل بود
به بیداری و چون بخسبد ان چیز را خواب به بیند انرا اصلی
نبود اما خواب علت ان بود که مردم را بیماری بود یا علتی و یا
گرمی بر وی … چون در خواب رود چیزهای باهول بیند
خواب و یا تلخی ازان درد و بیماری بود انرا نیز هم اصلی

احتلام

نباشد اما خواب اضغاث احلام ان بود که شیطان … بیشتر
ازین قسم ان بود که غسل واجب اید اندرانه هم اصلی نباشد
فصل خوابها بعضی بر بعضی خداوند نوشته است در دو بیرون نبود
مومن بود یا کافر و اندرا چهارده … بود یکی سلطان و اصحاب
دیوان چون وزیر و ندیم و حاجب و امیر و انچه بدین ماند

فقیه

دوم رئیس و قاضی و مذکی و معدل سیوم فقیه و عالم و محدث
و زاهد چهارم صاحب دیوان و پند و صاحب خبر پنجم خواب
ازادی ششم خواب بنده هفتم خواب مردان هشتم خواب زنان
نهم خواب توانگران دهم خواب درویشان یازدهم خواب …

متفقتک

دوازدهم خواب متفقتک سیزدهم خواب … چهاردهم

وخواب کودک راست‌تر و درست‌تر فاضلتر از ما در عالم وجبه

خواب سلطان عادل خدای پرست بر خواب رعیت چندانی 12

فضل بود که سلطان باشد بر رعیت زیرا که او بزرگ‌تر بود خواب او عزت

است بخرد و علم و داد و سخاوت و شجاعت و توانگری و آلات

و خلق او بود و داند تا او را طاعت کنند و خلق را و مطیع باشند

قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا

الرسول و اولی الامر منکم و پیغامبر ما محمد مصطفی صلی الله علیه

وسلم من اطاع السلطان فقد اطاع الله و رسوله سلطان

خود باید و عادل تا طاعت او فریضه اگر عاصی بود و جابر

یعنی ظالم و جور کننده و بد دین باشد طاعت او فریضه

نبود در خواب سلطان مومن و عادل و وزرا و اصحاب

او اندر کار دین و مملکت بود و غم خوردن رعیت و تدبیر

غمخوار دارند و خواب او خواب الهام بود و از اینجا در تعبیر

خواب ... نزدیک بود به خواب سلطان زیرا که

پس سلطان ... و وزیر مملکت آرای بود و او زنده حضرت

را دفعا بر رای دانهمی داد و صلاح رعیت نگاه میدارد
و سلطان نیز او را بر وی احتیاج بود تا با وی مشاورت کند اندر کار مملکت
و خواب اصحاب سلطان و کسی که ایشان را بخواب بیند هم
مانند بود همچنین هر که بد و نیز و نیکوتر خواب او بهتر خواب وزیر
و صاحب دبیر هم نیک بود زیرا که ایشان هر یکی شغلها [illegible]
دارند خواب قاضی و ملکی و محتسب و مذکر و مفتی را فضیلت بر
خواب دیگر مردمان زیرا که ایشان مستوفیان دین اند و حق را
از باطل جدا کنند و بر حق یاری دهند و خواب فقها و علما را نیز هم
فضل است بر خواب دیگران زیرا که حدود مسلمانی به تقویه است
و علم است و حلال و حرام و نیک و بد به ایشان توان کردن و خواب
وزرا را نیز فضل است بر خواب دیگران زیرا که اگر ایشان [illegible]
است الت حسب و نسب ایشان را داده است اما خواب نیک نیز
خداوند وی را نیک و خواب بد او را نکاه بد و رسد که ایشان [illegible]
و خواب مردان نیز فاضلتر است بر خواب زنان زیرا که [illegible]
قوله تعالی مردانند ابو کره [illegible] الرجال قوامون علی النساء

رقعای دیگر فرمود که نخل و انار آتشین و دریا نیز فرمود که
نخل که مثل نیز الا تبیین اما خواب زنان را معلوم باشد
مگر که بسیار را صلاح است و فضیلت و دیگران نیز است .
و اگر کنه ... ایستاده بود از بهر خدای عز و جل و خواب
دیگر و سنجی را فضیلت زیراک بر دست او خیر باشد و انجیل
و هیچ کس ... در خواب بدیدار نیاید پیغامبر ما محمد مصطفی
صلی الله علیه و السلم رسول الخیل لا یدخل الجنت زیراک
همیشه در علم و نیاز باشنده بود و خواب درویشی نیز صلاح
باشد زیراک او را غم درویشی بود و غم عیال و فرزند
هرچه از معنی بدی بود در ... بد و رسد و آنچ از نیکی بیند
هم بدو رسد و باشد که نرسد و در خرمی باشد خواب پیران اهل
ضعیف بود زیراک اندیشه او هم در کار جماع و طعام
نیاید خوردن و خواب کودک را دو قول است یکی آنک
از زناکار گفته است خوابش درست بود و زود بدو رسد
قول دیگر آنست که او را فهم نبود خواب او را اعتبار

نبود چون کودک و هر اتفاق خوابی بیند چه تفسیر آن با درو بدر رسد
و بدی شخص خواب را زیان ندارد و خواب حیض و جنب زن
... هم درست بود و هم را تعبیر بود بدان دلیل که هیچ کس را
بدتر و پلیدتر از حیض و جنب نبود و زن امیر خیبر صفیه نام هست و حیض
و حایض بود و نیز گویند که جنب بود و از بهر آنک امیر با او گرد آمده
بود پس حایض شد در خواب دید که ماه و آفتاب از آسمان
در کنار رآمده و افتادی بیدار شد و ملک خیبر که شوهر او بود
خواب خود با وی گفت ملک طپانچه بروی زد چنانک روی وی
کبود شد که بعینه بر تو پیدا که اگر این خواب راست بود محمد آمد را
رابگیرد و ترا اسیر کند آنگاه ترا کابین کند روز سیوم پیغامبر
علیه السلام بیامد و خیبر را بستد و صفیه را به نزدیک پیغامبر را
آوردند حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود که صفیه روی
چرا چنین کبود گشته است داستان قصه خواب خود را چنانک دیده بود
بگفت و تعبیر ملک خیبر از کجا گفت صفیه گفت که ملک ...
شاگرد آن سطیح کاهن در علم تعبیر چیزی خوانده بود از ...

جهت تعبیر او چنان گفت چون صفیه این قصه را تمامی عرض داشت
گرد حضرت رسول صلی الله علیه وسلم بعده رسول علیه السلام
فرمود که این [illegible] چنین تعبیر کرد و من خود دیگرانهم [illegible]
خواب راست [illegible] دروغ [illegible] شناختن چنانکه مردمان مختلف اند
در طبایع و صورت و احوال و بدلالات سخن گفتن هیچ یک دیگر
نمی ماند همچنین نیز خوابها مختلف است و بیک دیگر نماند اما
بونک گروه چون غالب بود از خوردن حلواها و گوشتها
و شراب و چیزها که خون انگیزد در خواب [illegible] گردن
[illegible] رنگ زرد [illegible] را از بربط و چنگ [illegible]
بجوی ماند معبر چون بنگرد او را غبار طبیعت وقوی [illegible]
[illegible] بداند که این خواب او از خوشیست و اندر [illegible]
[illegible] تعبیر نکند و گروه دیگر صفرا غالب بود و از خوردن [illegible]
[illegible] تیز کند چون پلپل و سیر و پیاز خام و باقلی و آنچ
[illegible] خواب اندر شمع بیند و مشعل و چراغ و قندیل
[illegible] [illegible] و گونه او زرد بیند و بستن

بجیا ن

لاغر زردروی و زردگونی بیند بدانک این خواب او از غالب شدن
صفراست اندرتن او اصلی نباشد تعبیر نکند و گروه دیگر را که سودا
غالب بود و از آنک چیزهای با ترس و شور بسیار خورد و گوشت
گاو و بزه و نخجیر و بوزینه و آنچ بدین ماند و یا در خواب سیاه
چاهکان بیند و سیاهی [illegible] کز او باشی همی اندر رود و چون
معبر او را بیند سیاه و تنک و با غم و تفکر باند که خواب او از زیادت
شدن سوداست او ان تعبیر نکند که او را اصلی نباشد چهارم گروهی را
که بلغم چیره شده باشد از خوردن چیزات و دوغ و طرف
و شیر و آنچ بدین ماند یا بخواب اندر دریاها و رودها و جوها
آبدانها بیند و ابهار حوضها و آنچ بدین ماند چون معبر بروی او درنگرد
اگر او را آشفته و با غم و تفکر بیند بداند که خواب او زیادت
بلغم است او را اصلی نبود تعبیر نکند که این از طریق حکمت است
اما آن کسانی که اصحاب همت باشند چون عاشق و معشوق
و یا کسی با کسی خصومت دارد و آن خصم خود را بیند یا کسی که
با طبیعه اندر بخواب بیند یا کسی بیدار و که در میان آن

١٦ و هر ناسی باید بیدار شود و جامه از روی بشده از بزهکار بود و اندر اصلاح شود
یا کسی بیند که در گرمابه آتش و گرمی و همی باید چون بیدار شود
بسیار بروی بپوشد [illegible] جامه را بکری آورده باشد و گر
[illegible] ان باشد بود اند نیز اصلاح شود و یا کسی همی بیند که کمر همی بند
[illegible] بیدار شود و کمر پس گرفته بود و اندر این نیز اصلاحی شود و این جمله
اسبابست که اصلاح [illegible] شود و تعبیر باید کردن ادب نگاه داشتن
[illegible] و مسئول اندر وقت سؤال کردن و جواب [illegible] چون سائل
[illegible] معبر شود نخست سلام کند و بنشیند و ایزد تعالی را یاد کند
[illegible] بر محمد صلی الله علیه و سلم درود و سلام فرستد و کلمهٔ لا اله الا الله
محمد رسول الله بگوید از حق سبحانه و تعالی استغفار
[illegible] کند و خواب خود چنانک دیده باشد در چه وقت [illegible]
[illegible] سپید و راست بگوید و زیادت و نقصان نگوید و در خبر است
[illegible] صلی الله علیه و سلم هر که او راست نگوید خواب او راست
نیاید [illegible] و ادب معبر آن که صبر و [illegible] و فهم و عقل
[illegible] و [illegible] سخن [illegible] باشد و آنکه

نام و نام مادر و هر چه که سایل و اصحاب سلطانست و یا از رعیت

و حاجت و ناکست یا بازاری یا عالم است یا جاهل یا مشهور است

یا غمناک از دوست یا بنده غریب غمناک بود و یا با دوست بود و یا [illegible]

تا معتبر بود همه احوالها واقف شود و آنگاه از ایزد تعالی یاری بخواهد

و بگوید بسم الله الرحمن الرحیم اللهم اجعل خیر الینا و شر [illegible]

پس هر مشکل را که طلب کند [illegible] بود در آن [illegible] هر [illegible]

زیادت و نقصان نکند از بهر دل سایل که نشاید فضل بر مسلمانان

واجب است به وضو کردن ایزد تعالی را یاد کردن و هر [illegible]

علیه السلام درود و سپاس و بگوید که بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض و لا فی السماء

وهو السمیع العلیم اللهم انی اسالک العفو والعافیة

والمعافات فی الدین والدنیا والآخرة اللهم

اسلمت نفسی الیک ووجهت وجهی الیک وفوضت

امری الیک والجأت ظهری الیک لا ملجأ ولا منجا

تبارکت ربنا وتعالیت انت الغنی [illegible]

[illegible] نصیحت
یا مرد [illegible] هست او
فقرا [illegible] بشب [illegible]
[illegible] بخوت

... و نتوب الیک یا رب انت ربنا فانک والیک
انی اسألک یا الله ارنی رؤیا الصالحات فانک
... عز کاذب تابعت ... بعد ... پس بدست راست باید
در روی نعلین باید کردن چون از خواب بیدار گردی ...
باشی اگر خواب نیک دیده باشی شکر کنی و در نیک صدقه دهی
... شوی ... و زوال خواب

فصل

ب ... وقت و نقصان ... خواب در وقت آفتاب
... تا تمام بر نیاید نباید پرسیدن و اندر وقت آفتاب
شدن تا تمام فرو نشود نباید پرسیدن و پیش زنان و کودکان
و ... و منکران و دشمنان و جاهلان تعبیر خواب نباید پرسید
... نباید گفتن با ایشان و اندر وقت فریضه گزاردن تا تمام

خوابها

... فرو نشود و نباید پرسیدن ... لا تقصص رؤیاک
... اما اگر خوابی دیده باشی و از آن می‌ترسی سه بار
... احد بخوان و بر دست چپ خویش فرو دم و بگو
... و تو دانایی و من نادانم و تو بر همه چیزها قادری

اگر خواب من نیک است توانگری این مرا روزی کن

و بدی از من باز داری و مرا نگاه داری یا الله یا

یا رحیم بحق محمد و آله اجمعین بدانکه خواب را چند گونه

است التعبیر بالکتاب و بالسنة و بالامثال و الفال و الاشتقاق

و المذهب اهل السوانح و اصحاب البوارح و بالوجوه

و بالاسامی و بالسعد و النحس و بالزمان و الساعات و با

والبدان و بالسمع و بالبصر و بفعل الشمائل و بالتجربت و با

و بالایام و بالشهور و الایام و الاوقات و بالاعوام و ...

و بالکذب و بالکهد ب و بالطیب و بالعدد و بالشباب و بالجوه

التعبیر بالکتاب ان باشد که با آیت قران برابر باشد چنانکه گر

بخواب بیند که در کشتی بودی و از آنجا بیرون آمدی

قوله تعالی — فانجیناه و اصحاب السفینة ... راحت یابد و کسانی

اگر بخواب بیند که از رسن معلق آویخته بودی یا رسته آویخته

دست داشتی این کس دست در دین ایزد تعالی زند

قوله تعالی — واعتصموا بحبل الله جمیعا الایة ... از همه غمها برهد

دلیل کند بر غضب و یا بر ظلم و اگر اول حروف او ش بود دلیل کند
بر علم و عز و عافیت و یا بر علت و عیال و اگر اول حروف او
غ بود دلیل کند بر غنیمت یافتن و یا بر غم و غیبت و اگر اول
حروف او ف بود دلیل کند بر فرح و فایده و یا بر فراق و فتح
و اگر اول حروف او ق بود دلیل کند بر قدرت و قوت و قرابت
و یا بر قهر و قساوت دل و اگر اول حروف او ک بود دلیل
کند بر کرامت و کمال و کفایت و یا بر کوری و گم شدن و اگر اول
حروف او ل بود دلیل کند بر شادی و خرمی و یافتن نعمت
و خرمی خویش و رسیدن بمراد و اگر اول حروف او م بود
دلیل کند بر محبت و مملکت و یا بر مصیبت و مشقت اگر اول حروف
او ن بود دلیل کند بر نیکویی و نصرت و یا بر نیاز و ندامت
اگر اول حروف او و بود دلیل کند بر وفا و یا بر وهم و اگر اول
حروف او ه بود دلیل کند بر هدیه و یا بر هول و هلاکت
و اگر اول حروف او لا بود دلیل کند لَا تَخَافُونَ وَلَا
تَحْزَنُوا وَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ و اگر اول حروف او

یکی بود دلیل کند بر یمن و یسر و یا بر یار ... و الله اعلم التعبیر بالاشتقاق

پیغامبر ما محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که خواب را

بر گیرید یا بر نام خداوند خواب تعبیر باید کرد و باشد که از کشت

یا از نام نیکو آید از افعال نیک باید گرفت و آن خواب را

تعبیر باید کردن و نیز فرموده خدای تعالی عز و جل مرا در توریت

احمد نام کرد از بهر آنک محمد نام کرد در قرآن نام کرد و در انجیل

ماجد نام کرد و در بعضی از صحف ساجد اما آنک امت خویش

شفاعت بکنم روز قیامت و در انجیل ماجد نام کرد از بهر آنک

بتان را بشکستم و اسلام را ظاهر کردم و کفر را بستم ... کند

تعبیر کند اما سلیمان و سلم و سالم و سلام از سلامت مشتق

از زیادت است و محمد و احمد و حمدان و حامد مشتق از محمدت

است و سعد و سعید و سعدان و مسعود مشتق از سعادت است

و حسن و حسین و محسن و حسان از حسن و نضارت . فضال و فضاله

از فضل آدم از ادیمت زمین یونس از انس علاقه و ...

دیگر نامها را هم برین قیاس میکن و چنین گویند که ...

که به تجارت خویش زیان کرد و زن را طلاق دهد اگر کسی خواب بیند

که مرده بود و زنده گانیش دراز گردد و اگر کسی بخواب بیند زنده گانیش

دراز شد که به [illegible] روز و توبه [illegible] باید کردن [illegible] باب [illegible]

اما تعبیر [illegible] بهرام منجم بود [illegible] ستارکان آفتاب سلطان بود و ماه

وزیر بود و [illegible] و قاضی و زهره زن بود و کار [illegible] زحل مهتر

بزرگ بود و [illegible] مشتری [illegible] نعمت و دولت بود و عطارد منجم

بود و دبیر و نقاش بود و مریخ [illegible] عطار [illegible] بود و عیار و جلاد

و دزد و طرار بود و التعبیر باب [illegible] چنین گویند که جالینوس حکیم

[illegible] علاج می کرد [illegible] اماس زبان هر چند که [illegible] به نمی شد

آن [illegible] بخواب دید که می گفتند که برگ خرما در دهان خود گیر

تا به شود چون بیدار شد برگ خرما در دهن گرفت آن درد [illegible] شد

اماس زایل شد و ملک نیکو شد اگر کسی بخواب بیند که گشنا ورزی

می کند [illegible] دو [illegible] کس گشنا ورزی بود و اگر [illegible] مال

حلال یابد و اگر بخواب بیند که اشتهال می کرد بدان [illegible]

واز غم [illegible] شود و مالی یابد و اگر نه در موضع بود مال [illegible]

بینا ودیده وزبان رسد وش عظیم التعبیر بالضد و اگر کسی بخواب بیند
که دو چیز از یک جنس اگر مستور باشد مال یابد و اگر برهنه باشد
غم رسد وی و اگر پنج چیز از جنس بیند پنج نماز جمله کند و مال یابد
چنین گویند که یکی ملک الموت را علیه السلام بخواب دید
از وی پرسید که اجل من کی رسد پنج انگشت خود بروی فرو
آورد و دیگر روز معبران را پرسید تعبیر این خواب از ایشان
پرسید گروهی گفتند تا پنج سال بزید محمد بن سیرین گفت که ازین که
آسمان میگوید هیچ نیست و این ازینست که خدای تعالی عز و جل
گفت إِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ تا آخر سوره و اگر روا بیند
بشنید برین سخن شاد شد و او را خلعت داد و اما پنج بیشتر بود
از مال بیشتر بود ان شاء الله العزیز التعبیر بالفال والزجر اگر کسی
بخواب بیند که گوسپندان در ملک خویش هم حاجتهاش
روا گردد و روزی حلال یابد باسانی و بمراد رسد و بر عیال و
خویش نفقه کند قوله تعالی فکلوا مما غنمتم حلالا طیبا و نیز مثلی
معروفست میان عام که الغنم غنیمة اگر کسی در خواب بیند

او چیزی ببرد وند یا از پیش او ببرد وبدری در مکر و غدر افتد اگر
کسی بخواب بیند که چیزی از پیش باز آمدی زود توبه باید کرد
بخدای تعالی باز آمدن از گناهان التعبیر یا اکتاب اگر کسی
بخواب بیند که ساله گوسفند در دست وا ... بیرون بشتابد
رکیا جامه است اند ساله سال بسیار باران آید باذن الله
تعالی و اگر سیاهی بیشتر بود و در آن شانه و در آن سال افتهای
بسیار بود و اگر شعری بسیار بود مالهای مردمان نیکوتر بود
و اگر سرخی و سیاهی امیخته بود بیماری بسیار بود و اگر درکرد
... چیزی سیاه بود اخبار بسیار رافتد در آن سال التعبیر علی ...
السوانح اگر کسی خواب بیند که مردم و سباع یا ستور یا وحش
و یا مرغ از دست راست او در آمدی و از دست چپ او
بیرون آمدی اگر آن چیز نعال بد بود آن نیز بد بود والتعبیر علی
مذهب اصحاب البوارح اگر کسی خواب بیند که از مردم یا سباع
یا ستور یا وحش یا مرغ از دست چپ او در آمدی و از دست
راست او بیرون شدی از غمها برهد و عاقبت کارش خوش بود

اگر آن چیز در تاویل نیک آید مثلا کسی بازی در خواب بیند
بهتر بود از سنگ و باشد این التعبیر باطل اگر کسی بخواب بیند
که کلاغی بر درخت وی نشیند و یا بر گوشهٔ بام رود و یا بر دیوار
دور اعزیتی برسد و از دشمنان و دوستان رها در و بدر
جدا شد و الفطیح تعبیر شمار آن بود که معبر نام خداوند خواب
بشمرد مثلا محمد باشد شمار گیرد بحساب ابجد دانند که میم چهل
و حا هشت و میم دیگر چهل و دال چهار جمله نود و دو گردد
از وده ده طرح کند دو بماند دلیل بود بر سفر و رنج اما
عاقبت خیر باشد قوله عز و جل ثانی اثنین اذ هما فی الغار
اگر یکی ماند دلیل کند کار نیکو شود و بالا گیرد و بر مراد برسد
و اگر سه ماند سه تن دوست گیرد که پیش از آن در فصل چهارم نبود
قوله تعالی ما یکون من نجوی ثلثة الا هو رابعهم
اگر چهار ماند نعمت گردد و توانگر و روزی بروی فراخ گردد
قوله تعالی فی اربعة ایام سواء للسائلین اگر پنج ماند
قوله تعالی دلیل کند بر آنکه گرانی گردد بخمسة آلاف

من الملائکة مسومین واگر شش ماند شش روز یا شش ماه یا شش سال دورا کاری پدید آید و او اندران کار بزرگ گردد و لقد خلقنا السموات والارض وما بینهما فی ستة ایام هفت ماند سباع ودهاکم عبید سبعة ثامنهم کلبهم و اگر هشت ماند خواستن را از صواعق ... سبع لیال و ثمانیة ایام حسوما اگر نه ماند دلیل کند که فتنه خیزد اندر دین و سنت اما ... مراحل دین را بود در بر دشمنان

ولقد اتینا موسی تسع آیات بینات اگر ده ماند دلیل کند که ده روز ثواب عید و روز عاشورا تمامی بیابد و ثواب روز ... والفجر ولیال عشر والشفع والوتر

و اگر یازده ماند مهتری یابد و بزرگ گردد انی رأیت احد عشر کوکبا دیگر همه را برین قیاس ... کردن بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی ... الانسان وعلمه البیان وفضله علی سایر المخلوقات

وكرمه بالنطق والعقل والتميز والاحسان والنطق بالحروف
والبيان وجعل الحروف ملكوت الكلام فمركب من الحروف
وهو الكلام جواهر الانسان [illegible] ايها الغائص في بحر
الكلام مركب من الحروف والحروف مركبت من النقطة
والنقطة غير منقسمة بل متعلقة على لوح النفس والنفس
عاملة مدركة قابلة من قلم الباري بارادته ومشيته
كما قال الله عز وجل علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم
وقال الله تعالى وعلم آدم الاسماء كلها يعني الحروف
المحيط معنى كل نطق وهي ثمانية وعشرون حرفا التي هي
جمع لغات الناطقين في الموجودات كلها وليس في
الموجودات كلها متكلم الا نطقه مركب من هذه الحروف
والاسماء مربوطة بهذه الحروف فلا يعرف احد كيفية
النطق وكيفية تاثيره في لوح الا من اسرار الباري
عز وجل الا الراسخون في العلم الشهودية وهي اسرار
من اسرار الله تعالى ظهر من عالم الغيب في عالم الشهادة

بدانکه بیشتر مردم گویند که هر چند که در علم خدای تعالی شما چه دانید
ازین بیت و شصت حرف بزرگ شناختم و هیچ چیز از انتها
خالی نبودم من جمع کردم در علم تعبیر خواب اما تعبیر حروف
ان بود که معبر بنگرد تا اول حرف از زبان سایل چه بر آید
مثلا اگر گوید که معبر بخواب دیدم نخستین حرف الف آید
اگر خداوند این خواب مستور بود دلیل کند بر شکر و شماتت
و شفقت اگر مستور نبود دلیل کند بر قهر و شور و شغب و شکایت
اعدا اما اگر حرف الف باشد دلیل کند بر امن و ایمنی و ایمان
و اسلام و اگر مستور نبود دلیل کند بر بلا و بدی و اگر اول
حرف او ب بود دلیل بر برکت و بشارت و بقا و اگر مستور نبود
دلیل کند بر بلا و بدی و اگر اول حرف ت بود
دلیل کند بر توبه و تایید در تهنیت و تعزیت و تهدید و تبدیل
و اگر اول حرف او ث بود دلیل بر ثنا و ثبات و ثروت
و یا بد بثبور و اگر اول حرف او ج آید دلیل
بر جلال و جمال و جلدی و یا بر جهل و جور و اگر

اول حروف او ح بود دلیل کند بر حب و جاه و [illegible] و یا بر حیرت
و حماقت و اگر اول حروف او خ بود دلیل کند بر خیر و خوبی
و خود و یا بر خسران و خرابی و اگر اول حروف او د بود
دلیل کند بر دولت و دین و دوام نعمت و یا بر دروغی و اگر اول
حروف او ذ بود دلیل کند بر ذکر و نیکوئی و یا بر ذلت و ذم
و اگر اول حروف او ر بود دلیل کند بر ریاست و رفعت
و یا بر روی و ریا و اگر اول حروف او ز بود دلیل کند بر زهد
و زینت و زیادت و یا بر زشتی و زیان و اگر اول حروف او س
بود دلیل کند بر سنا و سنت نیکو و یا بر سهو و سفاهت و اگر اول
حروف او ش بود دلیل کند بر شکر و شادی و شهادت و یا بر
شماتت و شناعت و شر و شرک و اگر اول حروف او ص
بود دلیل کند بر صیانت و صبر و یا بر صحبت و صلف و اگر اول
حروف او ض بود دلیل کند بر ضیا و رضوان و [illegible] یعنی نعمت
و یا بر ضیق و ضعیف و اگر اول او ط بود دلیل کند بر [illegible]
و طرب و یا بر طراری و طلاق و اگر اول حروف ا

ود

بخواب مکر و غدر بود و لکن خداوند خواب را از نان ندارد و قوت
والعة اجا لهم وعصیهم واگر کسی خواب بیند
خوان آراسته یا طعام بسیار روزی حلال یابد لقوله اللهم ربنا
انزل علینا مائدة من السماء و اگر کسی بخواب بیند که بیماری سختی
شفا یابد ... واذا مرضت فهو یشفین اگر کسی بخواب
بیند که اندر پای او خار دیگا زند یا گشته از مکر و غدر ایمن شد اگر کسی
بخواب بیند خود را بانگ دارد یا خود را دوستی گیرد یا پیری
آیدش اگر در خواب میتی و یا فرزندی بیند پیر و تنها ان فهو ظلوم و ...
باید اگر کسی در خواب غلامی بیند که بر پای نهاده بود ...
بوزینه ... با لاد شال اگر کسی بخواب که هیزم ...
کند و سخنان گزاف گوید اگر کسی بخواب بیند که سگی با وی ...
کردی و نشان حبس و شبه با وی طمع محال کند اگر کسی بخواب
بیند که با کسی شمار کرد و فارغ شد از غم برهد و اگر جانانه بیند
که شمار نتوانست کرد در رنج و عذاب افتد الاجر علی ...
النبطح اگر کسی بخواب بیند که بازی مرد یا شکار یا چیزی

خوب دارد و پیش او باز آمد مراد و تمامی بیابد اندران چیزی که خواهد
و اگر آن چیز زشت روی بود غم و اندوه و مراد وی نیابد و اگر
اگر کسی در خواب بیند که مرغی در پیش او آمد بشیری آید
نیکو روی از کنیزک نیکو و به مرادها بیابد به نیکویی ذخیرة التعبیر
علی مذهب القاعد و القعید و اگر کسی بخواب بیند که شیری از
پیش پشت او اندر آمد بهیبتش از سلطان رسد اما زود نیکویی
بدل رسد اما ملخ بخواب دیدن لشکر بود و اندرین با هیبت
که بیند بلا و محنت باشد و غلبه و غوغا و تنگی بود و التعبیر بالسود و باسعت
و باسعت و اگر کسی بخواب بیند که شبانی گرد وی و گرگ از رمه
او بره برده بود وی آن رمه را بر نگاشیدی و بعضی از آن رمه بکشتی
سلطان آن محله را خراب کند و مردمان محله را خراب کند و پراکنده
کردند التعبیر ما نقلب انجنان بود که هر چه بخواب بیند مقلوب
گردد بضد آن باشد که باشد مثلا بخواب بیند که بکاری در شتابی
... شود و از آن کار که اندر وی بود و آهستگی شتاب زودی کند اگر
بخواب بیند که زن را طلاق دهد و تجارتی کند بزیان

سعید الله رضی الله عنه در مجلس خود نشسته بود مردی درآمد
سلام کرد گفت نه اینی یا ابا سعید آن مرد گفت که نام من از چه
دانستی یا استاد گفت از بهر آن تو را سعید خواندم که امروز
روز عید است و جمعه دانستم که چون سه عید بهم آمد تو سعید نام
باشی آنک خواب او را تعبیر کرد التعبیر بالسعد و النحس و یا
آواز خوش شنود مثلا کسی گوید یا حسن یا کریم المتعال و یا
تبارک الله و یا کرمک الله و آنچ بدین ماند و یا سائلی اندر
وقت سوال کردن خدای را عز و جل یاد کند و یا پیغامبر را
علیه السلام صلوات دهد یا تکبیر گوید و یا قرآن خواند یا دعا
کند و یا رمه گوسفندان بیند و یا بانگ اسب شنود و یا چراغی
و یا شمعی بیند یا روشنائی بیند این همه دلیل سعادت و دولت
و سلامت و فال نیک بود و اگر بخواب بیند لعنت کردن و دشنام
دادن و شنودن مثلا کسی گوید که شاه مات و یا گوید که
این کار نتوان دست یابد و یا دشمن را بخواب بیند و یا بوق
دار سخن ناخوش شنود و یا بانگ خوش شنود و یا در

قفص بیند و یا کسی زشت روی بیند این دلیل نحس ست بود و الشبه ایها
دانیال پیغمبر علیه السلام گوید کی آن وقت که درختان آب خویشتن
برکشند که این اول حمل باشد خواب نیکو باشد و آن وقت
که آب بگذارد که آخر میزان بود خواب ضعیف باشد اما خواب
در همه فصلهای متغیر شود و تعبیر این خواب بنوع باید کرد چهار چیز
خوشه انگور در تابستان مال مجموع بود در زمستان باران
و برق بود و سرما و چنین گویند که مردی نزدیک محمد بن سیرین
رضی الله عنه آمد و گفت بخواب دیدم که هفتاد درم
یافتم گفت ترا هفتاد درم زیان شود همچنین گذشت دیگر سال
همچنین خواب دیدی دوم سال چنین خواب میدیدی و باز پیش
وی آمد گفت امسال نیز بیاید گفت پس چون باشد گفت
که دیگر سال هفتاد درم یافته بودم گفته که هزار درم بیایی
پارسال بزمستان آمدی که درختان آب فرو گذاشته
بودند و خشک شده و امسال تابستان است آب
داشته اند همچنانکه وی گفت بود و بیافت معبر باشد

و خواب را تعبیر کند و اگر چیزی مکروه ببیند چون سنگ یا چیزی
که زشت بود خواب را بدان تعبیر کند التعبیر بالفعل السائل تعبیر باید
که نیکو و که زشت سوال کردن چه کند اگر دست بر سر نهد گویند
کار تو بالا گیرد و تمامی مراد خویشتن بیابی و اگر پیشانی
خارد از زنی منفعت یابی و اگر روی یا بناگوش خارد
گوید میان مردم مشهور گردی و اگر دست بر ابرو نهد
گوید با خداوندان درختان و ضیاع دوستی گیرد و اگر دست
دندان اندر کند یا بدهان برد گوید ترا از آب منفعت بود و اگر
دست بر خایگان نهد گوید از اهل بیت خود کسی را اشتر و یک
بینی و اگر دست بر ذکر نهد گوید که معروف و مشهور گردی و بزرگی
آمدت عالم و توانگر و امید فرزند باشد التعبیر بالعادة محمد بن سیرین
گوید که در بنی اسرائیل زنی بود هر سال بخواب دیدی که خری
با وی گرد آمدی اگر چنان دیدی که آن خر دست آن زن فراز
خود را تمامی در وی کردی آن زن مرد را گفتی که امسال
در رود ما رنج رسد یا آب سیاه خواهد بودی و اگر چنان دیدی که تا نیمه

بیند در روی گرده‌ی جُهر دادی که امسال آب میانه خواهد بود و اگر
بیند در بالا میدی و در اندرون نگرد وی گفتی امسال آب تنگ خواهد
بود و مهمان بودی که وی بگفتی التعبیر بالتجربه معبر را چنان
باید که تجربه افتاده باشد و پیرا ام چون سبب تا خواب به تجربه تعبیر کند
چنین گویند که مهدی خلیفه بخواب دید که روی او سیاه بودی بترسید
از خواب بیدار شد بفرمود تا معبران را بخواندند تا این خواب
از ایشان بپرسید درماندند گفتند که ما را استادیست او را حاضر
باید کرد و ابراهیم ابن عبد الله کرمانی را بخواندند گفت یا
امیرالمؤمنین خلوت کرده و ترا دختری در رحم آمده است
معبران گفتند بچه دلیل گفت بقول خدای عز و جل وَإِذَا بُشِّرَ
أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ بفرمود
تا ده هزار درم دادند چون دخترش آمد ده هزار درم
دیگرش داد هم وی بخواب دید که ده خایه او با ذکر سبزینه
بنزدیک معبران شد و بپرسید که چنین چیزی بخواب دیدم گروهی
زنی

سرخود منزلت ببرید شود و گروهی گفتند که ناخنش کم شود
و گروهی گفتند بمیرد و گروهی گفتند که از فرزندان و عیال جدا شود
و گروهی گفته زن را طلاق دهد و مال از دستش بشود و بعضی بزرگان
برنیامد که درخانه نشست انفادش زن را طلاق داد و مال ازوی
و سفر شد با فرزندان و در کشتی نشست با کشتی بشکست مال و فرزندان
غرق شد و وی بماند باندکی مردم بکنار آب آمد خود راهی
نشست ماهی آمد و او را فرو برد و را بکند همچنان شد که معبران
تعبیر کرده بودند التعبیر بالمثل تعبیر بالمثل آن بود که هرچه
بخواب بیند همان آید چنانک ابراهیم علیه السلام دید که پسر را
قربانا کرد فرمان آمد که قد صدقت الرؤیا پیغامبر گفت صلی الله
علیه و سلم که بخواب دیدم که در مسجد مکه می رفتیم همچنان عیان
میدیدم و خواب من راست است التعبیر بالایام روز شنبه
خواب دیدن و خواب سوال کردن نیکو بود و خداوند خواب را
خیر و برکت بود پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم که روز شنبه

روز یکشنبه خواب زود تر پدیدا شود اما روز دوشنبه
مولود پیغامبر است علیه السلام والصلوة والتحیة هر حاجتی
که از خدای تعالی بصدق بخواهد بدهد اما روز سه شنبه
وزراعت و بنا نه نیک بود اما روز چهارشنبه بر دوستان
سعد بود و بر دشمنان نحس بود اما پنجشنبه برکت و سوال
کردن و خداوند خواب نیک شنوا شود و خیر و برکت پدید آید
اما روز جمع عید مومنان باشد و خداوند خواب شنوا شود
اما روز عید از همه روزها بهتر باشد تا آخر ایام تشریف التعبیر
اما ساعة تعبیر معبران باید کرد که ساعات و ارتفاعات اندیشد
و روزها بداند وقت آفتاب بر آمدن و یا بوقت فرو شدن
در وقت زوال و فریضه گزاردن هرگز تعبیر نباید کردن که
آن وقت اضطراب باشد حذر کند و از حق سبحانه و تعالی
استخارت خواهد تا قرار گیرد بعد ازآن تعبیر کند التعبیر بالاوقات
معبران باید که در تعبیر کردن خواب حذر کند از سهو و تعالی

جل جلاله استخاره خواهد در خواب اندر وحشت اضطراب تعبیر
نکند الشهور بالشهور خواب ماه محرم راست باشد و درست
و زود باشد که خواب [illegible] ند او تندرستی شود و ماه صفر ماه اضطراب
است خواب شوریده افتد و غم و محنت بود و التفات باید کردن
ماه ربیع الاول خواب مختلف و شوریده باشد ماه جمادی الآخر
همچنین باشد ماه رجب خواب با برکت و شادی باشد ماه شعبان
همه نیکوییها فراهم آید و مرادها حاصل شود و ماه رمضان خواب
نزدیکی بود بوی و مرادها در دنیا و آخرت بیابد زیرا که
در رمضان شیطان و جن کافر در بند باشند و درهای بهشت گشاده
شود و درهای دوزخ بسته بود و رحمت بارد از آسمان بهر
وقت ماه شعبان شوال آشفته بود و در خوابها کارها چه باید کرد
تا حق تعالی عاقبت نیکو کند ماه ذوالقعده امید رحمت و برکت
بود و خیر و راحت یافتن و استعانت خواستن از خدای عز و جل
در این ماه بیشتر باید زیرا که خواب این ماه را اثرها است بسیار چنانکه
برآید [illegible] ماه ذوالحجه خیر و برکت و فراخی نعمت بود و مرادها

یا فتن و بر دشمنان ظفر یافتن باشد التعبیر بالسنن و الاعوام تهذیب مغیر
گویند که خواب باول سال نیکوتر بود و بتر از آخر تابستان زیراکه
همه نعمتها فرا رسیده بود و نا ایمنی التعبیر بالصدق پیغامبر گفت
صلی الله علیه و سلم هر که او راست گوی تر خواب او نیز
راست تر و نیز گفته اند که ورقه بن نوفل را بخواب دیدند
جامه سپید داشت پیغامبر فرمود صلی الله علیه و سلم که ورقه
اگر از اهل دوزخ بودی لباس جز ازین داشتی گفتند که
که او کاهن بود گفت پیش ازین که مرا وحی آمد او خدیجه را
گفت که محمد راست گویست بدین که همی گوید و این نشانست
که بروی همی آید و آن ناموس الاکبر است که یعنی جبرئیل که
او را بزبان سریانی ناموس الاکبر گویند که بعیسی آمد علیه السلام
التعبیر بالکذب سایل خواب باید که چون سوال کند که دیده باشد
و دروغ نگوید تا معبر جان جواب دهد که واجب کند زیرا که
یوسف یاران علیه السلام از یوسف علیه السلام ... خواب پرسیدند زندان
یکی را گفت که تو بر لابت بیهی و دیگر را گفت ترا ... بر کشند

گفت من دروغ گفتم این خواب را ندیدم یوسف فرمود علیه السلام قضی الامر الذی فیه تستفتیان یعنی قضا بود رفت چنانچه گفته شد

اندر بیان دانستن فصل خواب

سال و دانستن خواب راست از دروغ در اول کتاب یاد کرده شد است که خواب دیدن اصل از چهار وجه بیرون نیست یا از غلبه خون باشد و یا از غلبه صفرا یا سودا یا بلغم و این خوابها از شورش طبع باشد اندر او اصلی و تعبیر نبود و آنگاه آن خوابها که از همت بود چون در روز چیزی در دل دارد و از آن می اندیشد اندر خواب بیند و یا تشنه بود آب بخواب بیند وی گرسنه بود و نان بخواب بیند و مانند این و آن را اصلی نبود اما اگر کسی را هیچ دل مشغولی نبود و طبع او راست باشد چون بخسپد چنان بخسپد که پدر کتاب فرموده است هر خوابی که بیند راست و درست بود و اول سال بهتر از آخر از فصل باشد اما اگر کسی با خر شب بیند زود برسد این خواب و اگر در روز بیند در گرم گاه بهتر باشد و از آن که در آخر روز بیند دیرتر رسد و بهر که [illegible] راست تر و راست تر خواب او راست تر

باب [illegible] اندر بیان فرق خواب مستور و متهتک اما خواب

مسلمانان بهتر از خواب کافر و خواب عالم بهتر از خواب جاهل و خواب
مرد بهتر از خواب زن و خواب قاضی و عدل بهتر از خواب عامی و خواب
فقیها و سید که بهتر از خواب بازاری و خواب آزاد بهتر از خواب بنده
و خواب [illegible] بهتر از خواب مست و خواب [illegible] بهتر از خواب متهتک

سوره [illegible]

ام حسب الذین اجترحوا السیئات ان نجعلهم کالذین
آمنوا و عملوا الصالحات اما خواب سلطان و اصحاب او بهتر
از خواب رعیت و یکی از بین محمد بن سیرین را پرسید که بخواب دیدم که
بانگ نماز بسیار دادم که هیچ روی و حج کرده شود و همان مرد وقت دیگر
بیامد و گفت که بخواب دیدم که بانگ نماز میکردم گفت خویشتن
را نگاه دار که ترا بتهمت دزدی بگیرند بدروغ شمار کردان گفتند
که بهر دو را بیک بار گفتی که حج کنی و دیگر بار گفتی که ترا بتهمت
دزدی بگیرند این چگونه بود و محمد بن سیرین گفت که آن باب پیشین
در روی وی سیمای پارسائی دیدم حج تعبیر کردم بدین دلیل
که خدای عز و جل می فرماید که واذن فی الناس بالحج یاتوک

که آن او این سین بار دررویی وی سیمای فسق دیدم تعبیر چنین کردم
بدین که ایزد تعالی می فرماید که ثم اذن مؤذن ایتها العیر
انکم لسارقون یعنی کاروان نگاه داشتند هر دو بخواب صحیح یافت
آمده است که او گفته بود شیخ حسن بصری رحمة
الله علیه گفتی که محمد بن سیرین دعوی میکند بتعبیر خواب و چیزی نمی داند
تا یک شب شیخ حسن بصری بخواب دید خویشتن را بر خاکدان
برهنه استاده بود ربابی بر دست گرفته می زد و چیزی میگفت و
خلقی در گرد او در آمده شیخ حسن بصری رحمة الله علیه چون از
خواب بیدار شد غمگین گشت مردی پارسا را گفت که برخیز و برو
نزدیک محمد بن سیرین و تعبیر این خواب از وی بپرس
که مگوی این خواب را که شیخ حسن بصری دیده است بگوی که
من دیده ام خواب را تعبیر کند بصری دیده است بگوی که من
دیده ام و خواب را تعبیر کند بیا و با من بگوی و چون آن مرد پارسا
برفت و محمد بن سیرین را بو سعید محمد بن سیرین گفت این خواب
نه از آن تست اگر این خواب بیند شیخ حسن بصری بیند و این

حکایت

و این خواب دیدست و آنچ خود را بر حالدان دید و بیان نابطو داست
و آنچ بیهده دیده است آنست که دست ازین جهان باز داشته
است و آن رباب زدن و چیزی گفتن و غلغل بر وی جمع شدن آنست
که مردمان را علم می آموزد و آن مرد بازگشت و نزدیک شیخ حسن
بصری آمد و بگفت با وی آنچ محمد بن سیرین گفته بود و شیخ حسن بصری
شاد شد و دیگر روز شیخ حسن بصری بنزدیک محمد بن سیرین آمد و گفت
که من در حق دانش تو بشک بودم اکنون مرا معلوم شد که درین
علم نظیر نیست و از وی عذرها خواست پس از آن در میان ایشان
دوستی بود

حکایت

در اخبار بنی امیه آمده است
که عبد الملک مروان بخواب دید که دشمنی با وی در آویخت و آن
دشمن وی را بر زمین زد و در آسمان بیفکند و با چهار میخ آهنین بر زمین
بر دوخت چون بیدار شد غمناک گشت مردی را بنزدیک محمد بن سیرین
فرستاد که حال این خواب ازو بپرس و مگوی که من دیده ام
محمد بن سیرین گفت که این خواب تو نیست این خواب عبد الملک مروان است
و تعبیر آنست که از آن دشمن او را بر زمین زند و چهار میخ برزند

و پادشاهی زیر دست او را شود و جهان بر وی قرار گیرد و بحکم شود

چون این تعبیر عبد الملک بشنید شاد گشت محمد بن سیرین را صله کرد

فرستاد و همچنان بود که گفت که بعد از وی پسر دیگر محمد بن سیرین

آمد و گفت بخواب دیدم که انگشتری بود در انگشت من مهر بر

فرج زنان و دهان مردان می نهادم گفت که تو مؤذنی کنی و در ماه رمضان

پیش از صبح بانگ نماز می گوئی تا مردمان از طعام خوردن و مباشرت

باب سیوم — کردن باز مانند گفت هم چنین است که تو میگوئی

در بیان دیدن ایزد سبحانه و تعالی و دیدن فرشتگان و پیغامبران

علیهم السلام و بهشت و دوزخ و هر چه بدو تعلق دارد و هر که ایزد سبحانه

و تعالی را در خواب بیند دلیل کند علیه السلام مومنانرا اعزاز باشد

و مسلمانانرا قوت باشد و علما را گنج نفیس باشد بر رعیت و ملوک را

ظفر بود و انصاف و علما را پرهیز بود و قاضیانرا انصاف بود

وزرا برادرانرا اخلاص بود و غازیانرا شهادت بود و عاصیانرا

توبه بود و بندگانرا آزادی بود و بازرگانانرا راستی بود

راستی بود و امانت و سود بسیار و غمها کانرا از غم رستن بود
و محبوسانرا خلاصی بود و کافرانرا اسلام بود و اما محمد بن سیرین
گوید که هر که خدای عز و جل بخواب بیند بی کیفیت و تشبیه در دو جهان
ایمن شود و نیک بخت و رستگاری کند که بهشت او را واجب شود و از
غمهای دنیا و آخرت بی غم گردد و توانگر گردد و در دو جهان عزیز شود
و از عذاب دوزخ ایمن شود و اگر این خواب کافر بیند ایمان
یابد و اگر فاسق بیند توبه کند و اگر سلطان ستمکار بیند عادل گردد
و در ولایت او زیادت شود و مال حلال یابد و اگر قاضی بیند
عادل شود و پیرو شهوت نفس خود میل نکند و منصف شود و اگر زاهد
بیند صلاح بسیار یابد و اگر بازرگان بیند سود بسیار از حلال
یابد و اگر مقری بیند مقری او زیادت گردد و مراد دل بیابد
و اگر درویش بیند توانگر گردد و اگر بیمار بیند شفا یابد و بهتر گردد
و اگر محبوس بیند خلاص یابد و اگر بنده بیند آزاد گردد و اگر
شهر را بیند دران شهر داد و عدل آشکارا گردد و جور و شر
و فتنه و فساد از میان برخیزد اندران شهر و حکم راست
پدید آید قوله تعالی یحکم بینهم یوم القیمة اگر کسی درخواب بیند

حالی خشم گرفته [illegible] دی نعوذ بالله من ذلک این سه وجه
یکی آنک شهر داوری کند میل و دوم آنک امیران شهر
کنند بر رعیت و سیم علماء شهر یا درون سرای یا درون محل
محله و فتنه برخیزد و باران نبارد و اگر هم بد بیند توبه باید قوله تعالی
کردن [illegible] وهو القاهر فوق عباده و اگر دزدی
خدای عز و جل را بخواب بیند توبه کند و اگر کسی را بیم کشتن
بود و یا دست بریدن و بیم پای بریدن بود راحت یابد و اگر گناه
عیب بود داشت باز دارند و ایزد تعالی از وی خشنود گردد
و اگر هم بدان گناه باشد خدای عز و جل بر وی ناخشنود بود قوله تعالی
مگر توبه کند [illegible] ولم یصروا علی ما فعلوا و دیدن ملایک
علیهم السلام فرشتگان بخواب دیدن نیکو بود که ایشان امینان
خدای عز و جل اند و عدول اند اندر دو جهان هر که فرشتگان را
بیند رحمت و نعمت بود و عدل و انصاف و راحت و فرح
و دیدن [illegible] نیز چنین بود و مال حلال بود و فرزند نیکبخت بود و این کس را
اگر حملة العرش را بخواب بیند مال و عز و شرف یابد

و فرزندش کناهان جبرئیل علیه السلام آلامین ... الع
هر که بخواب بیند بمراد خویش برسد و کارش با نظام گیرد
شود و علم آموزد ... وعلمه شدید القوی میکائیل (قوله تعالی)
هر که بخواب بیند اگر درویش بود توانگر گردد و در ارزانی سال ...
پیدا شود و اسرافیل علیه السلام را هر که بخواب بیند عمرش دراز
گردد و اگر چنان دید که صور می دمد عدل گسترده شود و عزرائیل
علیه السلام را بخواب بیند خوشرو روی بود مرگش با شهادت
بود و با توبه و آسانی و اگر ترش روی باشد بخشم او مرگ
روزی توبه بود و بدشواری و اگر چنان بیند که جان وی می ستدی
و او جان می کندی توبه باید کرد که اجل او نزدیک آمده باشد
و اگر بخواب بیند که جان او بستدی و او جان نکندی زندگانی
او دراز گردد و اگر بخواب بیند که فرشتگان بروی سلام می کردند
در دو جهان ایمن گردد و بهشت یابد ... الا تخافوا ولا (قوله تعالی)
تحزنوا و ابشروا بالجنة و در جای دیگر سلام علیکم ادخلوا
الجنة اما فرشتگان بسیار در خواب نعمت و راحت ...

دارد

32

و اگر فرشتگان بیند که از آسمان فرود می آیند کافر از بهشت
بود و شهادت در غنیمت بود و ... إنّ یُمدِدکُم بخمسة
آلاف من الملائکة مسوّمین اما رضوان را هر که بخواب بیند
در آن سال ایمن گردد از همه آفات و عاهات و بشارت
بود راحت یابد پیغامبر علیهم السلام بخواب دیدن بر ده وجه است
رحمت و نعمت و عزت و شرف و راحت و فتح و سعادت
و ریاست و قوت و نصیحت آدم علیه السلام را بخواب بیند
همچنان باشد بود و است دانیال علیه السلام را بخواب بیند
گوید که آنکس که آدم را علیه السلام خواب بیند مهتری یابد و خلیفتی
و شغل بزرگ ... إنّي جاعلٌ في الأرض خليفة
حوا علیه السلام را هر که بخواب بیند جمعیت تمام یابد و نسل او
بسیار گردد و دولت و نعمت او بیفزاید و عمر دراز یابد و از او با
خویشان و منفعت بسیار بیند و همه کار او برآورده گردد و دشمنان
ظفر یابد [illegible] نوح علیه السلام را هر که بخواب بیند با درع گردد
دیر زندگی مردمان مقبول القول گردد و لیکن ستم رسیده بود

و ازین آنکه قابیل او را هلاک کرد بقول علما و تواریخ گرد آورده
اند از قول آدم علیه السلام در حق قتل کردن هابیل این مرثیت
و مرثیت شعر تغیرت البلاد و من علیها فوجه الارض مغبر قبیح
تغیر کل ذی لون و طعم قتیل قد تضمنه الضریح و جاورنا عدو
و ابلیس یعنی لعین لا یموت و نستریح تا باری تعالی شیث بن
خلیفه الله شیث بن آدم هر که شیث را بخواب بیند او را
عزّ و جل علم و حکمت دهد و فرزندان بسیار و عمرش دراز گردد
و بهره داری یابد علیه را بخواب بیند رفعت و بزرگی ادریس
یابد از ورع خویش ... وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا [illegible]
نوح علیه السلام را هر که بخواب بیند عمرش دراز گردد و شاکر
بود و لیکن با رنج و سختی بود و آخر بر دشمنان ظفر یابد
و از رنج برهد ... اِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا را خاصه هر که [illegible]
او را در کشتی بیند دلیل دولت بود و او را نفع بسیار برسد
هود علیه السلام را هر که بخواب بیند خویش ... بر دشمن
مسلّم گردد پس بر ایشان ظفر یابد و از ایشان برهد

و هر که بیند

ونجّیناهم من عذاب غلیظ صالح علیه السلام هر که بخواب بیند
در غم و اندوه سبب … و آخر ظفر یابد و دشمن را هلاک کند
انا مرسلوا الناقة ابراهیم علیه السلام را هر که بخواب بیند حج بسیار
کند و طاعت و عبادت و عمره کند … و اذّن فی الناس
یأتوک رجالاً اسماعیل علیه السلام هر که بخواب بیند فصاحت
و زبان یابد و مسجد بنا کند … اذ یرفع ابراهیم
القواعد من البیت و اسماعیل اسحاق علیه السلام هر که بخواب
بیند در بیم و هلاکت افتد ولیکن زود از آن برهد و بمراد خویش
… مطلع گردد … یا ابت افعل ما تؤمر یعقوب علیه السلام
را بخواب بیند خدای تعالی او را فرزندان بسیار دهد ولیکن
از جهت ایشان غم خورد و آخر شادمان گردد
و ابیضّت عیناه من الحزن فهو کظیم یوسف علیه السلام هر که
بخواب بیند بروی دروغ گویند و بدان سبب در رنج افتد و آخر
بعد از آن رنج … دولت و عزت و شرف یابد و باشد که علم
تعبیر خواب آموزد صابر علیه السلام بخواب بیند بدر وی مبتلا گر

و مالش بود و از دست فرزندانش برهد و بعد از
فرزند بچّل یاضعاف آن او را فاحت و پدر ... وَوَهَبْنَا لَهُ
أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ شعیب علیه السلام هر که بخواب ببیند او را
با کسی معاملتی بود و بر آن زیان کند ... وَأَوْفُوا الْكَيْلَ
إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ موسی علیه السلام هر که بخواب
ببیند او بر دشمنان خویش ظفر یابد و همه را هلاک کند و از دشمنان
ایمن گردد ... أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ هارون
علیه السلام را هر که بخواب ببیند او در دین خویش صلب بود
و با ورع و خلائق بزرگ یابد ... اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي
[illegible] علیه السلام را هر که بخواب ببیند و همه جا دور بیاید
و عمرش دراز گردد و همنشین بزرگان بود و در عمارت و
در زراعت برکت یابد و صاحب العقل گردد ... و علم لدنی
وَآتَيْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا الیاس علیه السلام را هر که بخواب
ببیند بزرگ گردد و بر جمعی مهتر و سفر کرده ... او
خیر بسیار شود و از روی رحمت یابد داود علیه السلام را
هر که

هر که بخواب بیند دولت و قوت یابد و هنر گردد و دولت و خواسته

یابد داود انا جعلناک خلیفة فی الارض سلیمان علیه السلام

هر که بخواب بیند مملکت و بزرگی یابد و دولت و نعمت یابد و کامرانی

قوله تعالی و فرمان برداری بسیار و حشر لسلیمان جنوده

من الجن والانس الآیة یونس علیه السلام هر که بخواب بیند

او در کاری درشتی شتاب کند در حبس افتد و تنگی پس خدای تعالی

او را از تنگی رهایی دهد از بسیاری دعا کردن و زاری کند قوله تعالی

و ذا النون اذ ذهب مغاضبا زکریا علیه السلام هر که بخواب بیند

او را پسری آید در وقت پیری و یا رسا [illegible] و هر شب [illegible] گردد

قوله تعالی دعای وی مستجاب شود ذکر رحمت ربک عبده زکریا اذ نادی ربه

قوله یحیی علیه السلام را هر که بخواب بیند پرهیزکار و معصوم گردد و از

آفات بی نظیر باشد لم نجعل له من قبل سمیا عیسی

علیه السلام هر که بخواب بیند او مردی بزرگ شود و بر دین [illegible]

و خدای [illegible] شوند [illegible] دهد پاکیزه و چیزی آموزد

قوله تعالی که خلق را عز و جل در آن منفعت بود

و ابرئ الاکمه و الابرص محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم
هر که بخواب بیند این کس درشود و تیکه بچیزی مبتلا گردد
که از سبب آن بزرگی یابد از خدای عزّ و جلّ و آنچ رسول علیه
السلام فرموده است بجای آرد اندر شریعت بر آنک
او بشارت بدان جای آورده است انجی اعز و نعمت و
شادی و شرف بشما رسید آید و داد و عدل دنیا که
اگر مردمان از وی شاکر باشند و اگر آنکس غمگین است
غم ببرد و شادمان گردد و اگر محبوس است خلاص
یابد و اگر درویش است توانگر گردد و اگر مرادی دارد
بیابد و اگر عزیز است بخان و مان باز رسد و اگر قرضی دارد
دوخته گردد و اگر کافری بیند اسلام آرد و اگر فاسقی بیند
توبه یابد و اگر ترسی دارد ایمن گردد و اگر بنده بیند آزاد
شود و اگر گنهکاری بیند بهتر گردد و اگر مردمان محلت و شهری
که او را دیده نه بصلاح آرند و نه بطاعت فرمایند بدانک او آمده
است تا ایشان را پند دهد و نصیحت کند و نیز شاید که با او ان

ایشانرا بشته

تا نشانی است که این مردم میکنند باز ایستند و بطاعت و نیکوی گرایند
و اگر در خواب بیند ایشان را [illegible] رسید وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ
إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ و اگر رسول علیه السلام را خوش‌بوی بیند
بباید دانست از برای بشارت آمده است دلیل خیر و نیکوی
بود و اگر ترش روی بیند بباید دانست که آنجا شادی تباهی
روزی را بتبه کند تا خشم ایزد تعالی در رسد زیرا که هر که خدای
عز و جل را بخواب بیند و فرشتگان و پیغامبران علیهم السلام
را بخواب ببیند درست بود زیرا که شیطان را در هیچ خوابها دست
نبود هر که ابابکر صدیق را رضی الله عنه بخواب بیند دلیل آن
بود که در آن شهر یا در آن محلت مردم صدقه و زکوة ندهند
و حق شریعت نگزارند ولیکن آخر توبه کنند و بخدای عز و جل
بازگردند ان شاء الله تعالی هر که عمر بن خطاب رضی الله عنه
بخواب بیند در آن شهر عدل و انصاف پدید آید و جور و ستم
برخیزد هر که عثمان رضی الله عنه بخواب بیند دلیل
آن بود که مردمان آن شهر در خواندن علم شریعت رغبت نمایند

و بسیار آموزند هر که امیر المومنین علی ابن ابی طالب کرم الله
وجهه بخواب بیند که زنده بود دلیل تحصیل و انصاف بدید
آید و مردم دامان رغبت کند بعلم آموختن و علما را و فقها را
عز افزاید و اهل بدعت خوار گردند و ایشان نیز همه کشتن
بود هر که فاطمه رضی الله عنها را بخواب بیند حق تعالی او را
راحت دو جهان دهد و خدای تعالی یار او باشد و همه
مرادها بیابد و فرزندان نیکو خلق یابد و دولت و نعمت باشد
و عمری دراز یابد هر که امیر المومنین حسن رضی الله عنه را
بخواب بیند نعمت و دولت و صحت و عیش و بزرگی و مهتری
یابد و از همه غمها برهد و با بزرگان صاحب شود و مال و
مواشی از حق تعالی بسیار بیابد و فرزندانش بسیار گردند
هر که امیر المومنین حسین رضی الله عنه بخواب بیند که زهد و ورع
کرد و عز و جاه و مرتبت یابد و بسیار زن کند و فرزندان
بسیار زاید و بمراد خویش رسد و از غم برهد و مرادها یابد
هر که عیسی را بخواب بیند تعبیر او بر پنج وجه است سلطنت

و ریاست

در بشارت و رفعت و مرتبه و عز و شرف و اگر کسی بخواب بیند
که بر عرش بر شدی اگر سزاوار مهتری بود و مهتر گردد و ولایت
یابد و بزرگ شود و بر دشمنان ظفر یابد و اگر سزاوار دولت نیست
نبود و مهتر گردد در مردم خویش یابد و منعم شود و مال
بسیار گرد و هر که کرسی را بخواب بیند تعبیر کرسی بر دوازده
وجه بود عدل و انصاف و علم و عز و شرف و مرتبت
و ولایت و نعمت و جاه و امر و نهی و امرا و قاضی و پادشاهی
اما دانیال علیه السلام چنین گوید که کرسی مقام علوی است
و منبر معراج پیغمبران اند که هر که خویشتن را چنان بیند که بر
کرسی بیرونی و یا کرسی زر و کرسی کشتی همه مرادها یابد و برحمت
حق تعالی برسد. و از غیری مستغنی گردد و دولت و راحت
جهانی یابد و دراز دست او اعمال صالح بسیار بر آید و عمر
دراز یابد یا دولت و نعمت و بخت و اگر کسی بخواب بیند
که بر کرسی نشسته کار او بالا گیرد و عزیز و جهانی گردد
و بمراد خویش برسد ... از خیر بکند و اگر کسی بخواب بیند

گر از کرسی افتد و از آن عمل که دارد معزول گردد و اگر ببیند
که بر کرسی نشیند و آن کرسی بلند بود پادشاهی یابد و عز و جاه
و بزرگی میان مردمان و اگر بخواب بیند که در آسمان گشاده
بود دری و او همی گریستی روزی بروی فراخ شود بحکم
گردد و بزرگی و دولت و نعمت یابد و کارش بالا گیرد
بهشت از قول دانیال اکبر علیه السلام هر که بخواب بیند که در
بهشت گشوده شد مرادها برسد و از همه غمها برهد و ایمن گردد
ادخلوها بسلام آمنین و نعمت بروی فراخ شود — قوردنیا
اگر کسی بخواب بیند که از میوه و طعام بهشت بخورد میراث
حلال بیابد و عالم شود و اگر چنان دید که غلامان و حوران
در او طواف میکردند پادشاه گردد در دنیا — فورمو
وَیَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ اگر چنان دید که در کوشکی
از کوشکهای بهشت در شد ریاست و بزرگی یابد اگر دید که در
فردوس برین بود رفعت و بزرگی و کامرانی یابد اگر چنان
دید که در بوستان بهشت در دی روز [illegible] رش خوش گردد

وند

ونعمت بسیار شود ... فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ اگر کسی

بخواب بیند که از شهر اجنابت ... روی دانا کرد یا وشنا یابد

از بیماری روزی حلال یابد و اگر بخواب بیند که از بهشت

بیرون کردند زوال نعمت و دولت بود اندر دنیا

فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بخواب دیدن خشم کرفتن

خدای عز و جل بود و بهیچ حال دیدن دوزخ نیکی نبود و خداوند

خواب را زود توبه باید کردن تا مبتلا نگردد و بگناهی بزرگ

که در دوزخ دید او را ادب شود و هر که دوزخ را بخواب بیند

بهر بوستان نیک جهد کند زیرا که عاقبت جور سلطان و کشتن

و مصیبت بود و اگر بخواب بیند که دوزخ همی جوشید و یا

همی غرید توبه باید کرد که بیم آن بود که در دست ظالمی

افتد اگر بخواب بیند که در دوزخ بودی و آتش وی را بسید

... زیرا که در عمل سلطان جابر شود و اگر از آتش

و اهل دوزخ او را رنجی رسید در نعمت و بلا افتد و اگر از

طعام دوزخ چیزی بخورد مالی حرام بخورد و با غمی و یا

قوله

و یا بیمی بخورد، و اگر بخواب بیند که او را بدوزخ خواستند

ببدی افتد از جهت سلطان، و اگر بیند که در دوزخ بیرون می آید

از همه غمها برهد و امین گردد و واستش کند، در دو جهان و نور باید

کرد. دانیال علیه السلام گوید هر که بخواب بیند خویشتن را

در دوزخ آنکس عاصی و گناهکار بود و توبه باید کردن تا در بلا

نیفتد و مکروهی رسد. اگر بخواب بیند که از طعام دوزخ بخورد

آنکس معصیت کند. اغلال غلهاست و زنجیرها که بر گردن

بندیان نهند و گناهکاران، و غل در خواب دیدن عقوبت بود

و اگر بخواب بیند که زبانیه دوزخ او را گرفت خود را عاصی

و گناهکار باید دانست و زود توبه باید کرد

ناصیةٍ کاذبةٍ خاطئةٍ، صراط را بخواب بیند دیدن

کاری صعب و پرخطر و فرج بود، و اگر کسی بخواب بیند که بر

پل صراط ایستاده بودی آنکس بر راه راست [illegible]

و کارهای مردمان به دست او راست شود زیرا که

صراط راه راست بود از ری [illegible] و کهید ک حورش

صراط

جدا کانه مستغنیا و اگر بخواب بیند که از آتش جدا کانه دوزخ
خود افتد و در دوام و غم عیال و عمل سلطان گرفتار شود و
در معصیت و در دید آن مردمان و بیکارهای بزرگ مبتلا گردد
ترازو بخواب بیند قاضی شهر بود و عالم و متوسط و راستی
کند و علم نافع آموزد و خلق از سلطان آن ناحیت عادل
شود و اگر بخواب بیند که ترازو او شکسته بود و بدان یک
ترازو دید بود نشان آن بود که در آن ولایت و در آن شهر
ترازوها
که این خواب دید قاضی آن شهر داوری میل کند
و میفرماید الشیوا ندیم الشیطون شما را هر که بخواب بیند که باری
شما را میکشند با مسافی در راحت افتد و اگر بخواب بیند که
خواهند که باری که باری سنگ گرکند در غم افتد و محنت و
بلا و اگر چنان بیند که از شمار فارغ شده است از همه غمها برهد
و آنگه گرد و اگر چنان دید که او را گویند که با تو شمار
خواهند زندگانی و بیم افتد و به نعمت و احوال
نیک بود و خدا خواب را کارش بالا کشید

صحبت کند با بیگانگان و زن کند و اگر غریب بود بمراد بیابد
دیدن دیدن در بیان [illegible] گردد بیسار و
خواب لوح محفوظ و آسمان و بروج فلک زحل یا هفت
کواکب دوازده برج گرمی و سردی ایشان و رعد
و برق و ستاره و باد و آنچه بدان ماند لوح محفوظ را بخواب
بیند بغایت دانا گردد و قرآن خوان شود و بسیار کتاب آموزد
و علم بسیار حاصل کند آسمان بخواب دیدن نیک باشد
چنانچه گفته شد اما بروج که دوازده گانه اند هر یک دیگرده
شود الحمل نر بود و آتشی بود و اول برج است مبارک
بود هر که برج حمل را بیند بخواب غنیمت یابد و دولت و
حشمت و جاه الثور ماده است و خاکی بود و برج دوم است
هر که او را بخواب بیند کار دار بزرگان گردد و در شغل
افتد و عاقبت خیر باشد و مال جمع کند و عاقبت خیر باشد
بی تشویش الجوزا نر بود و بادی است و برج سیوم است
هر که او را بخواب بیند بزرگی شهر یابد نیکی السرطان

هر که

۴۵۶

الاسد

هر که او را بخواب بیند سردار گردد و بزرگی یابد الاسد
نر بود و آتشی و برج پنجم است هر که او را بخواب بیند سلطنت
و بزرگی و رعایت یابد السنبله ماده بود و برج خاکی بود
هر که او را بخواب بیند صاحب مال و غنیمت و فرزند و دولت
و نعمت گردد و از همه غمها ایمن گردد المیزان نر است
و برج بادیست ششم است هر که او را بخواب بیند سردار
گردد و بزرگی یابد و حکومت کند و نیکو باشد العقرب ماده
است و آبی است و برج هشتم است هر که او را بخواب بیند
مکر و بدکردار و بزرگی یابد او را دشمن عظیم بود و هر مکر
و یا حیله صدقه باید داد القوس نر بود و آتشی است و
برج نهم است هر که او را بخواب بیند سپاه لشکر گردد و از سلطان
تربیت و دلداری یابد و بزرگ شود الجدی ماده بود و
خاکی است و برج دهم است هر که او را بخواب بیند وزیر
گردد و در سلطنت او را عزیز و دولت و نعمت یابد الدلو نر است
و بادیست و برج یازدهم است هر که او را بخواب بیند محنت

دریافت و بخشنودی بود و صدقه بایدش داد اذونت داده
است و آیی است در بروج دوازدهم است هر که او را بخواب بیند
عزت یابد از سلطان و خازن کردد و ایمن بود و مال بسیار
جمع کند و عاقبت بخیر باشد یخ بخواب دیدن حکمت بود و رنج
و مملکت و رحمت و اکر کسی بخواب که بر ابری نشستی و همی رفتی
اینکس پادشاهی یابد و همه مرادها برسد بقدر اندازه خود
و اکر دید که پاره از ابر ببرید و بدست کرفت و یا بخورد علم و حکمت
آموزد و اکر میغ سیاه بیند بیم و فزع باشد هر کسی را اندر
ویرانی و هیچ حال نیک نباشد توبه باید کرد و میغ سپید
ایمنی بود و ارزانی نرخها و کثرت نعمت و زیادتی مال رعد
هر که بخواب بیند عذاب بود و بلا و قحط و فتنه که در آن شهر
شود یسبح الرعد بحمده والملائکة من خیفته ویرسل خواب رعد
الصواعق فیصیب بها من یشاء وهم یجادلون فی الله وهو
شدید المحال برق همچون رعد بود هر که او را بخواب
بیند بیم و فزع از جهت سلطان بود و اکر باد و مشعله بود

بل تر

بود و صعب تر بود ... ل سرد و خشک است و عقوبت و
در فلک هفتم است هر که او را بخواب بیند بعذاب سلطان مبتلا
گردد و بعد ... دانیال اکبر علیه السلام خادم سلطان بود و رنجول
... سرهنگ خازن ملک بود و یا قاضی بزرگ و یا سرهنگ
بزرگ ... یا دهقان و کشاورز مشتری گرم و تر و معتدل است
در فلک ششم است هر که او را بخواب بیند وزیر یا وشاه که در
... خازن ملک و یا قاضی و بعد از خود دو مرتبه یابد گرم و خشک است
در فلک پنجم بود هر که او را بخواب بیند سپاه سالار گردد و بزرگی
یابد و یا سرهنگی یابد و یا شحنه سرهنگان شود و آفتاب گرم
و خشک و در فلک چهارم است در خواب دیدن او بر چند وجه است
سلطانست و امامست و رئیس است و عالمست و ... است
و کار ... پدر و زن و شوهر و اگر کسی بخواب بیند که آفتاب
او را سجده کردی و اگر سزاوار مملکت باشد مملکت یابد و اگر نه
عز و دولت ... اگر امید فرزند داشته باشد پسرش آیدش و آن
... بزرگ گردد و اگر چنان بیند که آفتاب را با غوش گرفته

و یا در کنار گرفت و یا در سرای او افتاد [illegible] پشیمان باشد و اگر خواب
دید که روشنایی آفتاب می‌تافت اما او کسی را سوزانید
پادشاه آن ولایت عادل گردد و رعیت [illegible] و [illegible]
و خلایق از دولت او براحت افتند و بیننده خواب نصیبی تمام
باشد از آن خواب و اگر بخواب بیند که آفتاب را [illegible] افتاده
بود و یا سیاه گشته و یا پاره شده سلطان آن ناحیت را آفتی
تباه رسد و اگر کسی بخواب بیند که آفتاب می‌تافت و از گرمای
آن مردمان را رنج رسید سلطان از آن ناحیت بر مردمان جور کند
زهره سرد و تر است و بر فلک سیم است هر که او را بخواب
بیند مال و ملک و عز و شرف و مرتبت و منزلت یابد و در نظر
خلایق [illegible] و مشهور گردد و زنی صاحب جمال کند از خاندان
بزرگ و با مهتران همنشین گردد و روشن گ... [illegible] خدای تعالی
و فرزندان بسیار یابد عالم و دانا و عاقبت بخیر باشد انشاالله تعالی
عطارد سرد و خشک است و میل باعتدال دارد [illegible] و صحبت
با سعد و با نحس نحس و او بر فلک دوم است هر که او را

بخواب بیند

ببیند دبیر و شاعر و خطاط و دانا و حکیم و سیاه کرده و مردم
را علم آموزد و دارد و دبیر فاضل است محمد بن سیرین روایت می‌کند
که پیری در... سالها پیش ما آمد و گفت که من خواب دیده‌ام که
عطارد را ... دیدم و مردم را گفتم که این کوکب روشن است و بر فلک
دانم ... تعبیر این خواب چون باشد محمد بن سیرین گفت که ترا نام
نیست و تو دیکاره گفت مرا حساب نامست و من مرد دیگر ام این
سه گفت که تو عالم گردی و طلبکار علم آموزی چون چند روز
برگذشت ایزد تعالی حسام را بر خواند آن علم شنیده گذاشته و علم
در یازده سال دیگر مکتب داری کرد ماه بر دوم است و بر فلک
اول است در خواب بر شانزده وجه است وزیر و خلیفه و دوست
و ندیم و ملک و ... دی شریف و عالم و کنیزک و کا ... شل و
عالم معتمد ... سدادان جا بر و پدر و مادر و زن و شوهر و وقت
اگر کسی بخواب ببیند که ماه او را سجده کرد ... و درکنار او
در سرای او افتاد دلیل و اگر زین بر بود مهتریش زیادت شود
و فرمان یابد و اگر مهتر نبود در کاری که بود بزرگ شود و کار

بالا گیرد و اگر غایبی دارد آن غایب بسلامت بود باز آ
غریب بود بجان رهانند و تا زر سد و اگر امید دارد بشیری آید
نکاح ... و نیک روزی با او دوستی گیرد و مراد ... دهد و کو
از مادر و پدر بود و اگر ماهتاب را دید که می تافت مردمان آن
ناحیت را داد و عدل بود از جهت سلطان و وزیر و اگر ماه را
منکسف بیند آن کسانی که بدو منسوب باشند رنج بیند مگر که زود
بگشاید و اگر بخواب بیند آفتاب را با آفتاب دیگر و یا ماه
را با ماه دیگر و یا ماه را و آفتاب را یکجا بیند فنا زعد ... اوفتد
بدان جانب که بیند ستارکان را دیدن بخواب بر دوازده وجه
است وحشمت و برکت و فریاد و درد و بلا و حرب و کشتن
و قحط و بیماری و ایمان و کفر و دروغ و اشکر و اگر کسی بخواب
بیند که باران می آمدی در همه شهر بوقت قدر باید همه نعمت
فراخ گردد و آنجا رحمت بارد از آسمان و عیش مردمان
خوش گردد و اگر چنان دید که در جایگاهی معین بارید از دیگر
جایگاهی لشکری آنجا فرود آید و ستم کند اگر باران ناهنگام

رحمـ

[illegible] ده باشد بباید . از این که

[illegible] شود که [illegible] شد توانگرتر گردد [illegible]

[illegible] کار [illegible] بود بد از بیان و اگر [illegible]

[illegible] بیند [illegible] از آنکه [illegible]

[illegible] این [illegible] زده در حسرت و غم و اندوه

[illegible] باشد از بهر او صدقه باید داد و اگر [illegible]

[illegible] باشد و خداوند خواب [illegible] راست

[illegible] اشارت می دهد که چه کند که آخر

[illegible] خواهد بود و اگر خداوند خواب [illegible]

[illegible] میکند و بد بیند باید که از آن چیز دور باشد [illegible]

[illegible] اگر در چاه خون و یا در تغاره خون [illegible]

[illegible] ناحق مبتلا گردد و بمال حرام و اگر کسی بخواب

[illegible] در شهری و یا در محله

[illegible] خون ریخته شود و اگر کسی بخواب بیند که ناودان

[illegible] ناودان آب و خون می ریختی [illegible]

دراز شود. اگر کسی بخواب

و دیگر از ان وی سخن نگفتی [illegible]

[illegible] گواهی [illegible]

النشنید و اگر بخواب بیند که اندامی

از وی که خواستی کاری طلب کند کرد

نیاید و اگر کسی بخواب بیند که زنی مرده [illegible]

وی جماع کردی از کاری که نومید شده باشد

مقدار که نیکوی ان زن بود و اگر کسی خویشتن را

بیند دیوانه گردد در غم افتد و اگر خویشتن

بیند عاشق گردد اگر کسی خویشتن را

مست بیند یعنی اگر کسی خود را بشراب مست [illegible]

حرام و اگر کسی بخواب بیند که [illegible]

سخنان نیکو گوید و اگر با وی خشم گرفت است

انکس مرده باشد برای [illegible] چیزی [illegible]

بروح متوفی و اگر در خواب بیند که میخ [illegible]

و یا جائی سخت کرد میخ چوبین بود قوت [illegible]

واگر پادشاه آن را با ... مشعله گرد تا ... دولت لشکر بود
سلطان با ... در وجه است بشارت بود و ولایت و مال
و هرکه ... ... راحت و کشتن و بیماری و شفا دارد اگر بخواب
ببیند که به با دشنی و ... یا پادشاه بزرگ باید این کس
... بر او دعا ... اگر بخواب ببیند که باد خوش می آمدی
... بر روی وی می وزیدی دلیل بود بر سرای و خانه او یکی
این کس به راحت افتد و آسانی و نعمت یابد و روزی
بر وی فراخ شود و اگر بخواب بیند که باد سخت و گرد و خاک
بود در آن ناحیت عذابی افتد و آفتی و بیماری صعب و یا
لشکری ... بار و اگر بخواب بیند که در قتال ... باد می کند
در آن ناحیت کشتن افتد و بزرگان کم شوند نسیم سحاب
راحت بود و شادی و بیماران شفا یابند ... آب
قوت و دولت و نصرت بر دشمنان و ... که با ...
که از ... باشد در خواب دیدن هلاک شدن دشمنان
... دشمنان یعنی با دشمنان در خواب دیدن راحت بود

جنوب
از غم و شفا بود و از بیماری و برکت در خواب ... جز ... بود در

راست شدن ... رحمت و راحت بود و نعمت و فرح از غم — جنوب

و شادی بود و چون کسی در خواب بیند رحمت بود و ... حلال

و راحت و چون بلا و فتنه بیند شکر و تاختن و بلا و فتنه بود

برف و یخ عیش و خوشدلی بود و روزی حلال و ... د

تمام اگر ... و برق ریخته بیند بیماری و بلا و رنج بود و اگر

کسی بخواب بیند که برف را یا یخ را گرد میکردی مال حلال

جمع کند عیش و خوشدلی و دولت و نعمت بسیار یابد اگر

کسی بخواب بیند که یخ یا برف میخورد مال حلال یابد ... به

بسیار و عمر ... دراز بود و اگر کسی در خواب باران بیند یا

باد و خاک و تاریکی و صاعقه و برف باز ... بر ... در

بهم ... شهر بلا و فتنه و ویرانی و تلف شدن پادشاه

آن شهر و متعلقان پادشاه و قحط و ترک مناجات و طاعون

و یا اندر آن موضع که بیند مبتلا باشند

باب — در بیان دیدن دریا و رودها و آسیا و چاه و کاریز و چشمه و کشتی ...

[illegible] یا بخواب سلطانی بزرگ بود و اگر کسی بخواب بیند که از دریا
آب میخورد و اگر بخواب بیند که از دریا چیزی یافت چون جواهر
و صید و [illegible] هیچ بدان ماند و بدان [illegible] این همه دلیل نعمت
است [illegible] بود و آب تلخ بد و یا شور بود و [illegible] مهتر
بخیل زود و اگر کسی بخواب بیند که از رودی اگر کسی بخواب
[illegible] که از دریا آب میخورد وی مراد خویش تمامی بیابد و دین
[illegible] و عز و مرتبت دریافت [illegible] اگر کسی بخواب بیند که از رودی
آب میخورد و [illegible] ولیکن [illegible] و آن آب روشن بود و آنکس مراد
خود [illegible] روزگار [illegible] بالا گیرد و معتبر گردد و مال و نعمت یابد
[illegible] خویشتن را از آن آب بشست از غمها راحت یابد اگر بیمار است
شفا یابد و اگر گناه کار است شفا یابد و توبه کند و اگر از [illegible]
[illegible] مال و نعمت یابد اگر از آن رود ماهی و مرغ [illegible]
نعمت از این نوع [illegible] مال و نعمت بود و اگر رودی خشک در خواب
[illegible] کند بخواب دیدن آب و حوض و یا [illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] توانگر مال یابد و کار بس بالا گیرد [illegible] بزرگی

حوض با آب صاف خوردن عیش خوشی بود اما در آب
گذشتن و رفتن عمل کردن بود برای سلطان با منفعت [illegible]
اندک اگر کسی بخواب بیند که در آب شدی و بدان غرق گردید
بود که کار رستن با ناگیرد و عمل بزرگ یابد اگر تشنه [illegible]
بر دشمن ظفر یابد کشتی بخواب دیدن نجات بود و از
غمها و ایمن گردد و اگر کسی بخواب در چاهی یا در کنده [illegible]
کار بر او تنگ و بر حذر باید بود و در مکر یا حیله اند از جهت
با از چاهی آب کشید خورد و از [illegible]
در [illegible] دیدن شمع و روشنائی و چراغ و قندیل و
آتش و مشعله و دود و انگشت و تاریکی و آنچه بدان [illegible] از
[illegible] دیدن هدی بود و ظاهر شدن کار [illegible]
بحق و صواب و نیکو شدن کارها تاریکی کفر و ضلالت و
بیراهی بود و اگر کسی از تاریکی [illegible] آمدی از غم و محنت
فرج یابد و توانگر بود و کار او گشاده گردد آتش بخواب
دیدن اگر بی دود بود از غمی بی غم شود و [illegible]

نزدیک شود و اگر بخواب بیند در موضعی آتش افتاد و مرگ و
مفاجات افتد و طاعون در آن موضع در آید اگر آن آتش
با دود بود بیم و فزع بود و از جهت سلطان ترسیم و چراغ را
در خواب بیند اگر روشن است توانگر گردد و گشایش کار دی
اگر با زرگان بیند سود بسیار کند و یا افروخته بیند سلطان
آن شهر عادل گردد و شادی و نعمت و فراخی در آن شهر
پدید آید [illegible] در بیان دیدن کوه و تل و بالا
و ریگ و خاک و [illegible] و گچ و آهک و خشت خام و پخته
[illegible] دن و دیوار کردن و آنچه بدین ماند کوه بخواب دیدن
بر پنج وجه است مملکت و رفعت و دلیری [illegible] یافتن بر دشمن [illegible]
ریاست [illegible] اگر از کوه فرود آمد و یا فرو غلطید
از کاری معزول گردد تل بخواب دیدن مال بود و منفعت یابد
بیابان اگر کسی بخواب بیند که از بیابانی بیرون آمدی از
همه غم و محنت و رنج برهد و از روزگار تنگی بفراخی رسد
و اگر [illegible] امی وارد که از دشمن [illegible] ریگ بخواب دیدن مال

بود رنج اگر دیگ یافت و یا برداشت مال یابد برنج و سختی
و تنگی یابد از بودن آن مال اگر در خواب در ریگ می‌رفتی در رنج
و سختی بیند خاک و سختی سنگ بخواب دیدن مال حرام بود از
جهت سلطان و اندیشه بود از جهت زنان دیوار بخواب
دیدن مهتری یابد بقدر بزرگی دیوار باشد اگر در خواب
دیوار خراب شدن بیند غوایی که خداوندی آن خانه باشد
اگر کسی بخواب بیند از بامی بیا می‌شدی پس از کاری
بکاری شود و از عملی بعملی و اگر کسی بیند دیوار خانه بشکست
یا فرو آید خداوندان دیوار را [illegible] بیند یا بمیرد والله اعلم

در بیان دیدن سمه و منارکان ا — باب

و قلعه و باره و حصار و مسجد و مناره و منبر و طریق شهر
بخواب دیدن دین راست بود و ظاهر شدن کار و عیش
و خوشی منارکان بخواب دیدن شادی بود اگر بخواب بیند
قلعه و حصار که بر وی یا بر بازوی شد و یا عمارت کردی برای
خویش برسد و بر دشمنان ظفر یابد و با مهتران شهر مصاحب
شود و از ایشان نیکویی بیند فرود بیاید مسجد جامع

منار

بخواب دیدن مهتر رئیس شهر بود و سلطان و قاضی و امام
و اگر کسی بخواب بیند که در مسجد جامع نماز یا اوراد خیری
و برکتی و ایمنی پدید آید و با مهتران شهر مصاحب شود
منبر و مناره اگر کسی بخواب بیند که بر منبر یا مناره شد
اگر آنکس مهتر است مهتریش زیادت گردد و اگر عامی است
کارش بالا گیرد و اگر زن خویشتن بر منبر بیند دلیل کند
بر رسوائی و فضیحت شدن او در میان خلق اگر بخواب بیند
که مناره بشکست و فرود افتاد و یا ویران شد کار مهتران شهر
تباه شود و بدانکه دیوارک ویران شد اگر کسی بخواب بیند
که در سرای شد بزرگ و فراخ اگر از [illegible] ای منزلی بود
تنگ گردد کارش بالا گیرد و روزی و نعمت بر وی فراخ
گردد و بمقدار بزرگی سرای اگر غریب بود زن کند و اگر غمی
دارد و بی غم گردد و حال یابد اگر کسی خواب بیند
که در گرمابه شد یا در دام و غم افتد اگر کسی در خواب بیند
که در بوستان بود یا زنی یابد نیکو روی با مال بسیار

روزگار و عیش او خوش گردد و از غم دور گردد و روزی
بر وی گشاده گردد اگر میوه آن بوستان بخورد نیکوتر و بهتر
بود و از آن زن و از آن مال برخورداری یابد کوشک بخواب
بیند همچنین بود که نعیم و فزایی دولت بزرگ و ریاست و جاه
و مرتبت و ایمنی بود نردبان اگر کسی بخواب بیند که بر نردبانی
شدی کارش بالا گیرد و عز و مرتبت یابد و اگر کسی را و اگر
بیند که بر پایه بام نردبان ایستاده بود و نه بر آمد از خانه
بخانه دیگر انتقال کند و یا اخبار نیز نیک رسیده باشد.
دکان بخواب دیدن دولت بود و حاصل کرده دکان
نشسته بود و بها نه افکنده این کس تمام نعمت یابد و نام
نیکو یابد میان مردمان خراس و آسیا بخواب دیدن
ملکی بزرگ بود و یا رئیسی بود و نان ده و جوانمرد و خداوند
خواب را نیکویی رسد و فراخی بود صفه بخواب دیدن
جز سرای بود زیادت و نقصان هرچه بینی بدو باز گردد
کاشانه و چهار طاق و نیم صفه و استانه و مستراح یا صفه
نشیمنه

شریف و وضیع این همه در خواب کدبانوی خانه بود و زیادت و نقصان
اندر او همه کدبانوی خانه باز گردد و دولاب بخواب خزینه دار بود
و نیز هم سرای بود و مهتر سرای بود و هر چه اندر و عمارت و
نیکویی بینی و زین نیکو خداوند خانه را باشد و اگر ویران بیند
بود باز گردد و اگر دیوار خانه خراب گردد بیند حال بازگونه
بود اگر کسی بخواب بیند که از دولاب آب خورد
بهره است از خزینه دار مال یابد و اگر دولاب
زرین ... خزینه داری بود و تنور اگر تنور را در خواب
آبادان بیند چنانکه خدای خانه نیکو بود و اگر تنور ویران
ویران بیند که خدای خانه بمیرد و اگر تنور تافته بیند
حال کدبانوی خانه نیکو بود و آتش تنور روشن و اگر در آن
نان نا پخته روزی فراخ گردد

بابها

در بیان دیدن مشک و کافور و عود و عنبر و صندل و روغن
و زعفران و گلاب و روغنها و هر چیزی که آن بوی خوش
دارد یا صورت خوب و مردمان اهل اقبال دارند آن

بخواب نیکو بود و حاجتها دران فکر و غدر زن بود و زینت بدن و سلامت
بود و بزرگان بود سرکتاب گفته شد مشک و عنبر بخواب دیدن و یافتن
مرد را ازنان بود و زن را از شوی بود و گلاب اگر کسی بخواب
که وی را گلاب خوشبوی زدند نشان نیکو باشد اگر بیند که گلاب
از کسی بستد و یا در جایی کرد حال خلل باید و بخوشبوی
روغن خوشبوی اگر کسی بخواب بیند که خویشتن را اما
و یا در سر مالیدن نشان نیکو بود زعفران بخواب دیدن
بود و اگر در طعام می بیند که میخورد رنگ باخت بود و شی
کی شود و چنین گویند که بیم بود عود اگر در خواب عود بد
مال حلال یابد سیم کم که او را زینجا نیز گویند اما سب
بخواب نیک است و خوب گل اگر گل سرخ بخواب
دنیا بود و گل سفید درم بود و اگر کسی بوقت بهار
سرخ بخواب بیند بهر برگی دیناری یابد و گل سفید بیند
بهر برگی درمی یابد [illegible] سیب را
مردم پیر و جوان زغلام و کنیزک مردم پیر و مردم جو

عذر بود و خبر دیگر وه . اگر کسی بیند که پیری در خانه
وی در خواب بیند که پیری در خانه وی آمد و یا پیش
آمد و یا بر وی سلام کرد و یا او را چیزی داد دولت
[illegible] کسی نیکو بود و دولت باز آید [illegible]
ب و شادی بود و اگر کسی بیند [illegible] غلام یابد او را [illegible]
وی بود [illegible] و شیر تا [illegible] غلام حلیم کنیزک بخواب
دیدن دختری [illegible] خیر و برکت بود و ظفر یافتن بود و شادی
[illegible] خورد و در خواب اگر بیند [illegible] نیک بود و شادی بود
[illegible] جوان [illegible] خواب [illegible] بخواب دنیا بود عمر [illegible]
[illegible] این جهانی بود و دین پاک زن جوان بخواب بیدن
باب ۹۲ جهت بر آمدن و عیش خوش باشد هر چه [illegible] بد [illegible]
[illegible] دنیا بدان [illegible] بود
[illegible] وضو و بانگ نماز و قامت در رکوع و سجود در
[illegible] وضو و بانگ نماز و قامت و رکوع و سجود
در خواب غسل کردن از غم رستن بود و از دام

بیرون آمدن و شفا یافتن از بیماری و توبه و عفو دست
نشستن بخواب اینچنین بود و قضای حاجت و عزم تن
بود و صواب اگر دست و روی بشوید کارش تمام ش[ود]
و اگر تمام نشست کارش تمام نشود بانگ نماز [کردن]
بود و قضاء حاجت و دین پاک بود کار بالا ر[ود]
اگر بانگ نماز تمام کرد همه کارش تمام کرد و اگر
بکرد و کارش ناتمام بماند و بانگ نماز را گفتن نه وجه است
حج بود یا عمارت بود و یا سفر یا حق گفتن بود و گواهی
یا زن طلاق دادن یا مفلسی و یا دست بریدن بود
نبود و باشد رکوع کردن در خواب و سجود کردن
شدن باشد با ایزد تعالی قوله تعالی واسجد و اقترب
بخواب [illegible] گشت بود و سنت [illegible] صلی الله علیه
بجای آوردن بود حج اگر کسی در خواب بیند که حج
سلطان ها دل کند و اگر در خواب بیند که در حج
غما دنیاوی و آخرتی و [illegible] کرد قوله تعالی و

کمان او تا عمره بخواب دیدن ایمنی و شادی و زن کردن بود

احرام گرفتن بخواب دیدن رحمت و خیر و برکت خدای تعالی بود و اگر بخواب

دا نیک زن بخواب بیند پیرهن و نو و دیبا پاک بود و اگر

[illegible] پای برهنه کردن شود بود و از معصیت [illegible] غم رستن

اگر بخواب بیند که در حرم شد ایمن گردد و در دو جهان و کارش

بالا گیرد و مهتر گردد و ولایت یابد و نعمت بروی پیدا شود

و اگر بخواب بیند که طواف میکرد و [illegible] قوی گردد و در امر

خدای تعالی بجای آورد و مال یابد و بر دشمن ظفر یابد

و اگر بنده بود آزاد گردد و اگر کسی خانه کعبه را بخواب [illegible]

که مهتر بود ولایت او زیارت شود و اگر بخواب [illegible] مال

و نعمت یابد اگر فاسق بیند که مقتری بود توبه کند و اگر کافر

بود مسلمان شود و اگر کسی در خواب بیند که آب زمزم میخورد

و از تشنگی خلاصی [illegible] گردد و اگر کسی بخواب بیند

باب که زکوة میداد [illegible] صدقه او را بشارت بود خیر و برکت

[illegible] دیدن شاه و خلفا و علما و خطبا و

و امام و موذن قاضی و میل کند خدای تعالی از وی فتنه و بو
از کارهای ناپسندیده و توبه کند پیش [illegible] خدای تعالی
بر سید که حکم خدای تعالی رونده بر همه چیزها [illegible] قاضی اگر
کسی بخواب [illegible] ترکی و یا امام و یا [illegible] و یا [illegible]
و یا محتسب و یا موذن و یا محدث و یا خود [illegible] از این کار
[illegible] اگر این کس صلاح است و از اهل نعمت [illegible] و مرتبه
و خیر و برکت یابد و مال و یا کاری کند که بر آن کار نام
کرده و در میان مردم شهره گردد و خطیب بخواب دیدن
[illegible] علم بود و پاکی دین بود و اگر [illegible] و جاه و بود [illegible]
با علم و دانشمند بود و بیمار بخواب دیدن مردم فاسق بود
اگر بخواب بیند که دارو خورد داروی غمی رسد اگر بخواب بیند
که دارو خوردن بیرون آمده از [illegible] بیرون آید ترازو
و کپان اگر بخواب بیند ترازو و کپان [illegible] و تعبیر این
قاضی شهر بود زیادت و نقصان [illegible] چیزها بد [illegible]
اگر بیند که ترازو و تنگ [illegible] قاضی شهر [illegible]

از غم برهد و اگر دید که تیر از وی بگشید و راست بود قاضی
عدل کند و اگر نه بگشت و یا بیک سوی میل بود قاضی (۹۵)
در حکم اگر تیر از وی بر دست خویش برکشید او را بد از قضا
خشم آید و اگر کسی خویش را بیند قاضی بیند دیگر روز
تیر ... برکشید اگر بیند که تیر از وی بشکند قاضی آن شهر بمیرد

در باب ۱۹ — در بیان دیدن قلم و دوات و قلم و دوات

محبره یعنی مداد و لوح و نامه و منشور و جباته و کتاب
و کراسه یعنی مصحف و آنچه بدین ماند قلم بخواب دیدن حکمت
بود و ادب فرمودن و ولایت و ریاست شدن و دوات
کار ها نو یافتن و دوات بخواب دیدن یافتن ... بود و
کنیزک و مال و ریاست و خزینه بود محبره یعنی مداد در انجواب
دیدن زنی بود ... مرکب را نیز گویند و با جمال و پاک
دین و با منفعت ... بخواب دیدن فرزند بود و جمال و ما...
و یافتن قوة ... و کوشیدن بر طاعت و علم بود و مال
نقد و گنج و میراث بود و اگر کسی بیند توانگر گردد و حکیم شود

و او را اینشا رنجی رسد از بزرگی و میراث تمام یا و با زآید بابها

در جان دیدن [illegible] مردم بیند [illegible]

و گوشت و اندام و موی و خون و استخوان و زیادت

و نقصان مردم در تن مردم بشبا بخواب دیدن با لتماس

سپید و پاکیزه و یا سبز نیکو بود و شادی و نعمت [illegible]

[illegible] و فرح بهر مردم اگر کسی سر مردم زنده جدا بدبی

خون و بی رنج دوازده هزار دینار رجا بد و اگر با خونش

بود و بیند همچنین بود اما رنج اگر کسی سر خویش را با هر کسی

از تو [illegible] را بیند جان انکس جدایی افتد اگر کسی بخواب بیند

که [illegible] اگر قوة حج بود حج کند ایمنی یابد و فرج از

غم و قضا حاجت [illegible] بخلقتن از شکم و [illegible] لاشی گونی هو ومعنا

اگر کسی بخواب بیند که موی ریش خود بیشتر و دیبا یاسترد

دید اگر حاجتی دارد و بهی دارد و یا [illegible] نیک بود

غمش بشود و اهلش کند [illegible] رده شود [illegible] از خلا [illegible] یابد

و اگر کسی در خواب بیند که ریش خو سپید انکس یاره

جاماسب حکیم گوید مردم بخواب شکم دیدن بر پشت
دلیل است زن بود یا دختر و دوست و شهر و عالم و خواسته
و هر چه بر خویش بر بیند زیادت و نقصان بدین چیزها باز گردد
و شکم مردم بخواب دیدن بر پشت دلیل است بر روی
و ایمان و شهر و مال و عالم و زیادت نعمت و قرة العین
هر چه در وی زیادت و نقصان بیند بدین هر دو معانی باز
گردد و اگر کسی خویشتن را بیند نعوذ بالله دینش بشود
و بیم و فزع بود و بیم بود که فرزندش بشود که عزیز بود
اگر بخواب بیند که چشم او چرک گرد وی از ... و کمال
کند چند بهتر باید که دی پیشانی دیدن زن بود و ریاست
و جود معیشت و جمال و زیادت و نقصان بدین باز گردد
... اگر کسی دست راست بخواب
... و اگر شکست مجروح شد و خون رفت
گردد و ناکس شود و ... قصه اگر بخواب بیند

که بر دست راستش بیند زرد و خون رفت مال برادر او

بدان مقدار که خون رفت مال برود اگر دست چپ بود

همین بود لیکن حکم خواهر کند پای اگر پای خود شکسته بیند

از مرادی که دارد باز ماند اگر درست بود . . .

اگر پای خویش سیاه بیند بیم بود که زن را طلاق دهد و یا او را

مخاطره رسد ساق نیک بخواب زن بود پاکیزه و پاک دین و

پاک دامن دل بخواب دیدن مال بود و زیادتی و

شجاعت و فرزند نیک دین و قوت اعراد و حرص شهوت و نهان

داشتن راز اگر کسی بیند که دل کسی را بخورد یا یافت مال

یابد و دولت ساق و زانو و قدم بخواب دیدن قوت

و سخاوت و شجاعت انگشتان دست پای فرزندان باشند

و یاران و قوت و برادران و بعضی گویند

هیچ وقت ناخن گرفتن نیکو باشد پشت کسی

که پشت شکسته بیند پدرش بمیرد و یا مصیبتی رسدش یا

باز .

ازو بخواب دیدن برادر بود و گفته دست سستی دست و پای
و ازدام دوشیدن [illegible] و اندرزی و فراخ دستی شکم اگر
کسی شکم خویش در خواب بیند دریده با دشمنش بمیرد و دوا
[illegible] جنگ اگر کسی بخواب بیند که کالا در شکم خود و مال
جمع کند باید و اگر جلد خویش کنده دید فرزندش بمیرد
و سبلت و موی بغل در خواب گزاردن وام بود و از غم
و اندوه دور شدن و سنت پیغامبر آوردن پستان بخواب
دیدن دختر بود سینه بخواب دیدن علم و سخاوت و
و شجاعت و ایمان بود عز و جاه و مال لب ما ریاست
یعنی منزلت مردم بود و خزینه و علم بود دهان و دندان
دندان بخواب دیدن اندرون پدر بود اگر کسی
دندان بزرگ زبرین افتاده بیند پدرش بمیرد و اگر
از دندانهای [illegible] دیگر بیفتد خویشاوندان از کافه
بیند بمیرد اگر کسی بخواب بیند که دندانش بر کف
دست افتاد و بر زمین نرسید و نگاه داشته در کف

جبینها [illegible]

از صدهی هزار درم یابد زبان اگر کسی زبان خویش دراز
شاخ بیند دلیل بود بر ناطقی سخن، و اگر بریده بیند اصل
و بیخ او بریده شود، و اگر خشک شده بیند عمرش تمام شود و
دستگاه دولت او منقطع گردد و بد باشد. شکم در خواب
[illegible] معدن اندوه اند و فرح بود و از غم و مال و نعمت [illegible] دنیا
اگر کسی در خواب دهان خشک بیند عیشش بر وی تنگ شود و اگر کسی
در خواب بیند عطسه داد کارش بگشاید و از غمی که دارد
برهد [illegible] مال و فرزند و کار و پیشه مردم ذکر مردم دلیل
عز و اصل و قوت بود ذکر کنایه [illegible] بود اگر کسی ذکر خویش
بسط بیند کارش قوی گردد و [illegible] شود و به مراد خویش
برسد و اگر در ذکر نقصانی بیند و یا ضعف بیند [illegible] ضعیف
شود و پوست و گوشت و استخوان و روده [illegible] هر یک آنچه
بدین ماند در شکم مردم همه مال حلال بود [illegible]
اگر کامل بود جراحت همه مال بود و علم و تندرستی [illegible]
اگر کسی خویشتن را پیش بشکوه بیند بر اندام عزتش بیفزاید
و کارش

(53)

شیشه بیند و ببرید خود یا کسوتی اگر زنی کسب هو لاکیر با شما و

اورا گر بیند بخواب کسی اگر فصل دهد طلاقش یا دو میرد

جدا شود مال و اهل و فرزند از کردند سرای ویران

۱۶ باب [illegible] گردد منقطع نسل و دود بره بحث [illegible] او برنز و افتد

در بیان دیدن در و کلید و [illegible] تخت

و سراپرده و عماری و کنبه و مهد و صندوق و کردون و حجره

و ستون و فرش و دیانتی و جا درشب و درگشادن و بستن

و بیرون آمدن از جایگاه تنگ و بیم و رنج بدان ماند

چوب بخواب . دیدن و چوب شکسته که هیزم را شاید

و شکستن . [illegible] منافق بود و دروغ زن بود در بخواب

دیدن که ادخدای سرای بود و وزیر بود و اگر کسی بخواب بیند

دری بلند که پیدا نه خود دارد و یا از آن کسی دیگر کارش

بالا گیرد و دولت نعمت و ریاست و مهتری یابد اگر کسی

در سرای خود یا از آن کسی دیگر شکسته بیند و یا سوخته

و یا افتاده بخلاف این بود و بد بود اگر کسی در خواب بیند
دری بست از همه بلاها و بدیها و مکر و غدر دشمنان ایمن گردد
اگر کسی کلید گم کرد تدبیر کار خویش را گم کند و عاجز ماند
اگر کسی بخواب دید که کلید یافت تدبیرها و کارها نیکو یابد
و بامیدها برسد و خوشدل گردد و در نعمت و دولت بیفزاید
شادروان بخواب دیدن دنیاوی بسیار بود و عمرش دراز
گردد و ولایت یابد صندوق بخواب دیدن دولت
و دولت عظیم باشد و زن خوب روی بخواب دیدن جامه سرخ
بخواب دیدن زن بود با علم و ادب جامه زربفت صلاح
دین بود و مراد و ظفر یافتن بر دشمنان جامه دیبای
بخواب دیدن سلاطین را و زنان را و کسی را که عادت دارد
نیک بود و عز و مرتبت و ولایت بود و زنان را که باشند
بکر زرد که دلیل بیماری بود و این قوم را و کسانی که
و جامه نرم نیک بود بخواب دیدن ساختن کار بود و تدبیر کردن
و عنایت نمودن بکار مردمان قفل بخواب دیدن قفلی

بگشاید

نگارش یکشاید تخت بخواب دیدن عز و شرف و دولت و
نعمت و ولایت بود و بمرادها رسیدن بود در جای تنگ شدن
اگر کسی بخواب بیند که در جائی تنگ شد و بیرون نیامد سخت
بد بود و اگر بیند از آن تنگی بیرون آمد از غمها برهد و بمراد
رسد گردون اگر بخواب بیند که بر گردون نشست در کسی
مملکت یابد و دریافت و عز و مرتبت و بمراد خویش برسد
[illegible] بیند که یوسف پیغامبر علیه السلام را بگردون سوار
و پیش ملک مصر بردند از زندان و یعقوب پیغامبر را
علیه السلام هم بگردون بمصر آوردند و از آن روزگار
تا اکنون هر که عز و مرتبت کند گردون را بدنیا درگیرند
[illegible] و محمد و کینه و مهد و قبه و خیمه و سراج و خرگاه و آنچ
بدین مانند همه در خواب دیدن ولایت بود و عز و مرتبت
دریافت و صحبت کردن با بزرگان اگر خداوند خواب
[illegible] نبود غم و اندوه و زندان بود خیمه و سراپرده
[illegible] بزرگ باشد و ولایت و زیادت مال و جاه
بخواب دیدن شوه و دولت و منفعت و عز [illegible]

در دیدن دیگ و تنور و دیگدان ... دراز بود ... باب

و دود و خاکستر و دیگ پختن و هیچ بدین ماند دیگ
بخواب دیدن زن بود که خدای وی را ست ... خادم
نه ... بلکه ان بخواب دیدن وکلیل حوایج و زن شیر بود
تنور در خواب دیدن مادر یا ... بسر ... بد بود
خاکستر و انگشت و شرر اگر دید ان همه مال حرام بود و
خصومت و مکر و فسق و چیزها که در وی هیچ خیر نباشد
در دیگ بخواب دیدن عذاب بود و فتنه و رنج دیگر
بخواب دیدن عذاب بود که خدای وم ... مرفوع
و دیگر که از هیچ چیز باک ندارد و کاسه و نیم کاسه
دیدن خادمان خانه باشند نیم کاسه سلطانیت و ...
بود و بزرگی یا منفعت بود اگر خواب بیند که چیزی
می شکند یا سوسی و سخن چینی و گزاف بیند ... بد

در بیان دیدن مردم ... باب ۱۸

زمین او را گرفته و یا سباع و حشرات زمین

هي شنوفتي اگر کسی بخواب بیند که او برهنه بود دی آر این کس

پارسا ست از همه غمها راحت یابد و خیر و برکت یابد و زاهد

گردد و فلاکت و دست از دنیا و از شغل او باز دارد

اگر کسی بخواب بیند که زمین او را اگر فتنه و یا بسباع اوفتد

خورد یا حشرات و یا آتش او را بسوزد فتنه ای

سختی رسد و هلاک شود و اگر مستور شود در غم افتد

یا زن او بمیرد و یا مال نفقه کند در کار بی فایده و یا

گناه بزرگ کند که بدان متهم گردد و هیچ فال نیکو نباشد

باب ۱۹ در بیان دیدن رگ زدن و حجامت

کردن و موی ستردن و درد اندام و امثال آن و اشیاء

بدیشان اگر کسی در خواب رگ زدن بیند اگر بیند

... فراق سفر بیند و زیان رسیدن بمقدار

خون بود که از وی رفته باشد اگر کسی بخواب بیند

که همه خون از تن وی رفت اگر کسی بخواب بیند که همه خون

از تن وی رفت چنانکه هیچ نماند اجلش بغیر دیگر رسیده

باشد توبه باید کردن بخدای تعالی حجامت کردن بخواب
امانت گزاردن بود کتاب خواندن و نوشتن بخواب دیدن
دوستی کردن و سنت رسول الله بجای آوردن بود
اگر جامه سپید بود به بود و اگر کسی بیند که حجامت کرد
و نشان ریش بر پشت او پدید آمدی بر دین و مال نیکو
و درمان عمر و مال بر وی گواه کنند موی ستردن از
از سر و بغل و زهار و بینی و جایی که عادت بود موی
نیک باشد و فرج بود از غم و ایمنی و سنت بجای آوردن
بود و باشد نیز که سستی کند در دور اندام غمی افتادن
از جهت زن و فرزند ریش سیاه بخواب دیدن بود
جائی که نه موضع بود مال بود و برکت و زینت و جمال
و نیکوئی و جمعیت بود و ناکسی پدید آیند بر مردم
خاصه بر ذکر مال بود و جاه و عز و مرتبت و
یافتن و ولایت و علم آموختن و مملکت و ریاست
وزاده بسطة فی العلم والجسم معاف

موی نشا

پدید آمده از درخت مردم بعید این بود و اگر کسی بخواب بیند
که تنه او لاغر شدی از پای رسیدنش در مال و پایداری نشود
بعضی گفته اند اینکس را خود و تنش لاغر بوده باشد یا خورده
بعضی گفته که خورده در روی افتاده است اگر بیند کس
چنین درخت بود منفعت و جمعیت یابد یا سنگ با دوام درخت
بخواب مردی بود غریب و بی زن و یا دوام مال خوش
بود [illegible] علم نافع و فضل خداوند خواب را درخت بیند
مردی شریف بود و مال او حلال بود و هر که بخواب بیند
و یا از بار از یکدیگر و به همه حال مال یابد درخت عود
بخواب مردی سخی بود و نیکو روی و نیکو اثر و لطیف
و هر که بخواب بیند که در باغ خود و یا در سرای خود
درخت [illegible] دولتی بزرگ او را میسر گردد از ابتدا درخت

در بیان دیدن نشستن و افکندن دام

و ابله و بلند گر شدن و دراز شدن و کوتاه شدن و [illegible] شدن
و [illegible] رفتن و بول و حدث و [illegible] و اسهال شدن

و انچه بدین ماند اگر کسی بخواب بیند که جذام شدست و
انگشتان و مفاصل او گره شد و از هر عضوی خون یا زرد
آب رخش گرفت و مویها از سر و ریش و [illegible] بد
باشد مالش از دست تمام برود و فرزندان [illegible]
و اقربا اگر باشدش بمیرد و خوار گردد یا هلاک شود
امارت مشغول باید شد و صدقه باید داد و عاقبت [illegible]
باید و کاری اگر کسی بخواب بیند که آبله‌دار شده است اگر
بجز کسی باشد از آن کس او را ایذا و ملامتی رسد
و اگر از آبله‌داری خون و یا چرک و یا آب رود
او را نقصان باشد و بعاقبت خیر باشد آبله بخواب
سخنهای بد در حق این کس گفته شود و او را [illegible]
اگر آبله کم باشد و اگر آبله بسیار باشد و یک بیک [illegible]
و آب میرود سخن بدگویان چیزی از [illegible]
در روزی چند در زحمت باشد تا آخر نیکو باشد و اگر کسی [illegible]
[illegible] آبله در چشم راست او افتد سلطان بر وی [illegible] شود و

و از کار [illegible]

اینکار را که داشت معزول شود و یا مالش دزد ببرد
و اگر ببیند که در جسم جنبش افتاد زنش بمیرد و یا دختر ش
و یا خانه اش خراب شود و صدقه باید داد اگر کسی ببیند در خواب
که ماهی خورد دولت و نعمت و عمر درازش شود و اگر
ملک را ببیند دولت و دولتش زیادت شود و اگر ببیند
که پیغمبر را ببیند دولتش زیادت شود اگر ببیند دیوانه
شده و از قول دانیال علیه السلام که اگر کسی
در خواب ببیند به دولت بسیار و عمر دراز رسد اگر کسی
در خواب ببیند که کوته شد عمر و دولت و نعمت و عزت و جاه بر وی
کوته شود نعوذ بالله منها و هیچ حال نیکو نباشد بلکه
[illegible] و یا بیند از شغل دنیا کوته شود و منکر شدن اگر کسی ببیند
که با کسی منکر شد او را ملامتی رسد و نیک نباشد اگر
در خواب ببیند که بر اعضای او ریش بر آمد اگر کبود و سرخ
باشد از عوانان از مردم سیاه مرده او را اندوهی رسد
و اگر زنان ریش چیزی ببیند او را از زیانی رسد و او را
اگر زن در خواب ببیند که ریش او بر آید و یا در [illegible] خورد اطلاق

پسر و اگر دختری زاید بمیرد و اگر پسری زاید بمیرد و
اگر کسی بیند که از بینی خون رود و چیزی از دستش برود
وی بی آب روی گردد و عاقبت نیک باشد چرک بخواب
بول کردن راحت بود و خندیدن سستی و صحت بدن ...
خواب سهل باشد و اگر در موضعی که بیرون ... او
مالش از دست برود و مستراح و خوار گردد و عاقبت
و هیچ کس را اینکه نباشد مستراح بخواب دیدن
در مستراح رفت و هیچ کاری درست نداد و خبرهای ناخوش
شنود و اگر در مستراح حدث کرد زیانش واقع شود
فانا عظیم و اگر مستراح پای و یا جامه را یا اعضا او بجا
ملوث گشت بسیار غمی گردد و خلق او را تابع گردند
پادشاه بیند سلطنتش بسیار زیاد شود و اگر عالم بیند
علامه عصر شود و آسیا بدست کشیدن و آرد کردن جمعیتی
باشد که بمحنت و زحمت غنا آورد و اندر آن کمتری نباشد باب
در بیان دیدن ورقها و مهره و مهر زار

زاری کند مرورا حزن و رنج بدین ماند و اگر کسی بخواب بیند
زنی فرزند بمرد چون جای پیه کنده بیند غم و اندوه بود دانیال
است که بخواب مردی بخیل و فاسق را زرد روی بیند که مر
او را بخورد مال حلال بود و دولتی بزرگ و نعمت
بسیار زر و نعمت و رفاهیت و فرزند نیکو و
ملک عالم را و یا سنبل گندم بخواب مال حلال بود یا
رنج و درستی و اگر کسی بخواب گندم بسیار یافت مال بسیار
یابد حلال و لیکن با ملامت اگر کسی بخواب گندم خورد از کاری
که دارد معزول شود و لیکن باز کار او برآورده شود اگر بخواب
مال حلال بود و روزی حلال بی رنج و آسان بیابد عدس باقلی
بخواب اندک مایه و منفعت بود خرما هر که در خواب بخورد و یا بیابد
منفعتی یابد حلال زیتون بخواب دیدن شادی بود درخت
و منفعت بود درخت انار انار مردی سبک روح بود و لطیف زیان
و گویند که زنی نیکو باشد با خواهران بسیار بدنی کند انار تر
بخواب یافتن مال بود و لیکن با رنج و اگر کسی بخواب انار ترش خورد

سخنان ناخوش شنود و انار ترش چون ناشکافته بود غصه
بود و مال حرام و درم انار شیرین بخواب همه حلال
مال بود ولیکن با رنج و اگر کسی بخواب که باشد دوست
آید و انار شیرین بخواب خورد تا بعد دو دانه و دیناری یابد
اگر بخواب انار شیرین یافت و یا بخورد و اگر سلطانست
مملکت یابد و اگر بازرگانست مال یابد اگر درویش است
غنی گردد و این خواب همه کس را نیکو بود انگور بخواب
اگر مجهول بود و چنین گویند که بهشت باشد و اگر معروف بود
مردی بزرگ بود و درخت انگور مردی جوانمرد با نفع بود
انگور سفید بخواب مال حلال بود و نعمت و دولت خاصه در وقت
انگور و چون بوقت خود نباشد گویند که سرما بود و برف و باران
انگور سیاه بخواب همه مال بود ولی با رنج اگر بوقت خود
بود و اگر بوقت خود نبود بیماری و غم بود خوشه انگور بخواب
دید که شد و یا بخورد و یا بیابد ناچار مال حلال یابد
مویز بخواب بهم وقتها مال بود و روزی حلال و هرچه از ان بزرگ

تر بود

و بیند بد بود مال و منفعت از انگور و گویند که خوشه انگور
علم ... و [illegible] بخواب ... مویز بود و خوردن نیز مویز بود
و ... بیند که سخت ... خوش بود و انگور ... نیم ...
... بیند ... روز بخواب بیند یا خوردن ... ل
بود ... و ... بسیار ...
... عالم ... الخاص ... بخواب مال حلال
بود و خیر و برکت ولیکن گروهی از معبران همه ترشیها را
بخواب بد دانند و گویند که گراهیی باشد که پیش آید بقدر
آن ترشی باید و خربزه زنی باشد با منفعت و توانگر و جوانمرد
و مرد ... از ... باشد و یا مردی بود با تخلیط و عیش خوش
خربزه زن باشد و اگر کسی بخواب خربزه یابد بهر یکی هزار
... یابد اگر بخورد بد آن اندازه مال یابد هر چند شیرین
... بهتر بود گشته مال حلال بود بی رنج و یا خیر و برکت
هر که گشته خربزه بخواب بیند زیان مال بود ...
خربزه باشد زردالو در خواب ا بجز خوردن ...

و فرزندان و غلام و کنیزک و خواسته و روزی حال و دولت
و دولت و نعمت پیوسته یافتن و پشیمانی از گناه یافتن
درخت سیب بخواب مردی شریف بود و میوه او زوال بود
و حاجت و یافتن مراد چون رسیده بود بوقت
و اگر بوقت خویش نبود و یا ترش بود و سبز بود بیماری
و اگر زرد بود بیماری بود و لیکن زیان ندارد بهی درخت
آن مردی شریف بود و مبارک و شغل مردان بدست
او راست شود و بی رنج درویدن گندم و جو بخواب چون
نارسیده بود بیماری بود و زخم کشتن و بیکار و هلاک شدن
قومی در آن جایی که دید گاه بهمه وقتها که بیند باش سبز
شود و درخت سبز از دور دیدن بزرگ و ریاحین سبز بخواب
دیدن مرد و زن را نیکو بود

درخواب و سیر و بلبل و نمک و زنجبیل بدان ماند هر که در خواب
بیند و نمک بخورد سخنان ناخوش بود و مال مکروه نمک سپید
بخواب مال بود و درم اگر در خواب نمک خوردن یا ن...
و درم
بود

نمکینها

... دو بیماری، و غم بخواب مال حرام بود و سخن ناخوش
گاه در گاه [illegible] دان مالی باشد و اگر بخواب بیند که گاه در
[illegible] وی مالی [illegible] اگر [illegible] آمدی به سانی و هشت [illegible]
بود [illegible] و هر کسی از روغن [illegible] بیند که [illegible] و وقت که
[illegible] و مال باید حلال و بی غم گردد و همه محتاج [illegible]
در خواب بهتر از نان نیست روزی حلال بود بی رنج
زحمت و رنج از وی بود خاسته و پاک شده باشد

بخواب دیدن نان و نانخورش

و شیرینیها مال بود و منفعت و ولایت بود و عز و مرتبت و
مراد یافتن شامی اما ترشیها و شوربیها بخواب غم بود
واند [illegible] اگر بخورد و سلیم بود

در بیان دیدن در خواب شرابها و داروها و نقع و کامه [illegible]
و بیماری [illegible] ع و استعمال و زهر و قی کردن [illegible]
[illegible] کامها و نواله و فسره بخواب مال مکروه بود و سختیهای
زشت و ناخوش شربهای خوش چون شراب کدو و شراب [illegible]

سیب وسراب وسپلیان وکلیان و خوارزمیان وعباسیان
وشراب بخشه هرچه از اینها بخواب بیند که می خورد خوشتر
وشیرین همه شفا بود و راحت ومال و از غم رستن و هرچه
ازو ... تلخ است ترش درخواب ... بود غم بود که از
بخواب همه نیک بود اب صافی و هر دو بخواب ... سیب
بود غم دراز و دولت و اقبال اگر مردی بخواب بیند
که آب جامه در دست در شت بر آب و می خورد عمر شد
تمام بگذشته بود و بقول دانیال علیه السلام اگر نیمی بخو
از عمرش بیشتر مانده است و کمتر گذشت قیاس باید
شد همه نهرها بخواب روزی حلال بود و مال و شفا
چون تازه بود و چون ترش بود غم بود می خوردن بخواب
مال حرام بود و ترنج بخواب ... نعمت این جانی و غم دور کردن
... بود ولیکن در وی مقداری آبا حت است همه مال بود
ونیمه ... نعمت ومستی بخواب توانگری بود و مال حرام بسیار
یافتن عصیر خوردن بخواب مال حلال بود که بیابد و سلطان

مشدن

نمود

دیگر دو عصر اگر رسیاد خوردن بخواب مال حرام برد
کارتابان فرو بستن و پشیمانی بود و مستی اگر کسی خویشتن را مست
دید تاویل کرد و بمال حرام و حریص و بکار دنیا و در آخرت
غافل بود. یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا
الصلاة و انتم سکاری و تری الناس سکاری
و ما هم بسکاری گروهی از معبران گویند بمال دنیا و عز
و حرمت و مروت دنیا فریفته شود و اما دو بخواب خوردن
توبه نصوح بود چنانکه هرگز بگناه باز نگردد و فقاع مردی
حلال دار بود و لیکن بخیل اگر کسی بخواب بیند که فقاع خورد
مال یابد از مردی بخیل و سفله و او را بخدمت اسما کردن
در موضع خود راحت بود از همه غمها و چون نادر موضع خود
نبود مال تلف کردن بود و نفقات کردن بیرون و عیال
خویش قی کردن هر که بخواب بیند که قی کرد توبه کند
از گناه و از غم و اندوه فرج یابد و یا رها گردد و جلاب
سکنجبین و شراب ... و مثل شکر و بنفشه و شکر و آنچه بدان ماند
رنجوری دیدن دین پاک بود و علم و ادب و منفعت علم

و عمر دراز و مال حلال و عیش و نعمت و دولت و شنیدن نیکو بود و قرآن خواندن و عبادت کردن ایزد تعالی را دیدن شیر شتر اسب مال جمع کردن بود چون خوب و تازه بود مال حلال بود و اگر ترش بود غم بود و پشیمانی و مال حرام دروغ نیز مخبر غرات بود شیر آدمی دیدن مال حلال بود و فرزندان بود نیکان را و بد ایشان غم بود و از جهت عیال و فرزند آنچه میراث بود از جهت زنی و خواسته حرام آوردن از جهت زنان نیز شیر بخواب دیدن ظفر یافتن بود بر هوا و بر دشمن و ولایت و دولت بود و مال نیز در خواب بیم و فزع و بیماری و مال حرام شیر روباه مکر و غدر بود و دوام شیر گرگ مال بود از جهت دزدان شیر گربه بیماری بود و خصومت و دردی از جهت تهمت زده کی و غم و اندوه شیر پلنگان خوردن بخواب پیدا آمدن دشمن بود شیر خرگوش مال حلال بود از جهت زنان نعمت بود شیر مرغ ظفر یافتن بر هوا از جای ناممکن شد ...

62

[illegible] اندک باید مالی و منفعت باشد اگر در مشک بود اما بسیار
بود مشک و خیک روغن گاو و روغن [illegible] روغن گوسفند
دیگر ماهی و ارزن بود [illegible] و مال حلال بود و توانگری
[illegible] در میان بود [illegible] با قوت
[illegible] و غبار [illegible] در روی در برنج و صلب و مس [illegible]
[illegible] ماند هر چیزی که از معنی جواهر یافت شود بخواب
همه حال مذکور علم [illegible] فرزندان معروف و [illegible]
مال و شادی و دولت بود و با قوت بخواب دیدن مال
بود و علم و ادب و فرزند و اگر سفته بود کنیزک بود و زن
و دختر و اگر سفته نبود غلام بود و پسر [illegible] کانهم لؤلؤ
مکنون سفته کنیزک بود و زن هر چه در رشته بیند قرآن بود
و علم و ادب اگر کسی بخواب بیند که مروارید می خورد
[illegible] فراموش میکند و نصیحت از مردمان باز گیرد جواهر
[illegible] کردن بخواب قرآن و علم فراموش کردن بود و گویند
[illegible] باختن بود و [illegible] زنان را مال بود و جمال

ونیکوئی و دولت و مردمانرا بیند و خواری و فضیحت و زنان
را بیند بدتر بود و نیز بخواب دیدن مال حلال و زنان بود و
مال حرام در خواب مال [illegible] بود که آسان بدست آید
بود و درست وانچه زنانرا و مردانرا ریاست بود و کثرت و مرتبت
خورها پاره نقره دیدن بخواب بود که گفته شد
و علم الاسما و رمز فضه درم درست و سفید بخواب
یافتن مراد بود و مال حلال و سخن خوش و راست شده
خزانها و مال مجموع درهم و دوست و غلام و کنیزک و
و تزویج و ایمنی و ولایت و ارزانی شدن نرخها و اگر اورا
تابستان بیند بهر درمی هزار درم یابد و اگر تیره [illegible] به
زمستان بیند چند آنک دید شکسته سیم بیابد و بعضی بخواب
خصومت بود بیک بیشتر بخواب سخنان ناخوش
و [illegible] یافتن مراد حاصل شود و [illegible] درست هر که
بیند که بتوان شمرد فریضه خدای عز و جل بود [illegible]
دین پاک بود و علم نافع و مال بسیار هم چند آنک [illegible]

63

و اگر بخواب که دیناری بکسی داد و یا کسی بدو دینار داد دلیل کند که او
از غم فرج یابد و از بیماری شفا یابد و اگر کسی دینار یافت بیابد
ریاست یابد و مال و فرزندان و زنان اما یک دیناری بخواب
زن باشد. و بعضی گویند کنیزک است و دینار بیابود و گویند که پنج دینار
بخواب دیدن پنج نماز بود و بخواب دیدن نیکو بود و دو پاره
دینار بود کسی را زر و نقره پاره کرد و بیند اندک غم بود و زر درم
دینار بیچاره خصومت بود درم اندوه و غم و رنج و درد و صاب
و سرب و رنج بدین ماند هرچه ناکرده کار بود که بخواب
یا غم بود و دل مشغولی مگر که از وی کار کرده بود چون صراحی
و طشت و آفتابه و پاتیله و چراغ دان و آنچ بدین ماند زنان را
شوی بود و بلکه همه زن بود و ... و دستینه و چراغ پایه
و آنچ بدین ماند زنان را شوی بود و منفعت و شادی و آنچ از
روی گفته زنان را منفعت بود و مردان را زن بود و یا کنیزک
باب
و زینار و زیان و نقصان بدین چیزها باز گردد
در ... دیدن چوب و نعلین و کفش و کمر و انگشتری و ...

و جامه و عمامه و آنچه بدین ماند هر که بخواب خود را و یا کسی را بیند
جامه سپید پوشیده بیند خواه نو و خواه کهنه از همه غمها برهد و
آید و مراد دلش تمام حاصل گردد و از رنج خلاصی یابد و کارش نیک شود
دین باید کرد و عمل نیک یابد و طاعتش پذیرفته شود و مراد او
یابد بسبب اگر کسی خویشتن را و یا کسی دیگر را جامه سبز پوشیده بیند
این کس در دنیا و آخرت بنعیم رسد و همه مراد او با تمامی بیابد زیرا
این جامه اهل بهشت است عالیهم ثیاب سندس
خضر و استبرق عمامه اگر کسی بخواب بیند که عمامه او بزرگ
شده و یا شدن باید بزرگ و جاهش زیادت گردد و اگر تنگ
بیند که عمامه را بزرگ کرد و یا باز کرد و بدست همی پیچید
یا همی برداشت سفر کند کلاه اگر کسی بخواب کلاه بیند بر سر
خویش و او اهل آن باشد مملکت یابد و دولتی بزرگ
و عز و جاه چندانکه مردمان از آن عجب دارند تاج اگر کسی
در خواب بیند که بر سروی تاج بودی یا افسری و او از
اهل آن باشد که پارسا گردد و مملکت و بزرگی یابد و اگر
اهل او نبود مال و عز و جاه و مرتبت یابد و عزت گردد

حلقه

69

... [illegible] اگر مردی [illegible] بود زنانه گوشواره ...

شد اگر زنی بیند دختری آیدش انگشتری بخواب دیدن

سلطان را عمل بود زنان را زیب بود توانگر را مال و ولایت

و ... [illegible] ... بود مال نیز بود و کسی را اگر ...

یا ... بود هر انگشتری که نگین او فیروزه باشد دولت

و ... نصرت و پیروزی در کارها و مملکت باشد و اگر کسی را

... بود پسری آیدش مبارک و نیکو گوهری ... اگر ...

... بیند و شیر آیدش نیک شکم و اگر نگین عقیق بود

... دختر بود و اگر نگین آبگینه بود و یا ... زنانه ...

... بود و غم و اندوه انگشتری از ... و روی و ... اندک

... بود و اگر سیمین بود پاکی دین بود و نعمت بود ...

... بود ... و ... غم و اندوه بود ... سخت

... بود و دولت و ... شدن کار و یافتن ... عملی بزرگ

... زنجیر ... ببیند پوشیده ابریشمی اگر ...

... زر یا دست ... و دولت و ... با ... و

و عزّ و جاه یابد و اگر از آن اصحاب سلطان بود و غم و
مصیبت بود و اگر جامه کرباسین بود مرد را غم بود و بیمار
بود و دیگر جامه خود را آن که عزّ و مرتبت بود و جامه کهنه و
... جهان را خراب دیدن تنگی بود و صوفیان را ...
بود و دیگر کسان را مصیبت و ماتم بود پیروزه هر که جا
بخواب بیند پوشیده کار او بالا گیرد و دولت و
یابد و کهنه غم گردد و دیگر او رسد جامه پلید و چرکین بخواب
غم و اندوه و درویشی بود جامه شسته هر که بخواب بیند
شسته و یا جامه بشوید از همه غمها بیرون آید و توبه کند و
بیرون آید و عزّ و جاه دو جهانی یابد جامه سرخ بخواب
زنان را نیک بود و اصحاب سلطان را و کسی که عادت دارد
و اهل آن باشند غم بود و بیم کشتن از جهت کشت
روشنی غم خود خاصه جامه سرخ اگر پوشیده بود زرد
و ستاره و شلوار بند و موزه این همه بخواب هر چه
نیکو بود و بهتر باشد از کهنه مگر که موزه نو ...

ر کار وی چه بود و هر که خویشتن را با ... بیند توانگر گردد
و الملائکة حافین من حول العرش
ند اگر کسی در خواب ... بیند بسته کار او بزرگ
... عز و دولت و جاه یابد که گویند ... تمامه را
همی کردسته بود و هر ... که عز و مرتبت و ولایت
و مال حلال بود و باران بخواب روزی حلال
ولایت و نعمت و رحمت و خیر و برکت و فراخی
زان سرخ ... طرف ... است بود و دولت و مرتبت
ن وبسته لحاف بخواب زن راستوی بود و ایمنی و توانگری
... فقیر و بلاها حضر بخواب زن بود و توانگری بود
... با عز و مرتبت و مال از جهت زن جاه در خواب
ن جاه بود و مرتبت و عز و حج کردن و بسه . و دیبا ... بود
... مال و عیش ... زیارة روضة البیت
... فألقوه علی وجه أبی یأت بصیرا که
... ند که پیراهن درست پوشید و ... درست بود

و دولت و نعمت دنیا رستی یابد و اگر کسی چیز این
را دریده و چیزی تصیبی رسد و غمی و در دشمنه
و این نیک نباشد طالبان دین و جاه مرد مبرد و هر تب
دولت و مال بزرگی و علم نافع بود و مرد متقنعه
مرد معنی متقنعه یابد زنی کند بجلال و یا کنیزک بخرد
متقنعه بر سر بیند شوی یابد و آن زن را و اگر شوی دارد
نیک شود و اگر زن مقنعه را دریده بیند و یا سوخته
شود شوهرش بمیرد و کارش تباه شود و در رنج

و بند یعنی — خضر و سبزه و مرغزار و مخلوع این همه مال باشد و جمعیت
نعمت و عز ولیکن کراهیت بود بر درد و ریخته بجز ار بد
بد بود و غم و ماتم بود و اگر کسی بخواب بیند که نامه
و یا کتب و یا هر چه بود تمامی عمل بود و کارش بالا گیرد
و درست شدن بر اراجیف و تمام شدن کار بود و
گر روغن کشتن بود با ... تان د — بابا
عمل و بند و دوام و رسن و سوزن و رشته

و دوک که آن و میزم رسن بخواب دیدن قوت دین بود و وراد
راست بود و بهتر و بزرگ بپوشش و راستی در کار قوله تعالی
واعتصموا بحبل الله جمیعا و اعتصام بغیر حق تعالی کرد و ...
... بخواب نکرده بود ... قال النبی اذا لم
وعصیتم را از چند گونه تعبیر است محکوم و مشغول و محکی
بی بیم بود و پیروزی و غریب را زن بود و مسافر را ...
... و مجبوس را و سلطان را عدل بود و اگر ...
... غل بخواب دیدن کسی را نعوذ بالله کفر و
ضلالت بود و بلا و محنت بود ... انا جعلنا فی اعناقهم
اغلالا و اگر با غل دو دست یا گردن بسته بیند دلیل کند
که آنکس توبه کند و اگر بندی بیند که در پای وی کنند دست
... در دین او بود و دوام شریعت و اگر کسی بخواب بیند
که بندی از چوب بر پای او بود و یا بر دست خود را ...
بندی تنگ ... دوک ... ده بیند از غم فرج یابد و از
... بخوشی افتد دام بخواب دیدن مکر و حیلت بود

واگر کسی بخواب بیند که در دام سخت شد در مکری افتد اگر کسی
بخواب بیند که در زندانی بود و بند بر پای وی نهادی که
دارد و در ان وی بماند و یا در ان حال که هست وی بماند
اگر بیند که او را بزندان باز داشتند غمی بکوه [illegible]
او کنند و اگر در زندان او را مطالبت کنند نیک بود و اگر کسی بیند
که در زندان بود مجهول بکنج کرده ان کور است نعوذ بالله
از بازرفتن و اگر در خواب بیند که او را تازیانه می زدند
نیک بود و هر تازیانه دیناری یابد و هر چوبی در [illegible]
بخواب بیند که بیمار بود در خشیش افتد و اگر بخواب دید
که فاسق همی کرد وی بیمار گردد [illegible] بخواب دیدن [illegible]
باشد بسیار و علامت بزرگ و اگر در ان سه روز [illegible]
بیند و چادر می دوزد و هر حاجتی که از ایزد تعالی بخوا
هد [illegible] نشاط کرد آید و اگر کسی جامه [illegible]
[illegible] دوخت غم رسدش و زیان [illegible] بخواب
[illegible] و عمر دراز [illegible] بود و بخواب محله [illegible]

[illegible]

زن نو نافع‌تر و کوزه وقت خادم چنین بود و لیکن با نج
بود و دیگران بخواب مال بود و پیری زنان بود و
شغل ایشان نو میسر گردد اگر مردی ببیند که تنور و دیگ کرد وی را از
سلطان و یاری رسد و شفقت و نعمت کند و اگر زنی را همی بیند و
منسوب شده باشد نکاح بستن توانگری بود و اگر شده ای علما
ببیند و آوردن و شادی وی و نیکی کردن در ایشان دیافتن بود و قوله تعالی
فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع
دوستی و مهربانی همه بخواب نیک بود و شادی وی و دولت
بود و بازی کردن رقص بود و پای کوفتن و یا پای زدن با آن
وقت ماتم بود بوسه اگر کسی را بوسه کردن مراد خود و نیک‌نامی
از وی بیابد که بوسه دادن رضا دادن بود و اگر کسی بخواب
بیند که با دختری دوشیزه یعنی بکر جماع کرد وی بر دشمنان
ظفر یابد و اگر با خواهر خود و یا با مادر خود در خواب جماع کند
و یا [illegible] کسی که بر وی حرام باشد ایشان را ابدی کردن غلط
نیک میان ایشان در یکدیگر کاری کند نه با زردی و احتیاط

خویش در موضع خود ... حرمت علیکم امهاتکم — سوره نسا

تا که هر که با مرده جماع کند بخواب اگر زنده بود از وی

جدا افتد و اگر مرده بود صلح کند و از ایشان چیزی یابد

و اگر کسی خواب بیند که با سباعی و یا بهایمی جماع کردی

خاصه با ماده خر کار وی بالا گیرد و حاجتش روا گردد و

بزرگی و دولت یابد و اگر کسی بیند از مرد او خویش ازار

نقصانی بیابد مادیان و اگر کسی بخواب با مادیان جماع کند

ولایت و عز و جاه و مال و ریاست و بزرگی یابد و اگر در خواب

بیند که با دشمانی و یا کبری و یا ترسا جماع کرد دلیل مرا و خویشها

بیابد در رنج همی جوید این جهانی و اما ان جهانی نصیب نباشد

و کاری کند نه بارزوی خویش ... الزانی لا ینکح الا — سوره نور

زانیة او مشرکة و اگر این خواب بیند همچنین بود و اگر

بخواب بیند که با زن خود جماع کرد در ان موضع که خدا

مشغول کرده است کاری کند نه بارزوی خویش و اگر بخواب

که زن خود را و یا زن دیگری را بکنار گرفت عمرش

68

و مراد خویش بیابد و اگر بخواب بیند که با پیری جماع کند
خوشدل شود و در میان مردمان و اگر با بیوه زنی دید که
جماع کرد وی را زین همه قوت و منفعت باشد که از آن کس
بدو چیزی رسد اگر بیند که خوی با وی جماع کرد وی اگر آنکس
سزای مملکت باشد مملکت یابد و بزرگی و پادشاهی گردد
اگر با مهتری و ریاست و دولت بود دشمن بزیار بجهد و
درویش بود برسد و توانگر شود و مراد دو جهانی یابد و مهتر گردد
و دولت یابد والله اعلم

باب ۳۱

در بیان دیدن سلاحها و آلت آهنگران و مهتران و بزرگان
و طبل و بوق و کوس و دهل و سوگند خوردن سلاح
بخواب دیدن همه حال قوت بود و پشت است سلاحها مرا
و ریاست و منفعت بمقدار مرد و قوت و بزرگی او نیز
بخواب حال بود و ولایت و سفر و فرزند و زیادت
تجارت زن و مراد یافتن و هر بخواب سپر اندر بود و
در کارها دستور و امن و ولایت و سفر

دوزند و دیباست

در خواب تیر کشیدن درست در کارهای قوت و ولایت باشد و کمان تیر

پیغام بود و رسول و نامه فرستادن و یا شنیدن خبرها

اگر در خواب بیند که تیر راست شد بنشانه از پیغام و یا ان

نامه که فرستد جای که افتد و ان رسولی که فرستاده

باشد نامه گزاردن و یا خبر آن خبر را نیکو بیارد و چنانک برا

رسد و اگر این تیر بنشانه نرسد پیغام تمام نشود و آن خبر و آن

رسول را در راه نقصان رسد و کار او هیچ باشد کار بسته

کار او هیچ باشد کارد و خنجر حجت باشد و قوت و ولایت

و ... او را و ظفر بر دشمن و قدرت و شکوه بود از تیزی کارد

خوب بخواب ولایت بود و بخت و عمر دراز و بر دشمنان

ظفر باشد و منفعت بود منجنیق و عراده و عروسک و آنچ

بدین ماند فتنه و آشوب بود و اخبار دروغ منجنیق و یا ...

و ... بکاری بزرگ و مشهور و یا بر شهر جنگ و ظفر

یافتن بر دشمن و قهر کردن و کار بالا گرفتن بود طبل

زدن در خواب و یا آواز او شنیدن کار ...

با خوش و دروغ افعال باشد بوق و کوس و آواز دنیا
مهول باشند که بینید از جهت سلطان خبانک هر دو بان ازان
بنکوهند و اگر بیند در سرای کسی دید که دهل می زند
بخواب آنکس را نهای دهند و اگر بخواب بیند که بانک می
شهری در آید ویران شهر باران آید سیل و وبا و بخواب بلا
خصومت بود حرب کردن بخواب و باد طاعون بود دا
تا که بیند غارت بخواب شناعت بود و زیان و غم بهشت
گفته اند نیز که نرخ ارزان شود و قیمت یابد اینکس
دوکان و کوی زدن بخواب سلطان را اعرا دیافتن بود و
دشمنان ظفر یافتن و عامه را سخن ناخوش بود و
خصومت و مناظره از جهت زنان و دین و مذهب سنان
بخواب سلطان بزرگ باشند و یا مهتری بزرگ با منفعت
رسوسن و تبرزین بخواب دیدن برادری بود و موافق
در بهشت و یا بشری بود و مردانه عمود و اسلام بود بخواب
[illegible] و اگر کسی بخواب بیند که عمودی بر دست داشت
آنکس مبارز گردد تازیانه اگر کسی بخواب بیند تازیانه

می بیند دو جمعیت آید و دولت بنیاد بیند و در نعمت افتد
لگام کردن اسب فرهنگ و ادب آموختن بود اما هرچه در
خواب دیده است و در از آهن همه مال بود و آلات مقاتله
از آهن که دید درع زره بخواب مردی که [illegible] بود و فاضل
و استوار جوشن بخواب ایمنی از دشمنان زنگاه
داشت بود و دولت و صحت و قوة و مال حصان بخواب
ایمنی بود با غنیمت و مال تیغ بخواب سلطان را دولت
بود همه حال یقول القایل السیف اصدق انباء من الکتب
علما را حجت بود و امانت رعیت را منفعت بود و مال [illegible]
که اهل خانه او باردار بود و آبستن فرزندی آید شد
و اگر کسی بخواب بیند که تیغی از نیام برکشید او را پسری آید
مبارک و اگر [illegible] که تیغ درست بیرون آمد و یا نیام
بشکست فرزند بسلامت برهد و مادرش بمیرد و اگر بیند
که تیغ بشکسته و نیام ماند مادرش بزید و پسر بمیرد
آهن بجمله [illegible] قوت بود و انزلنا الحدید [illegible]
فیه باس شدید و منافع للناس اگر کسی را خواب

یا را یکث کشته را از کننده منفعت رسد و قوی بود و جراحت

و زخم همچنین بود و از جراحت کننده مجروح را منفعت و قوت

رسد هر چه از معنی خلاصه مجسبت . راست از سلطان و

نعمت آینه بخواب ظاهر شدن کارهای پوشیده بود

و از علم و سلطانیت بمراد یافتن بود و زن و جبانه عا...

بیاد آری را اما اگر سلطان آینه بیند او را روشنی کار بود

و عز و جاه و گروهی گویند اجلش نزدیک چون آمده باشد

و قاضی و مذکی و معدل را ... ل بود زیرک بود زیراک

چون خویشتن را همی بیند بجای خود و صورت خود در

آینه اگر کسی سلطان را بیند بخواب که در شهری در آمد

بتعهد در آن موضع ویرانی و فسادی آنکار را شود و آنچه

ان الملوک اذا دخلوا قریة افسدوها

و اگر کسی بخواب بیند که سهو کند خبر ... است توبه باید کرد

تا در میان مردمان راست گوی و امین باشد و اگر چنان دید

سهو کند و دروغ گوید آنکس ... خدای تعالی را شکر کند

مرقومها — الذين تبيّنوا ن ... دعاصي و زيان كار كردد

دادیم نعمتها تلبیلا الآیة ... در بیان دیدن

خز و بز و موی و ابریشم و قصب و صورت این همه

بخواب دیدن مال و منفعت و نعمت و عز و جاه و مرتبه

خداوند از بیشتر یاد کرده آمده است در اول کتاب

ولیکن هر چه ابریشم بود در دین کراهیت بود دیگر

ابریشم سبز که اندک دارند اما پشم و بز و موی همه

مال مال بود و اما تعبیر جامه اصحاب سلطان آنچه

بود که عادت دارند اما عامه را میانه حال بود و غم

و مصیبت اما کتاب هر جا که نبشته بینی نیک بود و

سپاهی بود و تقاضا و تعبیر مردمان همه نیک بود شادی و

باب ۴۹ — عیش و خوشی دل بود

در بیان دیدن نابینا و درد معده و رمد یعنی درد چشم

و کسی که از علتی نبیناند این کس را بخواب دیدن نیک

بود که چون بیداری کسی را در پیش در راه وارد نه بیند —

(٦١)

ماهی زنگ بد دارند و اگر کسی در خواب بیند که آزر را از چیزی

... چیزی هست و از ان مهی یا نکس بنقشای خود

یا ... ضی نباشد و شاکر و صابر نمی باشد و اگر بخواب

بیند که بوری را رضی وتمنا و امینی کرد و وحشت یابد

... بهشت زیادت شود ... اینکه ... کما ...

... ولیکن کفر ... ان عذاب اشدید و اگر کسی خویشتن تا بینا

بیند و ... نشود و ... از جهت فرزند عزیز غم خورد و

وگناهی چون کسی بخواب بیند که ببید ... شاکر و راضی

بود و قول خدای تعالی را بجای آورد و اگر راضی نبود

غم و اندوه و مصیبت بود و منفعت و درویشی و تنگی روزی

شود و اگر کسی بخواب بیند که عصا داشتی بدست خویشتن

و منفعت و مراد ... تمامی یابد ... هی عصای اتو

کؤ علیها و اهش بها غنمی ولی فیها مآرب اخری اگر کسی

در ... عصا بشکست بود یا مال بسیار

... بیاید و ملک از ... منفعت

بیمار رسد و از همه علتها و دردها و رنجها شفا و صحت یابد و
اگر کسی بخواب بیند که از علتها که داشت تمامی خدا او را
علت صحت یابد همه کارها خداوند علت گشاده شود
و اگر از چیزی که امید بر داشت بود بدان چیز برسد
ایزد تعالی بر وی رحمت کند ... و لا تقنطوا من
رحمة الله و اگر کسی بخواب پای خود را بیند که شکسته
روزی بر وی تنگ شود و از شغلهای که همی طلبد فرو ماند
... دربیان دیدن بساط و حجله و گورستان

و مرده و جنازه و بگور کردن بساط و شادروان بخواب بیند
چون نو بود و بزرگ نیک بود و ولایت بیند و عز و مرتبت
و جاه و مال و نام مردی بود که بدست شود و اگر کهنه
دریده و ... بود و همت ... بود ... بخواب مرد ...
جوانمرد و نیکو روی و خوش طبع و ... و پاک ...
و پاک مذهب با شریعت و با کار ...
... از ... ... و جای تنگ

بیت

72

و اگر بیند در خواب با کرکسی منازعت کرد و با وی [illegible] زد
با سلطانی منازعت کند و اگر بخواب دید که گوشت او بخورد
بهره‌ای از مال او یافت از سلطان مال یابد و جاه و حرمت
بزرگ شود و اگر بخواب [illegible] سپی او [illegible]
بیند که تا آسمان پرید و نزدیک آسمان سفری کند و کار پیشه
در آن [illegible] گیرد و اما دیدن [illegible] از یاران دارد و اگر بخواب
بیند که از آن کرکسی بچه یافت و آرزوی سلطنت بخیند و کار بیش
تمام شود و اگر بخواب بیند که به آسمان شد کی و [illegible] بدید
شد و یا سفری کند که در آن سفر بمیرد و گر بازگشت در
خراب آنگاه بیمار گردد و [illegible] سبب بهتر شود و گوشت و
پوست کرکس مال بود از جهت سلطان و سرگین [illegible]
بود و عقاب بخواب سلطان بزرگ بود و قوی چنانکه [illegible]
[illegible] بود و [illegible] چنگ و دست دارند و اگر بخواب
بیند که عقابی منازعت کرد [illegible] با بزرگی منازعت کند
و اگر بخواب بیند که عقاب او را بچنگال [illegible] بود وی سختی رسد

از جهت سلطان خیانت رود از زبان زاهد و جاهل بود و
و اگر بخواب بیند که پوست و پر و سرگین عقاب را یافت
مال یابد از جهت سلطانی و اگر بخواب بیند که بومی یافت
و یا بگرفت بیمار گردد [illegible] اگر کسی دوستی گیرد که با اهل
فساد نزدیک بود و خیانت با ایشان کند [illegible] بعینها و گوشت
و پوست و پر او مال بود از چنین کسی و اگر [illegible] بخواب
دید که بومی یافت و یا بر بام او نشسته و یا بانگ کرد
او را غمی رسد یا مصیبتی چرغ و اگر کسی بخواب چرغی
یافت وحشی بود نا آموخته او را شهری آید و جو [illegible]
ببلاغت رسد او را اطاعت ننمایند و اگر بخواب بیند
که از [illegible] شکاری بود وی و طاعت دار شد شکار کرد
ولایت یابد قوت و دولت وی پاک بود و گوشت
و پوست و پر و سرگین او مال [illegible] بخواب سلطانی [illegible]
بیند او را [illegible] بود [illegible] بخواب بیند که بازی یافت
و یا او را کسی [illegible] و یا او خورد بگرفت و یا بر کنار بام

و ایدرا

یا بلا ... در اگر خواب بیند که با ماده سگی درآویخت دوستی
را خوار کند بصحبت احمقی زنی و مال خود ببر اکنده و دیگر
ور افتد و از وی رنج بیند اما گوشت سگ خوردن بخواب
بمال دشمن ظفر یافتن بود و بر مال او نیز دشمن زود بیمار گردد
و اگر بخواب شیر سگ خورد بیم و جزع و غم رسدش از
دشمن و اگر دید که خود سگی بیند دشمنی بود و از
خویشان و ندان و اگر کسی غریب بود این دشمن بیگانه بود
و گویند سگی که گرد کوی بیا گردد اگر کسی او را بخواب بیند
دلالت باشد بغایبت که مر دهان را با وی دهد بزبان تا
بدابی کشند و اگر کسی سگی را بزند و یا بکشد مردی را بدین
صفت که یاد کردیم قهر کند گربه بخواب دزد ... یکی
... و ماده ... از ... خانه زن بود ... یا کنیزک و اگر بخواب
بیند گربه در خانه او شدی دزدی در خانه او شود و یا غارتی
گر ... خانه را بخورد و غارتی خواب کند و یا زنی دزد باشد
رهان حیز ... بدزد و پس خطری نباشد اگر بخواب بیند که

دید که کلاغی در روی اناک کرد و یا بد بامی روی نشست
خبر بد برسد چنانک ازان شنود و زاغ که [illegible] یا مرد
غریب دوستی گیرد و اگر بانک زاغ کوهی شنود [illegible] او را
خبر رسد بمعنی [illegible] کلازه یعنی [illegible] را بخواب
مردی بد دین بود و بی وفا و بی حفاظ و اگر کسی بخواب
که کلازه بگرفت و یا بیافت و یا بدست [illegible] کار بی
بدست گیرد که هرگز تمام نشود و اگر بخواب دید که
کلاغی و یا کلازه شدی بکار دنیا بیاطل فریفته شد
که در دین و دنیا از ان هیچ منفعتی نباشد اگر بخواب [illegible]
که بسیار زاغی و کلاغان و کلاغ از ان جمع آمدند [illegible]
اهل فسق و فسا در ان موضع گرد آیند و اگر کسی کلاغی
و یا کلازه بکشد بر شغلی دست یابد و قهرش کند [illegible]
بخواب سلطانی بود از [illegible]
[illegible] اگر بخواب بیند که [illegible] یا در یا بیافتی از سلطان
عز و جاه و [illegible] یابد و دولت و نعمت اگر [illegible]
بدید که بر بام او بود و یا بر در سرای او و یا در [illegible]

کسی

بخواب بیند خویشتن را و یا کسی دیگر را ببیند که اورا
بکشتند در زنجیر یا در قفس مرغی بیند آنکس که بزندان
زندان کنند
بزندان افتد و غم بپرسدش تا از زندان معروف اگر
خویشتن را در روی ببیند بقول یوسف علیه السلام
بی غم الا اجایی که بخواب دید از غربت [illegible] پیشانی
از گناه از گسسته [illegible] خواب بیند که از گوری بیرون آمدی از غم
برگ راحت یابد و شفا مرده زنده شدن بخواب هر او
آسان بود از چیزی که طمع از آن بریده بود اگر کسی بخواب
بیند که وی مرده شده است زندگانیش دراز شود و عمر
بیند زیادت یابد ولیکن درسرای وی ویرانی بود و اگر بخواب
بیند که مرده زنده شدی اگر معتبر بود عز و شرف و مال
و جاه یابد و اگر معتبر نبود معتبر گردد و کارهای او نیکو شود
و را روی [illegible] شود و بدو جهان [illegible] فاما
[illegible] خواب بیند که مرده [illegible]
مرده بار دیگر از این جهان بیرون شد [illegible] کارش

تنگ بود و نیز دیک ایزد تعالی و اگر کسی خواب بیند که
مرده میخندد دلیل بود که آن مرده از رحمت خدای
تعالی ایمن گشته است و بهشت بوی یافته و اگر
بخواب بیند که مرده زنده را در آغوش گرفت
زنده را عمر دراز گردد و کارش بالا گیرد و اگر زنده
مرده را کنار گرفت میان او و میان خویشان او خصومت
افتد و جدائی افتد که بیماری شود و اگر بخواب بیند
که گور میکند یا میکندی در آن موضع کوشکی بنا کند
یا سرای بخرد و اگر کسی بخواب بیند که مرده زنده را
گرفت بود آن زنده را توبه باید کردن که اجلش نزدیک
آمده است و اگر بخواب بیند که مرده بود و بر جنازه نهاده
می برند دلیل کند که کاری بدست او در آید که او را
طمع نباشد و اگر بخواب بیند که مرده زنده را بکوبد کرد
ریش زنده [illegible] بر روی تنگ شود و اگر
بخواب بیند که بجائی تنگ در مانده بود یا همچنین

76

اگر عذابی بیند [illegible] وضاقت علیهم الارض بما رحبت [illegible]

از ان [illegible] بیرون آمد و یا از ان تنگی بیرون آمد و یا از ان کوه بر آمد [illegible]

[illegible] کسی [illegible] بخواب بیند [illegible] و اگر کسی [illegible] نعمت [illegible] یابد [illegible]

و اگر مرده [illegible] بود [illegible] میان مردمان [illegible] چیز [illegible] دارد [illegible]

و [illegible] تنگ شود [illegible] ان چیز بستد [illegible] چیزی یا [illegible] خود [illegible] را ببیند که [illegible]

سخن شنید [illegible] از ان مرده [illegible] و اگر کسی [illegible] مردمان [illegible] و عزیز گردد

بجای [illegible] مردگان [illegible] نزدیک [illegible] و اگر گوید مهمان بود [illegible] گوید [illegible]

[illegible] نیکو بیند [illegible] مرده را [illegible] و اگر کسی [illegible] نیکو بیند [illegible] راست شد [illegible]

خدای تعالی [illegible] نیکو بود [illegible] کار آن مرده [illegible] روی [illegible]

[illegible] از [illegible] پاره [illegible] و یا جامه [illegible] روی بیند [illegible] و اگر غمگین و ترسان

[illegible] و اگر کسی [illegible] رحمت کند [illegible] تعالی [illegible] ایزد تا [illegible] باید داد

انکس [illegible] مردم شبانه [illegible] و یا کسی [illegible]

رفته [illegible] که [illegible] مردم [illegible] یابد [illegible] بزرگی [illegible] بهتری

نعش بر جنازه [illegible] که بد [illegible] از غمهای بود [illegible] و اگر از جنازه [illegible]

جنازه بر داشت [illegible] و اگر کسی بخواب بیند که [illegible]

خدمت سلطان کند و اگر کسی مرده بخواب بیند یا جمع در
سبب ویرانی خانه بود و کفن کردن مرده را
وصیت کردن پاک بود و گذاردن نماز جنازه کردن
رسول است صلی الله علیه وسلم بجای آوردن بود
گورستان عذر خواستن بود اما مرگ بخواب نیکانرا
بشارت بود و بدانرا محنت بود و از سلطان [illegible] خود را
بر تخته تن شوی بیند که همی بشستندی از همه غمها پاک شود
و بیرون آید و ایمن گردد و توبه باید کرد و اگر کسی با مردگان
جماع کند مالش شود از دست و اگر بخواب بیند که با
مردگان همی رفت اجلش نزدیک رسیده بود و توبه باید
کرد و صدقه باید داد و در نماز کوشیدن [illegible] باب

در بیان دیدن تازیانه زدن و کشتن و سر [illegible] کردن و دست
بریدن و انگشتان [illegible] یا بریدن و چوب زدن
آنچه بدین ماند تازیانه اگر کسی بخواب بیند که ویرا تازیانه
زدندی و خون [illegible] از وی برفتی زیانی رسد [illegible]

بدی و رنج گویند و اگر از آن زخم درد و ریش سرد و بیا آید
وی یابد سفر و درد ماندن از افتادن و نقصان درویش
دیدن بخواب فرح بود و جمعیت از جهة آنکه هر که دندان
ندارد باشد مگر که بیند که اش زرد و بیابان آمید استخوان
بخواب ... مال بود و قوت و همه استخوانها در مرد
دایم مرد بود و هرچه از وی شکسته بیند بخواب آن
شکست مرد بود و فرو ماند از کار ... و از هر ... ها ...
... در بیان دیدن
نای و طنبور و بربط و چغانه و شای رود و چنگ و مضمار
... و شطرنج و دف و آواز زیر رودها بخواب شنیدن
چون آواز و مشعله بود و گویند ماتم بود و گویند سخنان
... بود و کار ... طل ... زدن و رقص کردن همه
حال معصیت و غم و اندوه بود و دف زدن بخواب با
آواز دف شنیدن بخواب نشاط و شادی بود و از جهت
... آواز هر زمیر شنیدن بخواب بحث

و دولت بود و پیروزی و آواز مردم چون آن بیند آمدن
و نشاط و شادی و دولت و نعمت بود و بعضی گفته‌اند خیر
کسی و اگر او از این بیمار که می‌شود و صالح بود و یا اگر
نیز صالح باشد که در خواب شود و اگر غمی دارد و بد
و یا اگر بیماری دارد به گردد و آمدن دشمن نیز بود و اگر
چنگ
در خواب می‌بیند که کسی در خانه او و یا در ... کسی
بربط و آواز مرد یا زنی شنیدند و بانگ سرود می آ...
ماتم بود و در آن سرای و شور و شغب جفا نه و اگر بخواب
بیند که کسی زند که با به رود می‌بینی نوازید شادی و راحت
بود و شکست و بند داردن بود مردمانرا صحو دمند و اگر کسی
بیند که خانه‌ای رقص نیکو دارند و بازی می‌کنند ماتم بود
و اگر کسی در خواب آواز خوش شنید یا بی‌تابی سخت بود
خبر خوش شنید و از وسط نیچ باختن در خواب کار ... طلب
بود و هر که ببیند غالب او بود دیر دشمن خویش ظفر یابد
گروهی گفته اند که پای داردن بهتر از ... داردن بود و ...

... والتماثيل التي انتم لها عاكفون نبرد باختن در خواب
ثواب ... ایزد تعالی ... شدن بود و ... رسول صلی الله علیه
انما الخمر والمیسر ... الایة قال النبی صلی الله علیه
... ثواب ... ابا القاسم جعفر بخواب دیدن
وی ... دیگر ... از ... فایده ... دیگر بخواب بیند
... از چیزی و یا پای یکدشت از ... بیرون آید و ...
چه مردی ضعیف ترکیب بود و پای که از ... بود و ...
بنجه آن مردی بود محکم و بزرگ و خداوند خواسته
و ... خواب ... از ... نعمت بود و مال
والقناطیر المقنطرة من الذهب والفضة ... معاد
... دیدن نعمت ... و ... راحت و میان مردمان
... افکندن در بیان دیدن
... دیدن و فروختن جوها و انگورها اگر کسی بخواب بیند
... بنجه ... آن چیز ارزان شود و ...
... دیده که در جوال ... یا درهم کردند گران

گردد و اگر کسی بخواب ببیند که ماهی فروخت هم ارزان شود و اگر
طلب ماهی کرد نابکار و عمر بسر شود . اگر کسی بخواب ببیند
که آتش در بازار گندم فروشان افتاد و یا ز سیلاب
ان بازار را آفتی رسد و اهل ان بازار را خیانتی کنند
و هر چیز بهره دروغی می گویند و اگر ببیند که مرده بمردمان طعام
داد و یا ان چیزی ارزان گردد و اگر کسی ببیند که مرده چیزی
می خواست بعد چشم می دارد بنزد وی چیزی بدرویش
باید داد و او را بدعا یاد باید داشت تا ایزد تعالی
بزودی راست کند

باب ۶ در بیان پریدن

و اوزدن پر جستن و در هوا بال کردن و اگر اگر کسی بخواب
ببیند که از جای بجای می پرد کار سفر کند و اگر بخواب ببیند
که بهر جهت راست می پرد سفر کند با خیر و برکت و سلامت
و اگر چنان دید که بر دست چپ همی پرید سفری بود همی
با خیر و برکت و سلامت و اگر چنان دید که همی پرید و
در خان می نشست دراز سفر با منزلان مناسب شود

و اگر بخواب بیند که از پس پشت با نیکو زنی پیوسته بوی باشد
زن وی بیع اگر از پیش روی همی برید راست
سوی یا صواب باشد و با نعمت و اگر بیند که پرانند
بر آسمان همی برید و هیچ ترس نبود سوی گند مبارک
و با نفع و با جاه گردد از آن معنی و اگر چنان دید که بر
آسمان همی برید و باز نیامد توبه باید کرد و گرد دلتنگی
در وی بود و اگر کسی دید که باز آمد بسلامت بود
در آن معنی و اگر دید که از آسمان بیفتاد زن را طلاق
دهد و زنی دیگر بخواهد و اگر بیند که بر آسمان شد و در
آسمان گشت و دید و فرشتگان را دید و نیکو با دید
بیت حج کند و روزی بر وی فراخ گردد و اگر بخواب
که در آسمان با فرشتگان بیامیخت و تسبیح می کرد
جمله نیکان و زاهدان گردد و بارگاه یابد و اگر
بجز مرغ در هوا پرید ولایت و ریاست
مال و اگر کسی بخواب بیند که از سرای

خود سرای یا خانه مجهول برید توبه باید کرد که ...

دور ایکور بوند واگر کسی بخواب بیند که از بامی بجای ...

از دیواری بدیواری همی جست و سفر نکند و یا از کاری

بکاری و از عملی بعملی گردد و از شهری بشهری رود و اگر

بخواب بیند که بر آسمان نشسته است پادشاهی و مملکت یابد

... بالا کرد و چنانک او خواهد مراد خویش ... یابد

بجای بد واگر کسی بخواب بیند که در هوا خانه و یا کوشکی

بنا کرد و کار او در جهان نیک شود واگر بخواب بیند

که بر بام کوشک ایستاده بود دلیل معروفی بود و ...

که بوی رسد واگر بر بام کوشک مجهول بود چنین گویند

که بر نهادن بام ترسی بود ولیکن ... بود

زیرا که مخفف امری است واگر بخواب بیند که ...

از خشت و گل یا مال و ولایت و دولت یابد واگر

خانه گچ بود و یا از چوب و یا از سنگ هر کار و بنا ...

شود و غم خورد و اندوه یابد

باب بام

در سخن معنی بهایم و سباع و حشرات اگر کسی بخواب بیند
که از بهایم و یا از سباعی و یا از حشرات و یا از مرغی سخن
گفت و یا کاری عجب بدید آید و از چیزی که طمع از آن
بریده بود دستیابی بیابد چنانک از آن در عجب بماند و نیز
علم و ادب حاصل کند و در میان مردمان عزیز شود و
معروف و اگر در خواب بیند که بار بر مرغی نهاده بود دلیل
کند که بدین مرغ منسوب است ستم کرده و اگر
کسی بخواب بیند که زاغی با وی سخن گفتی از مرد
غریب سخن خوش شنود و اگر از دور بانگ زاغ
شنود و یا بانگ کلاغ تعزیتی رسدش و اگر بخواب
بیند که هدهد داشتی مهتری و پادشاهی یابد و بزرگ
گردد و بر دشمنان ظفر یابد و اندر کارها بصیر گردد
فَقَالَ اَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ و اگر کسی
بخواب بیند که همای داشتی بر تخت و دولت و ریاست
و سلطنت و مال بسیار برسد و اگر بخواب بیند که کسی

وعقابی داشتی و یا از ین مرغان گوشت خوار و یا آنکه آن
خوار یافتی ولایت و عز و سلطانیت و مرتبت و پادشاهی
و ریاست و امر و نهی زیادت شود و اما طاوس و
و دراج و انچه بدین ماند بخواب دیدن زن باشد که
و کلاغ مردم فاسق باشند و عاری یا بدین ماند
سعوت باشد و اگر بخواب بیند که مرغ گرفتی بر آنکس
که منسوب است بدان مرغ بر و جور کند باب

باب سیم

در بیان دیدن بیم و فزع و گریختن
از دشمن و سباع و گربه و منازعت کردن و انچه بدین ماند
گریستن در خواب بهمه حال در خواب شادی بود
مگر آنکه بانگ سخت زدن و جامه دریدن غم و مصیبت
و فزع بود نرسیدن در خواب ایمنی بود چون
خصم را بینی و چون خصم را بینی زیان رسدش اگر خواب
بیند که سباعی او را رنجی رسیدی و یا از بهایم و یا از
حشرات زیانی رسدش از آن کسان که بزرگ [illegible]

بانو

و اگر بخواب بیند که از دشمنی و یا از چیزی بگریختی اگر
آن دشمن را و یا آن چیز را نبیند ایمن گردد و بر دشمن
ظفر یابد و اگر آن چیز را که از وی همی گریزد معاینه ببیند
از آن کس غم و اندوه بیند و اگر بخواب بیند که ظفر یافت
بر بهایم یا بر سباع و یا بر حشرات ظفر یابد بر آن کسان
که بدان چیز منسوب باشد اما مبارزت کردن با چیزی
از حیوانات و یا سباع و یا چیزی که هم جنس او باشد
اگر بر وی غلبه کند ظفر یابد بر دشمن و اگر کسی بخواب بیند
که با کسی کشتی گرفتی و او را ببیند [illegible] نبود و اگر
او کسی را بیفکند غلبه هر آنکه زند بود دیگر وجهی گویند
هر اگر او را بیفکنند او غلبه کند و اگر در خواب کسی
که با شیری کشتی گرفتی و یا سباعی و یا بهایمی و آن چیز را
بیفکندی دلیل آن بود که آن چیز و آن دشمن را بود که
ظفر یابد و اگر او را ایشان بیفکنند ظفر او را بود بر دشمن
در خواب قاتل ظالم بود و مقتول مظلوم و اگر کسی بخواب بیند

که او را بکشتندی از کشنده او را منفعتی رسد
و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا و اگر بخواب
بیند که او کسی را بکشتی بر سبیل او که دو باغی و ظالم
را بد دیگری نصرت شد و آن باغی را مقهور کرد
ثم بغی علیه لینصرنه الله آیت

در بیان دیدن قصاب و پوست کشیدن از گوسفند و
کشتن و دست و پای بستن و حلال کردن قصاب

مجهول یعنی قصابی را که نشناسی ملک الموت بود و علیه [illegible]
و اگر بخواب بیند که قصابی را همی کردی بیخ نی مبتلا گردد
بعید او را بخیلی حذر باید کرد و توبه باید کرد و شد
از حق تعالی عافیت باید خواست تا وی را از بلاها
نگاه دارد و اگر قصاب معروف بیند که با او صحبت کرد
یا با وی رفت هر وی بجای [illegible] و اگر با وی صحبت کند
گوسفند از پوست بیرون کردن و کشیدن ظلم بود بر عذاب
و بدان حرام و اگر بخواب بیند که اصلاح [illegible] کردی از

...گوید بعضی معبران مطبخ خانه آنجا سرای
گفته چون زندان خانه و دیوان خانه و داور ازان سرای
غمی رسد ... و اگر این کس معلم باشد دبیرستان خانه کند
تا کودکان را علم آموزد و ادب و اگر بخواب بیند که کلوی
کسی ببسته ... بسی ستم کند و اگر چنان بیند که سر انگشت
ازش ... و چند اگر ... او آنکس خشکی و چند ... بود و
اگر از ان گوشت بخورد و برا وی عتاب کند و اگر بخواب
بیند که گوشت مردم مرده می خوردی این کس زبان بمردم
دراز کند به بیهوده گفتن توبه باید کرد
ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتاً فکرهتموه و اگر
کسی بخواب بیند که دست بانگشت بشست از چیزی که همی
جوید نومید گردد و یا خود دست باز دارد و از دوستی
و یا ... وری و یا از فرزندی جدا بیند خلال کردن و اگر کسی
بخواب بیند که خلال همی کردی با خویشان خود خصومت
... منقطع ازوی برید گردد از جهت ایشان یا از خلال

خوردنیها

وفقها دور کردد و اگر بخواب بیند که فقیهی ویرا
خلیفتی میکردی و او اهل آن نبودی او را از علمی رسید
و دلی وسختی کاری کند که خویشتن را فضیحت کند
و اگر اهل آن کار بود دولت یابد و ریاست و اگر بخواب
که امامت همی کردی قومی را بر قومی مهتری و ریاست یابد
اگر اهل آن بود ... در بیان دیدن گوسفند
ومیش و بره و موی و پشم و آلت ایشان اگر کسی بخواب
بیند که گوسفند یابد و یا بکشد بر مردی بزرگ ظفر یابد
و اگر بیند که پوست از وی کشیدی و گوشت او پراکنده
و پاره کرد از آن محلت مردی بزرگ بمیرد و مال او
پراکنده کردد و اگر گوشت خورد مال او ببرد و اگر بخواب
بیند که بر گوسفندی بنشست و آن کیش بعضی گوسفند او را
فرمان بردار بود و هر کجا که میخواست می برد و بر مردی
بزرگ ظفر شود و بفرمان او کار کند و اگر بخواب بیند
که به

83

شود و اگر خون بر فتقی و درد کمر دید و بر دم نظاره کرد شود
و بانگ و شغب شنود بهر تا زیانه دنیاوی بیابد و اگر هنر بیند
شود و وی از دهتری یابد و اگر بنده بخواب خنزا است
[illegible] شود و اگر عامست بهر تا زیانه دزی یابد [illegible] خلاف
کردن [illegible] اگر کسی بخواب بیند که وی انگشت [illegible]
[illegible] دیگر شود و آن زشتدن دوست او بود
[illegible] بزرگ بر [illegible] و دشمن [illegible] شود و وی غمگین
و اگر [illegible] شود و زننده دشمن او بود و بر وی ستمکاری کند
و ظفر یابد و اگر کسی بخواب بیند که غلام خود را [illegible] بزرد
و یا کالوی غلام را ببرید وی را آزاد کند و بجای وی نیکوی کند
و اگر [illegible] بخواب بیند که کسی زن تن جدا کرد میان او و میان
او جدایی [illegible] و اگر کسی بخواب بیند که سر او از تن او
[illegible] میان او و [illegible] او جدایی بیفتد گشتن اگر کسی بخواب
[illegible] کسی را بکشت بر خصم ظفر یابد و بر آنکس که بکشت
بیداد کند و اگر آنکس مرده باشد بر او [illegible] و فرزندان

انکس ستم کند و اگر بخواب بیند دو دستهای هر دو وی را ببرید

و با اشنائی را اشنائی بجای او مردمی کند و او را

غمی برساند و اگر دشمن وی بود بر وی ستم کند و ظفر یابد

دست کردن در خواب گویند که بهتر بود بر قدر مانند که

دارد و شهره گردد و پای بریدن تعبیر اب دیدن قوت

دین و عمر [illegible] زیاده و مراد در جهان یافتن بود و عیش خویش

را جدائی افتد و او را از دست عزیز اما فرح و توبه

نصوح و راحت بود و بعوض ان دست بریدن نیز

دیت باید [illegible] لَاُقَطِّعَنَّ اَیْدِیَکُمْ وَاَرْجُلَکُمْ مِنْ قوله تعالی

خلاف انگشتان بریدن بخواب جدا از فرزندان بود از

فرزندان خود و کاری کند که ایزد تعالی از او بسنده و

چوب زدن همچنین بود در بهتر و بهتر یکی [illegible] گفته اند و اگر

گفته اند که تازیانه زدن قناعت بود و قصود رسته

شدن کار نهانی و اگر کسی بخواب بیند که وی را بدره به

کار زشت او ... ان اشکارا شود و اگر از ان زخم قطره خون افتد

بها گوشت بقصاب داد از مصیبت ایمن بود و بوی قصاب
باشد [illegible] داد و [illegible] عافیت و رستگاری بود و اگر کسی بخواب
بیند که گوشت سر گوسفند می خورد [illegible] چیز یابد و عمر [illegible]
دراز گردد و بهره [illegible] دید که ایزد تعالی بخواهد بیابد [illegible]
و اگر بخواب بیند که گوشت گاو [illegible] از ان [illegible] همی خورد
مال یابد [illegible] بسیار [illegible] و نعمت [illegible] بود [illegible] رنج گردد
و [illegible] بیابد [illegible] همه سرها بخواب نیکو بود دیدن و خوردن
و سر مردم از همه سرها بهتر بود و هر که بخواب بیند که سر خورد
یا نه خورد ریاست بود و مهتری و دولت بیابد و مال بیند و گنج
و مرتبت و اگر از ان نبود فرزند بود و غلام و کنیزک و [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] درم بیابد و اگر در سرای گوسفندان
بیند در ان سرای [illegible] بسیار گرد آید و اگر در خواب بره بریان
بیند و یا بخورد [illegible] و منفعت بود و پیه بخواب دیدن
مال بود بهر جایگاه باشد و پیه بخواب بهتر از گوشت بود
[illegible] در شکم بود مال بود و نعمت و عز [illegible] جگر بخواب

همه جگرهای جانوران مال بدفزا بود و اگر کسی بخواب بیند که
جگر مردم بخورد و یا بدست گیرد همه مال مدفون بود که بدست
او آید و اگر بخواب جگر مردم بخورد مال یابد ولی حلال
بود و مجموع و اگر کسی بخواب بیند که دل مردم و یا از
چیزی همی خوردی مال بسیار باشد از نعمت کسی دیگر
رود و کاشها بخواب خیر و برکت بود و چنانک گفته شد که همه
اندرون گوسفندان نعمت و بزرگی و دولت و جمعیت بود
و نیز بیک آمدن بخویشان از بهر ایزد تعالی عز و جل نیک دیگر
ایشان و هرچه از شکم ایشان بیرون آید همه مال حلال و نعمت
و نعمت و جمعیت و حضور خاطر و جمعیت دوستان بود و
خویشان که بود همه ایشان مبارک

در بیان دیدن میش و بز کوهی و نخجیر و آهو و خر گور و
وحشی اگر کسی این چیزها بخواب ببیند که بکشت یا بشکند و اندیشه
همی کرد تا گوشت و پوست و یا شیر او همی خوردی و یا کسی
وا روی ببرد نه ظفر یابد و غنیمت بسیار بدست آرد

رسمی بیگانه آورد و دو پاره آن زنان باشند که بچه نه آرد و
منفعت و بورث و خون و آنچه شکم ایشان همه مال حلال بود
و یا در بهشت و عافیت و جمعیت و دولت و اگر کسی بخواب بیند
که شیمیه را پوست از وی بکشید بهری ازیش نصیب و مبارک
بزه و بزغاله و اگر کسی بخواب بره یافت و یا بزغاله بهری آیدش
و یا غلامی نیکو صورت و مبارک پی و اگر بره و یا بزغاله بخواب
دید که بکشت نه از بهر گوشت فرزند مادرش بمیرد که دو و یک بمیرد
یا کسی که او را همچو فرزند باشد او بمیرد و اگر کسی بخواب بیند
که گوشت بره و بزغاله همی خورد وی مال یابد از میراث فرزند
اگر کسی بخواب بیند که با گوسفند جنگ و منازعت کرد کیا
و یا همی کشتی گرفتی با مردی بزرگ منازعت کند و یا با وی
غلبه کرد بر جنگ مراد رسید و اگر بخواب بیند که پوست از بزی
جدای کشید دران مرادی و یا دران محلت بزرگی بمیرد و
و اگر بخواب بیند که گوشت کدام گوسفند است که گوشت خوردی
آنکه بهر دزد بود و اگر بخواب دید که گوشت تازه خورد

با مردمان عشارت کند و عتاب . اگر بیند که رمه گوسپند
روان بودی ویرا قومی از مردمان عرب مهتری و بایشان [illegible]
شوم باندازه بسیاری گوسپندان که دیده باشد [illegible]
بخواب دیدن مردی بود با خطر و بزرگ که دین را
دوست دارد و وی اصیل باشد و اگر بر ان دست یابد
بر مردمان بانها دست یابد و اگر بخواب بیند که بزی [illegible]
نه از بهر گوشت برمردی بزرگ ظفر یابد و اگر دنبان ببیند که
از برای عید قربان بکشت دولت بود و راحت و ایمنی و مراد
یافتن شبانی اگر کسی بخواب شبانی کند که شبان گوسپند
داشتی و اندران گوسپندان تصرف می کرد وی را ولایت
یابد و حکومت کند بر مردمان عرب [illegible] بر گوسپندان
و اگر بخواب بیند که گوشت بره خورد [illegible] غالب
اندکی نفع بود و اگر کسی خواب بیند که اندکی گوشت خرید
از قصاب مجهول [illegible] از قصابی که ویرا نشناسد و بخانه فرستاد
و یا بخانه کسی دیگر [illegible] بدان خانه از آن گوشت [illegible] مصیبت رسد

شود و اگر در خواب بیند که گاو بکر نی و یا گاو وحشی بر یابد یا
زن پارسا بگیرد از خود بر ماند و دور کند اگر از بهر شستید را
بر ماند باشد غنیمت حلال یابد نیل گاو و یا ده گاو وحشی
در خواب بیند تعبیر نیکو روی بود و هر چه از این گونه بخواب بیند
همه زن بود و اگر بخواب بیند که گوساله [illegible] از آن گاو وحشی
یافتی فرزندی آید پسر یا غلام چون اگر از آن وحشی
بیند بخواب از همه دلیل زن بود و فرزند شود و غلام
و کنیزک والله اعلم [illegible] در بیان دیدن
گاوان نر و [illegible] و گوساله بخواب مال باشد و گفتند
اگر کسی بخواب [illegible] بر گاو نشسته بود وی و یا گاو را
داشته [illegible] از جهت سلطان و مال نیکو یابد و اگر
بخواب بیند که گاو [illegible] آمدی یا مال و نعمت در سرای
او فراوان شود و اگر بخواب دید که گندم و جو بر گاو نهاده
بود و بخانه برد و در خانه [illegible] روزی فراوان شود و بر گشتا
پدید آید و اگر بر گاوان نر بار [illegible] بد عملی بزرگ یابد

در اموال مردمان تصرف کند و اگر [illegible] بیند که گاو را [illegible]

بیرون زد و از وی بجست دلیل که بود والی بیشتر بر وی [illegible] عمل که ویرا

معزول کرده و زیان رسدش و اگر بیرون زد و از جای بجنبید

پیروی متصرف گذارند و خواهند که معزولش کنند از آن عمل

نتوانند و اگر بخواب بیند که گاوی با سرهای بسیار رویا بر سر

بر آمدند در موضع خویش این همه عمال را بد بود زیرا که

گاو وزرا عامل بود و بخواب بیند که گاوی را بکشت و گوشت

بر مردمان قسمت کرد عاملان جای بمیرد و میراث او بگیرند

و اگر آن گاو وزرا نبود و در آن محل مردی بزرگ بمیرد و اگر

گاوان نر و ماده بخواب بیند که [illegible] را و بهمی روند

صبر و بشاشی آمیزد از هر سوی سیاه [illegible] مهر [illegible]

در آن ناحیت بیماری پدید آید و اگر گاوان فربه بخواب بیند

که از هر رنگی دلیل آن بود که آن سال [illegible] الی بود با نعمت

و فراخی و خیرها پدید آید و اگر گاوان لاغر بوند دلیل تنگی

و قحط بود و گوسفند و پیه بخواب [illegible] ال بود فراخ معتدل از آنک

[illegible]

از آن حلال است ... آنچه بشود بخواب مال بسیار بود

علامت بسیار بود و چون ... زده و هرچه دیده شده تا لیکن

رنج که بدو رسد و بیماری نیز بود اما طعام تیز ترش و شور

و دیر کاند همه غم و اندوه بود و محنت است خاصه خویش

اگر کسی بخواب بیند که بر خری کوری نشسته بود وی هرگاه

می خواستی رفتن و حاجت وی برآید کند و آنچه در دست بود

ضایع کند و اگر بخواب بیند که بر خری جستی نشسته

بودی و خر او را بیفکندی بیانک اندام او شکستی او را

غمی رسد و شدت و بیم و رنج و سبب بد بود و شمس و اگر بخواب

بیند که خر وحشی ... [illegible] او شدی و یا او را اسیر بودی و یا

الفت گرفتی ... [illegible] ... دوستی گیرد و او را بخانه

خویش برد ... اگر کسی بخواب بیند که خر وحشی را بخانه

برد چنان دانست که معتدکرد دوست که دگر او را بکشد

... طعام بسازد و بخورد و غنیمت یابد منفعت و خیر و برکت

و اگر بخواب بیند که دو چیز از خویشتن با یکدیگر می زدت

کردند دو مرد با یکدیگر منازعت کنند ... بیند بهر وجه
بود و اگر کسی بخواب بیند که با وحشی منازعت کرد و او
ظفر و بهتر آمد از آن وحشی و او را بکشت پیروزی یابد و بر دشمن
غالب گردد و او را قهر کنند و اگر وحشی غلبه کرد او
بهتر آید و اگر پوست و گوشت و موی خرگور کسی بیابد
مال و منفعت یابد در دین و دنیا و اگر کسی بخواب بیند
که او خرگور گشتی از دین جدا گشتی یعنی از دین جدا گردد
اگر کسی بخواب بیند که ثور ع و چوش کاهی شدی بنماز
کاهلی کند و در دین و فرقی نباشد که در ... او دیگر کار
زنان مولع بود و او از ایشان ... آید و اگر کسی بخواب
بیند که آهویی بگرفتی و فرقی را ... شد ... و اگر
کسی بخواب بیند که آهو را بکشت از پس ... بار زنان
و از پس پشت چهاره کند و خویشتن را شناعت آرد و اگر
کسی بخواب بیند که در دست او آهو بمیرد از ... زنی
غم خورد و اگر بخواب بیند که آهو بچه یافتی ... از کنیزک

بعده ...

88

سرگشتن در بیابان ... دلیل است بر ... بر خرد بزرگ ... کردن
و منت نهد و اگر کسی بخواب بیند که بیابان را گشت و گوسفندان
... بر اطراف آن ناحیت مشتهر گردد
جعفر ... جعفر الصادق ... گوید ... مال
... و اقبال ... و دانیال علیه السلام گوید ... جمع ...
و شوی مال رحمت ... و دولت
وَمَنْ رَأَى ... فَإِنَّهُ ...
رَأَى حِينَ اگر کسی بخواب بیند ... گاو ... گوسفند
قربان همی کردی ... بیند قربان از غم ...
و اگر اندوهگین بود ... اندوه گردد و اگر از چیزی ترسیده
ایمن گردد و اگر وام دارد گزارده شود و اگر بیماری
دارد شفا یابد و اگر مراد حج دارد حج کند و اگر بخواب
بیند که روز عید ... در میان عید بیرون همی شد و از همه
غمها ... و ایمن گردد و مردمان از آن ناحیت ... الهی ...
فراخی بود و هر خوابی که بیند کسی در شب عید و یا در شب ایام

تشریف و یا در روز عید که البته آن خواب راست آید
و بر آید و اگر کسی بخواب بیند که روز عید فطر است عید
شید رمضانی خلایق از قحط ایمن گردد و از تنگی
و روزی بر خلایق و بر این کس فراخ شود و اگر کسی بخواب
بیند که روز آدینه است شادی و نیکوئی رسد او را و
مرادها را از آنکه روز جمعه روز مسکینان و عید مومنان
بود و اگر کسی بخواب بیند که رمه گوسفند بیافت و یا
در خانه آورد و یا [illegible] خود دید و یا کسی بدو بخشید
دلیل غنیمت و مال حلال بود که بسیار یابد در غنیمت گرد
میش بخواب دیدن زن شریفه بود و از اهل بیت بزرگ
و پاکیزه و اگر بخواب بیند که میشی بکشت و اگر نه از بهر
گوشت کشت زن بود و اگر از بهر گوشت حاجتی که دارد
روا گردد و اگر نه که میشی کشت چنان که زنی [illegible] کند و اگر
بخواب بیند که میشی از خانه او گم شد زن گم کند و او را
کاری افتد که از جهت آن زن غمناک شود و اگر بخواب بیند

مال بود و همه ستوران بخواب [illegible] کاو دوا[illegible] بیند و بخورد و بیند

۲ فتح و نصب سرکشان کاو بهتر از چیزها دیگر باشد شنیدم کاو

ماده بچه [illegible] بود اگر کسی بخواب بیند که از ماده گاو شیر

خورد و شنیده ام روزی خورد اگر بسته است ازار بکرده

و اگر غریب است [illegible] زن کند و اگر آزاد بود و [illegible] شود و اگر

درویش بود توانگر شود و اگر [illegible] پاسدار شغل یابد و درسته

و اگر گوساله بخواب بیند یا بچه [illegible] یابد بفرزندی آید شش

فرزند [illegible] روزی و اگر گوسفند بزرگ بخواب بیند و یا بخورد و

و یا خود خواهد بدر یا ماده که بزرگ وقت و نجات یابد [illegible] و

ومهی رسد شنیدم [illegible] گاو حبس منهم قنعه

قاله [illegible] بخت و اگر کسی بخواب بیند که بر گاو نشسته

بود [illegible] یابد و مال بسیار یابد و سالش نیکو [illegible]

بود و [illegible] در بیان دیدن پیل

گرگ و گاومیش و کردون و آلت ایشان اگر کسی بخواب

بیند که بر پیل نشسته بود و هر جا که می خواستی پیل [illegible]

با تیماری بردی و بر ان پیل هیچ آلت نبوده [illegible] وی جاه
پادشاهی [illegible] دوستی گیرد و برادر او را مطیع شود
و اگر بخواب بیند که گوشت پیل همی خوردی مال یابد
از جهت سلطانی عجم و یا از مردی بدمهر بچه پیل همه مال
بود و بمقدار انک خوردی و گوشت و پوست و موی و
دندان فیل همه مال بود و نفع بزرگ و اگر بخواب بیند
که بر پیلی نشسته بود وی دستگاه دولت و نصرت از
خداوند پیل را بود زیراک [illegible] پیل نشستند نصرت یابند
و اگر کسی بخواب بیند که پیلی پای بر وی مالید غم و سختی
رسیدش و اگر بخواب بیند که بر پیلی نشسته بود در روز حرب
و پیل برهنه بود وی زنی کند عجمی و اگر ان پیل [illegible]
کند ان زن را قهر کند و اگر ان پیل وی را [illegible] کند او از ان
عاجز آمد زن وی را قهر کند و اگر ان پیل وی را فرمان بردار
بود ان زن وی را فرمان بردار باشد و اگر بدید ان پیل از
خویشتن دور توانست داشت بدی ان زن از خویشتن دور

تواند

نتواند کرد و اگر از آن پیل زیرا اگر والی بود کز آن طاقت
ونداشت از آن زن وی را اگر وی دارد و اگر بر آن پیل
نشسته [illegible] وراند که نشسته بود وی زن را طلاق
دهد خدمت [illegible] تعبیر کردن پیل بخواب هیچ خیر نباشد
و گویند که پیل را سلطانی عجمی باشد و اگر بخواب بیند
که آن پیل از آن شهر بشهری دیگر شد مملکت سلطانی
آن شهر را زوال آید و اگر بخواب بیند پیلی را بکشت
وی پادشاه بزرگ را مقهور کند چنانچه دانیال علیه السلام
گوید که پیل را دوازده وجه است پیل پادشاهی بود
عجم و اگر سلطانی خویشتن را بر پیلی سوار بیند دوم
مملکت زیادت گردد و اگر لشکری بود خداوند گردد
و اگر تاجر بود روزی [illegible] وی را از آن بود اگر او طی بیند
وی را صحبت بود و اگر کسی فرسی و عربی بیند وی را افتند
و اگر [illegible] بیند آن تا پیل طبع وی بود و اگر پیل
[illegible] بیند همت او بود که بزرگ دیده بود و حدیث نفس

بود و جماعت پیلان لشکری بود و از [illegible] و تربیت
و دندان پیل مال بود و از جهت سلطان اگر بخواب بیند
که پیلی بر وی حمله کرد دلیل است از سلطان
باید داشت تا مکروهی نرسدش و اگر پیل ماده بود از
جهت زن سلطان و نابکار بر حذر باید بود و سرگین و شیر پیل
مال بود و از جهت زنی بزرگ گرگ محمد بن سیرین گوید
که هر که گرگ را بخواب بیند بزرگ باشد و دیگر ابوبکر
گوید تعبیر باید گرگ نزدیک است به پیل و او را نیز حیات
نیز باید کرد که پیل را گرده اند گاومیش بخواب مردی
بود بزرگ از اصحاب سلطان و اگر کسی بخواب بیند که
بر گاومیش نشست باید قومی از مردمان مهتر گردد از
اصحاب سلطان بزرگ اگر کسی بخواب بیند که گاومیش
گشت مر دیگر را قهر کند از بزرگان اگر بخواب بیند که بر
گاومیش نشسته بود دیر مونسی از مرکبان و اگر بخواب
بیند سلطان بر نشیند و با دوستی گیرد [illegible] ز وی شرف

دزراعت یابد و اگر گاومیشان بسیار بیند عمر زمان بزرگ باشند

مرحمت بزرگین بخیر روی گاومیش همه مال بود و اگر روغنی و

بخواب بیند که خویشتن را از کره روغنی در او ریخت بود وی مخالفت

یابد و مرمزی کرده و منفعت یابد و اگر بخواب بیند که بر کره روغنی نشسته

بودی و یا بر بسیار کشیدی بی سیاحت کرده و از غم و اندوه بیرون بود

مگر بان ساز کرده و نیز بود آنگاه خیر و برکت یابد و از مادر وی و

اگر بخواب بیند که از کره روغنی بخورد وی از مهتری بیفتد و اگر

بخواب بیند که کره روغنی بشکست مهتری یابد که بمیرد و دولت شود

باب در بیان دیدن خرس و خرگوش و

خرگوش و کشف یعنی کاسه پشت و بیر بوم و بعضی از حشرا

دانچه بدین مانند اگر کسی بخواب بیند که خوکی یافتی با مردی

بلند نسبت و زن ... کند و اگر بخواب بیند که خوکی را بکشت با مردی

که اصل منازعت کند و او را قهر کند و اگر بخواب بیند که گوشت

خوک خوردی مال حرام خورد و اگر بخواب بیند که دمه خوک

داشتی و سیاستی کردی ولایت یابد بر گروهی مردمان کم اصل

پوست و گوشت و موی خوک همه مال حرام بود و خوک ابتدا
یعنی خانگی مردم باشند که همیشه مال حرام خورند و اگر
بخواب بیند که بر گله خوکی پادشاه شدی بزودی قومی را بدین صفت
مقهور کند و حاجت خود ازاو بیابد اگر بخواب بیند که
بر خوکان فراوان دست یافتی بر مال فراوان دست یابی
بی رنج و اگر بخواب بیند که با خوکان آمیختی کار دنیاوی
او نیک شود و وی خرم زید لیکن آخر کارش بد بود و دیگر
بخواب دیدن شغل دنیاوی بود و اندوه باشد خرس
بخواب مردی باشد ابله و بد دین و اگر بخواب بیند که خرسی را
بکشت و یا قهر کرد دشمنی ابله را قهر کند و اگر بخواب بیند
که شیر خرس خوردی درم بسیار افتدش و غم و اندوه و
میان مردمان خوار گردد و اگر بخواب بیند که گوشت خرس
خوردی و یا پوست خرس داشت مال یابد و منفعت
بدان مقدار از قول ابوزرجمهر حکیم هر که بخواب بیند که با خرس
طعام خوردی در حق شخصی بناحق خیانت کند و دست وا

گشت و شیر خوک در خواب غم و مصیبت بود بدان مقدار که
خورد و اگر بیند که وی خوکی کشت دشمنی بکشد مرد دانا خواب
شنود و در پیش خدا ریو بود و اگر بخواب بیند که می رفتی
خانگی خوک بود و شما دیگر و بیدار کی ... و اگر بخواب
بیند که خوک وی را بزد یا بر وی حمله کرد از مردی کم اصل
او را رنج رسد و مس زنی بدکار بود و جهانی یا مرده بگانش
بیند و اگر کسی بخواب بیند که وی موشی بکشتی در حرم حج
کند بر دست او بستاند و دلکو باشد و وی به دست
او گرفتار آید و اگر بخواب بیند که موشی را بکشت با فت
زنی بدکاره را بزنی کند و اگر بخواب بیند که گوشت موش
پخته و یا خام بریان کرده همی خوردی بزنی دست دراز یا
کند و از آن زن مال آید شش و اگر این خواب زنی بیند
از مردی فاسق همچنین بباید و اگر موشان بسیار بخواب
بیند لون ایشان مختلف عمرش دراز گردد و کارش نیکو
شد و اگر بخواب بیند که خانه ایشان ویران کرد یا

نقصان عمر بود و اگر بخواب بیند که از ذکر او غوش
بیرون آمد بروی یاسنخبان گویند که بزه چند تشوند و یا
از عیال و اهل بیت او زنی بیرون آید بلا و بدکار
و چنین گویند که خرگوش در تعبیر هم زن بود ولیکن بدخو بنابکه
با وی کسی را عیش نبود و خرگوش کی و گوشت و پوست
و سرگین و پیه او جمله مال بود و اگر کسی بخواب خرگوش را
بگیرد و با بیابد زنی بود که بخواهد بدین صفت که یاد کرده
روباه یعنی روباه مردی سخن چین بود و میان مردمان از
ضد او کلند و غدار و بدی آموزد و اگر بخواب بیند
که گوشت یا پیه روبا را بگشت یعنی روباه را بدغازی و دست یابد
و او را زنه کند و اگر بخواب بیند که از سر قصب او گوشت
بیرون آمد و بری آیدش غماز و نام مار سفید بخواب
مردمانی حیلتی باشند از عرب و یا از عجم و دلیر و ظلم بود
و بر بود و دشمن بود و اگر بخواب بیند که گوشت مار
بخورد مال و منفعت یابد و اگر مار بروی غایب شد دشم

بر وی غالب شود و اگر بخواب ماری را بکشت دشمن را قهر کند

و بکشد مار سیاه بزرگ دشمن کافر بود و یا ... بیند

دشمنش غمناک شود و اگر کسی بخواب بیند که ماری را بگرفت

در صندوق نهاد و یا در کیسه و یا در شکم و یا در جایی دیگر

غنیمت مال بود و بعضی گفته‌اند که ... از آن مار و اگر بخواب بیند که مار

در خانه او ... یا در سرای او ... و اگر بیند

که بیرون آمد از خانه وی از شکم بیرون آید و یا دهان

کرد و اگر مار دید و یا زنی بیند که مار از فرج وی بیرون

آید ... آید و اگر از دهان و یا بینی و یا از آستین

و یا از کنار و یا از بغل او بیرون آمد همچنین تعبیر بود و اگر

مار بسیار بیند از هر گونه لشکر بیگانه باشد که بدان مملکت

آید و این نیک نباشد از درها و سوسمار بخواب ...

بود و اگر کسی در خواب بیند بدین از درها دست یابد

و یا قهر کند ... را قهر کند عنکبوت بخواب مرد ... زاهد

بود ... گرفت از خلق و بی رنج بود و که بیند که زنی

جولاهه بود و اگر کسی بخواب بیند که عنکبوت را بگرفت

یا بر جمله او بدرفت زر ا بده پارسا که و ذکر دم بخواب

دشمن ضعیف بود و غماز و یا زنی سلیطه عنده بخواب

دشمن قوی بود و نمام و بدگوی و اگر کسی بخواب بیند که

ازین چیزها یکی را بکشت و یا قهر کرد دشمن را بدان گونه

قهر کند و اگر کسی این چیزها در خانه خود بیند دشمن بود

بدان مقدار که آن چیز بود و اگر کسی بخواب بیند که از آسمان

ماران می باریدند آن سال خلق با یکدیگر غدر کنند و مکر و

غدر رود

در بیان دیدن سباع و غیره

و گوشت و پوست ایشان شیر بخواب سلطانی بود گردن

کش و اگر کسی بخواب بیند که با شیر منازعت کرد وی با سلطانی

بزرگ منازعت کند و اگر بر وی ظفر یافت بر دشمن ظفر یابد

و در مال او نقصان آید زیرا که ایشان از دو انواع مختلف

اند و اگر کسی بخواب بیند که شیری و یا سباعی دیگر با وی

سخن گفت کاری عجب و بر آشکارا شود میان مردمان و

دلشاد

[illegible] دشمن را بر [illegible] مقهور کند و مراد خویش بیابد و اگر
کسی بخواب بیند که بر شیری نشسته بودی و آن شیر را
مطیع بودی سلطان بزرگ [illegible] وی را مطیع گردد و کامروا شود و
و اگر بخواب بیند که شیری از پیش او باز آمدی و با زمین
بخفت [illegible] و درآمدی وی را از سلطانی [illegible] یا از دشمنی بزرگ
فرج رسد و اگر در خواب بیند که از دشمنی که بکینی و شیر
از پس وی میرفتی و او را طلب نکردی از چیزی که همی بیند
و حذر میکند ایمن گردد و بر دشمن ظفر یابد بهر چیزی که بخوا
مردم از وی می ترسند و می گریزند و آن چیزها او را بچه [illegible]
و نبیند ایمن گردد از آنچه می ترسد چنانچه مهتر موسی
علیه السلام از فرعون و فرعون از پس برفت آخر موسی
علیه السلام بر فرعون بر سپاه او ظفر یافت . اگر کسی
بخواب بیند که گوشت شیر می خوردی مال و نعمت
یابد و توانگر گردد و بسلطان نزدیک گردد و بر دشمنان
ظفر یابد و شیر شیر نیز همچو گوشت شیر بود و بلک بهتر و

واگر کسی بخواب بیند پوست و یا موی شیر بوی رسد مال وی
یابد واگر بخواب بیند که شیر شد یا پوست نا ن خور
یابد واگر بخواب بیند که شیر ماده را بزنی کرد کنیزک
سلطان را بزنی کند و کار او بالا گیرد و از سلطان بهره
و عز و جاه یابد واگر دندان و یا چنگل شیر و یا سر
دیگر یافت او را منسوب کنند مگر دندان سگ زیرا که
سگ با مردمان آمیخته بود و مردمان اگر همه رنگ شیر دیده
بخواب نیک باشد مگر شیر سیاه که معبران او را پادشاه
کافر و ستمگر گویند و او و مهل است بخواب والله اعلم
پلنگ در خواب دشمنی بود که در دشمن میان بسته باشد
و بعداوت یک جهت شده هرگز با کسی آشنا نشود و
نیامیزد و اگر کسی بخواب که با پلنگ بروی ظفر یافت
چنان باشد که دشمن بر خواب بیننده ظفر یابد واگر
بخواب بیند که گوشت پلنگ خوردی مال یابد و عز
و جاه از مردی بزرگ واگر بخواب که پلنگ را می کشت

وظفر یابد

بیمار شود و عاقبت

نیست و رهی یابد از دشمنان

حق تعالی او را عافیت دهد و اگر بخواب بیند که بر پلنگی

نشسته بود بر سلطنتی عظیم یابد و دشمنان را قهر کند و اگر

بخواب بیند که پلنگی را علاج کردی از سلطانی او را

حکومتی را رسد و اگر بخواب بیند که شیر پلنگی را خوردی

از دشمنان او بدانند با وی عداوت کنند

بیمی رسدش از دشمنان و پوست و موی و چنگال

باشد که او را آخر ظفر او را باشد

و استخوان پلنگ مال بود و از دشمنان بیند بخواب

دشمنی شریف بود و قوی و بزرگ حسب و نام بزرگ

رسیده شد و نیک بود و بهره از وی دیده شود و اند شب

همچو شیر بود و نیز بخواب کسی بود که دشمنی خود را آشکار کند

و پنهان نتواند داشت و حسیب بود و تند و نیک بود و بد لبری

بشنید گفتار بخواب زنی باشد زشت و زال و اگر کسی بخواب

بیند که بر گفتاری نشسته بودی و یا یافتی زنی زال را بدی

کند زشت روی و فاسق و اگر کسی بخواب بیند که گفتار را

تیز زدی میان او و میان آن زن جنگ افتد و بیعاقبت
بسیار رود و اگر بخواب بیند که گفتار را سنگ بزد آن زن روی با طعن کند
و اگر بخواب بیند که گوشت گفتار خوردی آن زن او را جادوگری
کند ولیکن آخر مال و این هر دو بخورد و اگر بخواب بیند که
شیر از پستان گفتار خوردی و یا در ظرفی دوشیدی آن بیند
زن با وی غدر کند و خیانت کند بروی و اگر موی گفتار
و یا پوست و یا گوشت او بخواب بیند مال بود او را از آن
آن زن چون بمیرد میراث او بدو رسد و اگر گفتار نر بود
دشمنی [illegible] و مخذول بود آخر ضعیف گردد گرگ را
بخواب [illegible] سلطانی بود بیدادگر و یا دشمن قوی دروغ
زن او یا برادری ستمکار و بی وفا و اگر بخواب بیند که با
گرگی منازعت کردی و یا دشمنی و یا با سلطانی ویرا
منازعت افتد و اگر بر آن گرگ ظفر یافت بر آن دشمنان
خود ظفر یابد و اگر بر بدان ایشان ظفر یافت ایشان بر بیننده
ظفر یابند و اگر بخواب بیند که شیر گرگ بخورد یا آب بود

در عر

درمیان مردم [illegible] و پوست و مال از منفعت بود و هیچ منفعت
روباه در خواب مردی حیله‌کار و غدار و فریبنده بود و یا زنی
و یا کنیزکی که بد بود و اگر کسی بخواب بیند که روباهی شکار کرد
و یا کسی بدو [illegible] بد و یا بیمار زنی بود و یا کنیزکی بدبو
و اگر بخواب بیند که با روباهی منازعت کرد دلیل بود که با زنی و یا
کنیزکی و یا دزدی منازعت کند و یا با خویشان و بدان
خود و اگر بخواب بیند که روباهی را طلب می‌کرد دلیل که بمراد
دل رسد و اگر چنان دید که روباه را [illegible] طلب می‌کرد و بدو
رسید شد و اگر بخواب بیند که روباه در [illegible] خوردها
دیگر ببرند و اگر وام داشته باشد و اگر تهمتی [illegible] ببندند
و اگر بخواب بیند که شیر روباه خوردی و اگر بیمار است شفا یابد
و اگر وام دارد درست وام او گذارده شود و اگر غمناک است
خرم شود و پوست و گوشت و موی و شیر روباه همه مال باشد
از جهت زنان شکال مرد دزد بود و اگر بخواب بیند که
شکالی [illegible] او شدی دزدی در شود و اگر شکالی [illegible]

قهر کردن دزد و دیوار شهر کند پوست و گوشت و [illegible] معدان

بود از جهت دزد دان سگ بخواب بر دو گونه است سگ

شکاری و سگ محلتی شکاری بخواب فقیهی بود و مکلین تعلم هم

هر چه بازی بیند تعبیرش دانشمندی بود و اگر کسی بخواب

سگ محلتی بیند دشمن بود و طماع و ناکس مسلط یا زنی دراز

زبان و زشت و مسلط و اگر بخواب بیند که با سگی محلتی منازعت

کرد وی با این گروه او را منازعت افتد و اگر بخواب بیند

که سگ شکاری داشت با دانشمندی صحبت کند و از وی

چیزی یابد و اگر بخواب بیند که سگی با وی بانگ کرد دشمن

[illegible] کند و وی را زیان ندارد و اگر بخواب بیند که سگی

[illegible] گزید دشمن سفیه و خبیث در مال او طمع

کند و آن محال بود و سگ ماده بخواب زنی باشد سلیطه

که بروی سخنان زشت گوید هر ساعت و اگر کسی بخواب

بیند که با ماده سگی منازعت کند با زنی سلیط جنگ کند و اگر

بخواب بیند که ماده سگی او را بگزید چیزی [illegible] بد از چنین زنی

با سلامة

جهت ... رنا یا ... راغمی ... بزرگ اگر خایه مرغ در آتش
کند تا بپزد و پس بخورد مال و منفعت بود و لکن با تعب
و اگر بخواب بیند که زرده خایه و سپیده می انداخت
و پوست می خورد این کس نباشی کند و کفن از مردگان
باز کند اگر بخواب دید که مرغ خایگی را بشکست اگر زنی
با از دو دختری دوشیزه را بستاند خروس بخواب مردی
بزرگ بود از عجم و اگر کسی بخواب بیند که خروسی بخانه وی
در آمد و یا بدید یا خروسی دوشی کرد و یا بشهری اندیشی
جوزه بخواب هوادار دکان باشند از بهر آنکه در عجم بخواب
مردی بود با مکر و خیانت و صناعت و اگر زن بیند همچنین
و همچنین گویند که تذرو و خروس هر دو در شکل بود و نبود
با نوح پیغامبر علیه السلام ایشان را بکاری فرستاد تذرو
باز نیامد و خیانت کرد از بهر آنست که با مردمان نیامیزد
دراج زنی بود نیکو روی و بی وفا و اگر کسی بخواب بیند
که دراجی گرفت و یا بیافت بزنی نیکو روی دسترس یابد

و مرادش حاصل کند عندلیب بخواب بیند...
و کویی و قران خواند یا قاری و یا مطرب و خوش...
واگر کسی بخواب بیند که عندلیبی یا فت و یا بگرفت
و یا بر دست داشت غلامی خورد بخرد و بنیری آید شب
و یا مطربی آموزد و یا با چنین کسی صحبت کند و دوستی
گیرد اشترمرغ مردی بود از خلق دور شده با کسی
نیامیزد و از اصل بزرگ بود و اگر کسی بخواب بیند
که بر اشترمرغی نشسته بودی بر مردی بزرگ ظفر
یابد و ولایت یابد و اگر ماده بودی زنی پارسا بزنی
کند و مستور بچه و فایده او مال باشد و فرزند غفیو از
یعنی غفیو از و گروهی او را موش گیر و زغن گویند
در خواب مردی باشد دزد و جلاد و بی باک و حرام را
حرام بود و عمرش دراز بود و اگر کسی بخواب بیند که
بر یکی از وی دست یافت و یا بگرفت و یا بکشت بر مردی
دست یابد و او را قهر کند بوست دگوشت و پر وی مال ...
گنجشک

بجواب مردی بود با خطر و اگر کسی بخواب بیند که
گنجشک یافت و یا بگرفت به مردی بدین صفت دست
یابد و او را از وی منفعت رسد گنجشک ماده بخواب
زنی بود با خطر و نیرنگ زاده و اگر بخواب بیند که از
گنجشک پر و بال همی کند همی مال یابد اگر گنجشک بده دست
و بشکست ده بیست درم یابد که این بهره او فرزند بود و
از حرام یا حلال و اگر بخواب بیند که گنجشک خورد مال
یابد از جهت زن و اگر کسی آواز گنجشک شنود خبرهای خوش شنود
و اگر آواز فغان شنود شادی شنود شادی بود و گنجشک بسیار مال
بود و اگر کسی بخواب بیند که گنجشک بسیار گرفت بهر یک
۵ درم یابد جغد مردی بود ضعیف و بیچاره و اگر کسی
بخواب بیند که جغدی بگرفت بر گوشه بام او بود و یا
بانگ او شنود و وی را مصیبتی رسد لک لک بخواب دیدن
مردی بود بد دین و بی وفا و بد عهد و اگر کسی بخواب دید
ماهی از وی بگیرد دریا بیابد به چنین مردی دست یابد و قهرش

کند طوطی بخواب غلام فصیح بود و مبارک زنی نیکو
بود و شیرین زبان و پاکیزه و اگر کسی بخواب طوطی به
وی بخورد وی را بباید بر غلامی و پاکیزگی و صفت باید بلبل
بخواب غلامی بود فصیح و نیکو روی و هر که بخواب بلبلی
بگیرد وی را بباید غلامی باید بدین صفت و یا بچه کبک
بخواب هر چند بود غلام بود و هر چه ماده بود زن و
کنیزک هر که بخواب بیند که کبکی یافت و یا بخرید غلامی
خرد و یا کنیزکی طرب باز کند لطیف خورد و یا گوشت
وی گوشت و بچه و خایه او مال بود از جهت اینها که گفتیم و نیز گویند
که فرزند بود و هر که از لعل او بار دارد و شیر وی آیدش هر که
بخواب کبک نر باید غلامی یابد مبارک و بد خواجه هر
همیشه بیدار او شتابد و فاختن شود فاخته بخواب
بود مخالف و بد طبع و دکان در دین وی نقصان شود
و اگر زنی بخواب بچه فاخته بیند و یا بچه کبک او را کودکی
آید و اگر کسی بخواب بیند که فاخته گرفت [illegible] یا بیافت [illegible]

نتیجه نمی کند و یا اندک مایه فایده کند گنجشک بخواب
زن بود و یا پسر یا دختر بود پارسا و نیکو روی و نیکو نام صعوه
بخواب زن بود و یا کنیزک و یا غلام پارسا و بصلاح اگر کسی
بیند که صعوه داشت و یا بگرفت غلامی خرد و یا کنیزک
بازی کند و یا پارسا اگر در خواب بیند که صعوه بکشت
دوستی جدا افتد و غم خورد از بهر او هدهد بخواب مرد
مردی بود بصیر و دانا و عالم و کار بیند که نیک باشد و اگر کسی
بخواب بیند که هدهد بر درخت او و یا بر بام او و یا
بر دیوار او و یا بر دست او نشسته او را غایبی رسد
و یا رسولی و یا پیکی آیدش از جایی و یا نامه و یا خبری
برآید و گوشت و پوست وی همه مال بود سیمرغ
شاه مرغان است و اگر بخواب بیند که با او سخن گفت
و یا بیافت و یا بگرفت و یا بر درخت و یا بر بام بود وی
او را دولتی و بزرگی رسد و کاری عجب وی را پدید آید
و گویند که زنی باشد پاکیزه از اصل بزرگ اما بچه

او فرزندی بود ابله و نادان و اگر مردی ببیند که گوشت ...
از کنیزکی یا دختری دوشیزه کی بستاند دران ستان او
بخواب ببیند که نیمی داشت و از پیش وی بپرد
زن را طلاق دهد و از ان کار پشیمان شود و این نیک
نباشد باب در بیان دیدن پشه و شپش باب ۹۷
و مگس و ملخ و زنبور و جز ان زنبور انگبین بخواب
مردی با خطر باشد و جوانمرد هر که بخواب ببیند بخواب
که وی را گرفته است یا زنبی صحبت کند وی را اخری یا وی برکتی
ببیند اید زیرا که انگبین شفا است مردمان را هر که از وی
بخواب ببیند و یا از انگبین وی گیرد مال حلال یابد یا
رنج و نعمت درست بود وی را اید انگبین بهمه حال
حلال است اگر یابد و یا بخورد و یا بر دارد مال حلال
یابد بدان اندازه بآسانی و شفا از همه دردها شپش و
و دیوچه و کرم در تن و جامه بخواب دیدن عیال بود
اگر کسی در جامه خویش از اینها ببیند ان عیال او

بود

و پریشان دل مشغول کند و اگر در خواب دید که از خانه
خویش مورچه بیرون کرد و یا خود بیرون می شدند
از غم عیال و مؤنت ایشان برهد کسی و بعضی از معبران گفته
مستعمل و ضعیف باشند و نیز گفته اند اگر بسیار باشند نشان
شور و شغب و غوغا باشد و دیگر آن مردمان ضعیف باشند
ملخ بخواب سپاه خدا است عز و جل اگر کسی بخواب بیند که
در شهری و یا در محلتی ملخ فرود آمدند تا یا آنجا فرود آید
و ستم کند و درازی و مردمان را زیان دارد ملخ سپاه
خدا است عز و جل اگر کسی بخواب ملخ گرفت و جمع میکرد
مال جمع کند و اگر بخواب دید که با ملخ در هوا می پرید با لشکر
بیرون باشد کری بخواب مورچه دیدن بسیار در جایی شدی
بسیار در آن محلت شوند مرسان اگر چنان دید
که از محلتی و یا از سرایی مورچه بیرون آمدی شدند مردمان
از سرای و از محلت بر دند و باشد نیز که انجا مرگ
و بایات بود اگر کسی اندکی از وی بیابد مال بود و دولت

اگر مورچه یا پشه بیند بسیار ... بود و فتنه بود و مرگ متقا
و هر که بر زمین بود از معنی مو ... به معبّران همه زشتگ
دارند مگر مورچه یا پشه که دیر آید دارند

در بیان دیدن ماهی و صدف و سرطان و نهنگ و آنچه

در دریا بود از جانوران و آنچه بدین ماند ماهی تازه دیدن
سری باشد مال حلال بود و زن و تنز و هیچ همراه دل
رسیدن و گویند که کنیزک بود و نیز و اگر آبستن فرزند
دختری آیدش و اگر بخواب بیند که از شکم ماهی مروارید
یا یکی یا دو و یا بیشتر بدان عدد غلام یابد و گویند
ماهی بخواب مال حلال بود و ماهی تازه بخواب غنیمت
بود و خیر و برکت زیرا که او صید است و حلال خواند خدای
احل لکم الصید البحر الایة و چنین گویند که برابر
کر... علیه السلام آمد ماهی تازه بود بریان از قول
دانیال علیه السلام اگر کسی بخواب بیند که ماه ماهی بیند
در خانه خود و یا در حوضی خود و از آن خود آن بیند ... و از

ربی

و اگر بیند که با ماهیانه دیگر نزدیک وی شد نشانه آن
بود که وی بکاری مشغول شود دین و دنیا را زیان دارد
اگر بخواب بیند که ماهی از بحر و آب رود بیرون آمد و یا سخنان
نیکو گوید و یا دختری آید شش نهنگ در خواب دشمنی بود
نهانی باشد که دوست و دشمن را آزرم نگذارد و از رحمت اندیشه
و اگر کسی بخواب بیند که نهنگی وی را بکشید و یا خورد
دلیل است که اجل وی نزدیک آمده است بدست دشمن و یا
بدست دزدی هلاک شود و شهید میرود و اگر کسی بخواب
بیند که بر نهنگی ظفر یافت دشمنی قوی خود را هلاک کند
اگر بخواب بیند که گوشت یا تخم نهنگ خورد و یا خرید
مال یابد از جهت دشمنی بسیار جغد بخواب بیند مرد
نما بد بود و مجهد و سلامت در کار خود و در قرآن خویش
خواند و اگر کسی بخواب بیند که جغدی یافت و یا در شهری
بیند و در آن شهر سیاه و عذاب خدای تعالی آنجا نازل
گردد همچنانک بروزگار فرعون ظلم و الضفادع و الدم

اياست خصلات صدف بخواب صدفي يافت و در وي
عقد دُري نهاده و يا در جايي ديگر و نيكويي داشت ...
عزيز گردد و بسته ... خداوند عالم عزيز كند سرطان و
سي بخواب سرطان سرطان بيند يا بگرد و دوستي گيرد
سا ز كار بطبع خود و نيكو خوي از وي نيكويي بيند و اگر
سرطان بيند كه ميخورد مال يابد هر چيزي و از وي نيكويي
بيند ... سرطان بيند كه ميخورد مال يابد هر چيزي كه
كرد ... ات بخواب بيند تعبير او بمقدار منفعت باشد و ...
...بي و زشتي ... در بيان ديدن مار باب ...
و گژدم و حشرات است مار بخواب بهمه روي دشمن بود تمام
بمقدار بزرگي مار در خوردي او زهر او در ميان ماران
معروف اگر بخواب بيند كه با ماري منازعت ميكردي
و بر وي غلبه كرد و يا بكشت با دشمن منازعت كند و
هلاك كند و اگر مار بر وي غلبه كرد و يا بكشت دشمن
بر وي دست يابد و اگر بيند كه ظفر نيافتند ميان ايشان

منازعت بود

منازعت بود و ظفر نبود و اگر بخواب بیند که ماری بکشت و ورا بخورد
دشمن بر ... و دست یابد و ورا از وی رنج رسید و اگر بخواب
بیند که گوشت ماری بخورد وی مال دشمن بخورد و شاد گردد
و اگر بخواب بیند که مار با وی بنرمی سخن گفت خیر
و برکت و نیکویی یابد چنانکه مردم در کار وی عجب
مانند و هر چیزی که او به بیداری سخن نشنوند گفت
چون در خواب سخن که به کاری عجب آنکس را پدید
آید و آن سخن او مانند بود و صفت کردن زحمت آن
بدشمن بازگردد اما مار سپید دشمن ... بخواب بود
مسلمان و مار سیاه دشمن بد کافر و قوی بود در کار دشمن
و اگر بخواب مار سیاه را بزرگ و او را از اشفات
رنجی نبود و ... یابد به ... مال بشیابد یابد و اگر کسی
بخواب بیند ماران با پرستگری باشد ... و اگر کسی
بخواب ماری یابد و یا بگیرد و از ... او را انبار آرد
دان مار را بردارد و در جای نهد آن گنجی بود و یا مال

بزرگ باندازه بزرگ بود و اگر بخواب بیند که از مار
می گریختی مار او را اندیشا دی رسد شه باز .. و اگر بخواب
مار را می دید غم رسد شه باز دو و اگر بخواب مار را می دید
رسدش از چیزی که نوازد وی مسکینی یابد و او را معاینه
ببیند بداند که آن غم و اندوه است و چون تو او را
ببینی شادی بود و راحت و نعمت اگر کسی بخواب بیند
که از سرای وی ماری بیرون آمد او را فرزندی آید و اگر
از دهان و پشت و بینی و آستین و دامن وی بیرون آمدی
همچنین فرزند باشد و یا بر دشمنان یکی کند و اگر بخواب بیند
که از شکم وی ماری بیرون آمدی عیال وی بر وی دشمن
گردد و از دها بخواب سلطانی بود و دشمنی قوی و زیانکار
و اگر بخواب بیند که از دهائی گرفتی و یا بر داشتی و او را
هیچ نیازردی مراد بزرگ نزدیک گردد و اگر بخواب
بیند که از دها بکشت و گوشت وی بخورد بر دشمن
دست یابد و همه مال او بستاند که در همه بخواب دشمنی
بود

دشمنان از آنچه کند بود در دشمن ولیکن ضعیف بود
دوست ... داد که نتوانند هیچ وی ... بسیار
... گزند بیند بخواب و اگر باشد نزدیک ...
... دم که بیند و اگر باید ظفر دشمن بر بگشت
بدشمن ... بخورد و اگر دشمن مال بر ... بسته
بینی اسب ... دم که چون بود همه و آخر کند منازعت
درازی دم کشد زیر ... دم که ... علیه
از ... و با رسیده و عجز و حلم دشمنان در بود وی از
بخواب ... و اگر بود سخته دشمنان در لیکن سخن و شیرین
دشمنان بر ظفر کسی بر بود دم که دم مانند بیند
حشرات و بسیار ازین هرچه همچنین و بود چنان نه و او
بران وی دشمنان و قوه از بعد و بود دشمن بینی بخواب
باب ... بگرد ... نباشد ...
و ... دریاییں ... دوان و جادوان و دیوان پریان دیدن در بیان
بخواب ... ماند بدین آنچ و ... و ... تعجب

دشمن بود و مکار نومید از نیکی بریده و ضعیف و [illegible]
ذو نیشش [illegible] إن كيد الشيطان كان ضعيفا [illegible]
ابلیس بخواب دیدن دشمنی بود بد دین و دروغ زن
و بی شرم و فریبنده و مر دمان را ببیداری از راه تا
و از راه راست ببرد و دجال بخواب خبرهای دروغ بود
و کار باطل و باز گونه و مکر خبری دهد و یا بنیان رنجی
و یا چیزی که افعال نیک آید آن وقت نیک آشنا بود و
بخواب فتنه بود و فریب و افعال و کار باطل و دروغ
که اندر اصلاح نبود بو العجب بخواب مردی بود که مردمان را
از راه ببرد و ببیداری همه خیان باشد و بزبان چیزی ان
گوید که در دلش باشد دجال بخواب فتنه بود در آن موضع
که او را بخواب بیند پدید آید و مردی برخیزد از بد مردمان
و کار باطل دعوی کند بت بخواب مردی بود مکار و غدار
و نیکو روی و بد [illegible] که در وی هیچ خیر نبود بر بت دیدن الخواب
بیند که بت را [illegible] بزنی بد کاره دست یابد و ظفر

[illegible]

۱۵۴

... و او خویشتن از در کرد ... در میان
... چون پیشه‌وران ... گران و رنج ... چون ... اینکه
بخواب سلطان قوی ... بزرگ و با قوت ... کر
... کی کرد ... کسی بود چنانک ... شد

و اگر ... فتنه ... شند ... منافع ...
ترازو بخواب بیند ... کی باشد ... و اگر کسی بخواب بیند
که هر دو پله ترازو آونخته و راست ... حکم کند و اگر
... ترازو ... راست برکشید داوری بعدل کند و اگر
پله برگشت داوری بمیل کند و بعضی مردم ... بیند
و میان مردم عدل تفاوت کند در ... و کمی ... بخواب
وزیر صلاح بین بود و نیک اندیش و ... مردم را بعدل
... روشن دارد و بد آموزان را ... دور
... سلطان ... ازباطل ...
... باشد و راستی با مردم ... ترازو
خواب مردی بزرگ و صاحب عیار بود ...

از بد جدا کند و در بند ... و خرم دهان بود ...

دهنده بر خیر بود و ... خدای تعالی را و از ادب ...

مردم باشد ... اگر بخواب مردی دانا بود ...

پیمانه اگر بخواب حاکم بود که راست رو باشد و عمل

بهیچ کس نکند جز راستی و دیانت بر هیچ کس

بیداد نکند و عادل و راست گوی و البته گرد

خیانت نکند و روا ندارد کسان اگر بخواب حاکم بود و راست

رو و عمل نکند و بر هیچ کس بیداد نکند و روا ندارد

و خود را راست و درست دارد [illegible] و نفع ...

... [illegible] ... اگر بخواب مردی بود که مردمان

از وی انس بود و شادی و راحت و خیر و امن

... بخواب دلال و فرو آورده زنان بود و مردان

بر ... دلالت کند و دو محروم را با یکدیگر ...

و آشنا ... دهد بحرام و بدی از بهر نفع ...

... بخواب ... ادیب و بزرگ ... بود ...

كلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غيرها ليذوقوا العذاب
[illegible] بخواب بیند که غلامی و [illegible] کشتی و یا از آن [illegible]
[illegible] غم [illegible] و اگر بخواب بیند که [illegible] می [illegible]
وی و بشارت [illegible] و اگر کسی بخواب بیند که [illegible] خود را
[illegible] از عملی که دارد [illegible] و [illegible] [illegible]
[illegible] عظیم و اگر بخواب بیند که دست وی بیمار گشتی [illegible]
[illegible] و اگر دست خود را [illegible] بیند [illegible]
[illegible] که [illegible] کند [illegible] شود [illegible] و اگر خود [illegible] را
[illegible] هست [illegible] [illegible] را وی که دارد [illegible] و اگر خویشتن را
بزرگ و قوی بیند کارش بالا گیرد [illegible]
[illegible] شود و اگر کسی خویشتن را [illegible] بیند چنانکه [illegible]
[illegible] و اگر کسی خویشتن را [illegible]
بیند [illegible] نشانش [illegible]
[illegible] کسی [illegible] رودی و یا دریایی و [illegible] جایی [illegible]
[illegible] نزدیک آمده باشد و اگر بخواب بیند

گروهی دو پره داشتی چون مرغان و هر کجا که همی خواستی
چریدی همه مرادها برسید و گذار کرد و در میان مردمان [illegible]
عزیز و مکرم شد [illegible] بی شک

در میان [illegible] و دلیل کند بر درازی عمر ملوک و دید از خلفا
مهدیین رضوان الله علیهم اجمعین و نیکو حال ایشان بود
ابراهیم احمد الکرمانی رحمة الله علیه را پرسیدند که گدا
[illegible] است که دلیل کند بر درازی عمر ملوک و نیکویی حال
که خواب بیند که آب روشن و سرد از جوی و یا از حوض
و یا در زاویه و یا در سبوی و یا از کوزه این همه چون بیند
ملوک دلیل کند بر درازی عمر ایشان و اگر طعام خورد
همچنین بود و یا شیر و یا [illegible] و یا بجایی بلند می رسیدی این دلیل
درازی عمر بود و از آن ملوک و کار بالا گرفتن بود و هم
کرمانی [illegible] پرسیدند که [illegible] است که دلیل کند بر نیکویی حال ملوک
بیش و نیک حق [illegible] آنکه بانگ نماز کرد [illegible] است
بقبله دارد و با [illegible] وضع و رکوع و سجود و تمام [illegible]

شود بمردی بود که از میراث میان مردمان بخش کننده

و امین باشد و توسط کند جراز بخواب همچنین [illegible] بود که هرآنچه

را جمع کند و از هیچ جمع کند چیز اکنا زیراک [illegible] هرچه و زیبا

باشد بخواب میراث بود و فعالیت [illegible] [illegible] کند

اینها بخواب مردمانی باشند که در کار [illegible] مردمان

را چه کنند و بکوشند زیراک نقاش زن بود و بخوابشدن که خرد

شکسته هم زن بود و کوزه و سبو زن بود [illegible] و نحاس

بخواب مردی باشد که اخبار مردمان جوید چون صاحب

خبر و صاحب برید [illegible] بخواب مردی بد و منافق و

بر مردمان قهر کند [illegible] را با قتل کند قصاب

اگر معروف بود مردی بود که مردمان بر دست وی توبه کنند

و اگر مجهول بود ملک الموت بود اگر کسی بخواب بیند

که قصاب مجهول در سرای او و یا در [illegible] درآمدی دران

[illegible] مصیبتی رسد طباخ و حلوائی [illegible] در خواب [illegible]

باشد در کار روزی اما نانوا بخواب [illegible] سلطان بود بعدل

فروش بخواب مردی را دلطیف زبان شیرین

اس بر بخواب مردی بود مشغول در کار دنیا و معیشت و

به طعامی که انرا بپزند و ساختند دران طعام معفونت

رسها بان را مردی باشد که از دست او طعام و

تا رنجها رسد و اگر پیر بود با خیر و صلاح بود و

ن جوان بود پیدی و فضا و منسوب بود صراف مردی بود

با خلاف گوی چنانک در کار دنیا نیک داند و

دین هیچ حاصل ندارد صراب بخواب مردی لطیف

ن بود و نیکو روی متلطف و با فنعال از مردم چیزها را

ر دروغهای شیرین بگیرد بسیار و لطیف زبان بود

و یا شاعر و یا دروغ گوی مطایب بخواب مردی فریبنده و ربا

ار مردم چیزها را شیرین بگوید بسیار و لطیف

زبان بود و یا شاعر یا دروغ گوی فضال یعنی قبال زنان

مردی بسازنده و بود و با هر گروهی بتواند ساخت

رقاص و اگر بخواب کسی بیند که در خانه رقص میکند و

اند

است غم و اندوه بخواب مردی بیمار ببیند بمرگ
نزدیک رسیده باشد و اما بهتر شود و در آن موضع که دزد
کسی را آنجا وارد کند و یا کسی در جای باز آید
و با خرسندی آید اما دید بخواب ... هر شادی
بود و دل ... در کارها شاعر و اگر کسی بخواب خود را
شاعر بیند و یا کسی دیگر را شاعر بیند این کس میان مردمان
دروغ زن شود و بی اعتبار و میان مردم ... جوی
و ... ابرار و خواب کار مردم و در نظر خلایق خوار و خجل
در دنیا و در آخرت شرمسار گردد

وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ... صاحب خواب مردی
بود و معنی ... در روی هیچ خیری نبود
... که مردی بود با شفای نیکو ... نیکو
... و نیک نام گردد ... بخواب ... خداوند
نصرت بود ... شیطان ...
عیبها مردم را بپوشد و پنهان کند و اصلاح باز ... دیگر

گاه روز بخواب مردی بود که خدمت سلطان کند.

دهان و با شکوه باشد، ولیکن در پیش مردم حقیر بود و صورتهایز

بخواب مردی بی... سالار او دین تجر دهان نماید. از ضلک

در کند و مردمان ... نفقت افکند و حقی که بدو دهند تنی او حق

زود باز دهد و نفقت عاملت بود و اگر کسی بخواب بیند

که در چشم مرهم کند ... اگر غائبی دارد بدو باز رسد و چشم

خود بیند ... او روشن گرداند و تنها دهان کرده ...

و دیدن تمثال مال بسیار بود قضا و بخواب مرد ...

که کاری ... مردمان بقوت وی و بر دست وی گشاده گردد

دانند و کیمیاوی و فاضل بود بزبان و حجت گفتن و ستوربان

و بیطار و خربنده و شتربان و بوزبان و باز دار و خرفروش

و نخاس بر این همه در خواب خداوند تدبیر باشند و هر یکی

بمقدار خطر وی [illegible] دانش وی عذاب کرده روی گرد [illegible]

و هر که این همه بخواب کاردهان و زنان شستند مسلم بخو

رشید [illegible] نادان بود با رنج و زحمت پالیزبانان و کرمای

ـد دست دارد و قرآن می خواند بهترین و یا پیغامبر علیه السلام
درود می دهد و یا نیک ... او یا کسی را که از اهل بیت
او که مرده باشد یا زنده و نیک گوید و بخواب بیند که شما و او
... دی را انبیا ... سلام گوید ... از سلام انبیا و اولیا
... که او را بشارت می دهند از آنکه ایشان ...
دوستان اند و یا بخواب بیند که از پس پیغامبری علیه
السلام می رفتی و از وی برگشتی همه اهل ... بود
... ل از جهان و دیا دست در رشته زده ... دی
یا رشته ... و همی نافعی این دلیل ... ایزد
ایزد تعالی ... وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيعًا
و اگر کسی در خواب بیند که دست آدم بگرفتی ریاست
و بزرگی یا بد خانگ دوست و دشمن ... کرد
از خواب بیند که در آدم عاقل باشد همانک ... قابیل
عاصی گشت مر آدم را علیه السلام دوست ... ت و هلاکت
بد که بدو نزدیک است ... بخت و دولت

شده باشد باز آید و اگر خاک بپوشد زیان کرد و اگر ترا

بوده باشد زیادت شود و اگر فرمان بردار زن شوهر

و اگر بخواب بیند که ملکی نزدیک کردی و بجز او چیزی از آن

تقرب کند اگر از [illegible] ت یابد و جاه و حیات و اگر

[illegible] بخواب بیند دلیل مهتری بود و اگر اهل از

اهل کار است این خواب تعبیر به مهتر او بود و اگر زن است

شوهر ویرا بود و اگر فرزند است پدر ویرا بود و اگر بنده

خواجه ویرا بود اما آنکس که اهل مملکت است بزرگی

بود و دولت یابد هر خوابی که ملوک بینند اگر یاد دارد

و یا ندارد آن بود که در باب اسباب خود تعبیر آن خواب

زود بپرسیدن تا حقیقت بدانند که آنچه کردنی بود

بکنند تا عاقبت [illegible] آن خواب ویرا اورعت ویرا نیک بود

ان شاء الله تعالی دیدار ابابکر صدیق رضی الله عنه

اگر کسی ایشان را بخواب بیند دلیل آن بود که دران شهر

و یا دران محلت مردمان زکوة و صدقه دهند

آرند اما وقت آن آمد که ترک کنند و خدای تعالی باز کرد ند
پدید آید عمر رضی الله عنه هر که دید این خواب بیند اورا از شهر
انصاف پدید آید و جور روی هم بر خیزد و دید از عثمان
رضی الله عنه بخواب دیدن دلیل آنکه هر که آن شخص
قرآن خواندن و علم آموختن حریص باشند و بسیار آموزند
بسیار خوانند دید ار امیر المومنین علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه
هر که اورا بخواب بیند که زنده بود دلیل عدل و انصاف
پدید آید و جور و ظلم از روی زمین برخیزد و مردمان
رغبت کنند بعلم آموختن و علما و فقها را قدر افزاید و اهل
بدعت خوار شوند خباثت و کشتن بر اهل بغی افتد
و اهل کفر هر امیری و ملکی که مرده باشد چون اورا کسی
بخواب بیند از سیرت و طبیعت که او داشته است
آشکارا شود اما هر چیزی که در وی است از افزار مثل تیشه
تیشه اسب بینی چون خایه و سندان آهنگران

و با تیشه و آره و رنده و دیگران و با سوزن و ناخن بر دارد و ز
زیان و درشتی و نیش ... ده گفتش گراه زیا دست
و نقصان صلاح و وفا و از آن جز بیخ او و دندان این جمله
باز کرد و اگر بخواب بیند کسی را نام نیکو بود وی را بنام
نیکو بودی خیر و برکت منفعت بود و بمقدار آن نام گفت
گر نام معانی که دلیل سعادت بود چون سعد و سعید و مسعود
و سعود و اسعد و سعادت دلیل کند بر رحمت و عطیت
چون احمد و محمد و محمود و حامد و حمید و حمد و حمد الله
هر کنیتی که ازین مشهور بود چون بوسعید و بوسعد و ابو محمد
و ابو الحمد و ابو صالح و ابو الحسن و ابو الفضل و ابو نصر
آنچه بدین ماند العلی مشتق من العلو و عبد الله و ابو عبد الله
طاعت و عبادت و دیگر آنرا برین قیاس بکن و اگر جهودانرا
بخواب بینی خیر دنیا و قوت دین و آنکه بخواب گبری را بینی مرد که
فریبنده و حریص بود ... بتاب زده در کار دنیا اما آن ناجهاد
که دلیل نخواهست و اگر و ابینی چون حربی

و اگر آب پیدا و از کوزه خورد مال در خانه خود وی منفعت
کند زیرا که آب در کوزه مال هیچ کند بعد چون پاک
نوشیدن بود و اگر تیره باشد غم و محنت بود و بخلاف
بود که یاد کردیم دندان بخواب مردی بزرگ بود و
نایب سلطان بود و دیگر دندانها خویشان بود که زعیم و
پریشان زراعت بود زیرا که ایشان بهتر شوند و نیک
باشند و درست تر باشند شکر فروشی اینها همه بخواب
دندانی باشند حلوا فروشی و ناطق فروشی و آنکس فروشی
این همه بخواب مردمانی باشند نیکو روی و شیرین سخن
مردمان با لطف سخن گوید و با مردی و حافظ و مروت
و نیکو لقا یکان فروشی بخواب خداوند مصیبت باشند
مال دیدن بیوع [illegible] و باشد و یا اندکی و یا معدل و یا قران
بینی و یا اندکی که مردمانرا از ایشان دل تنگی بود و با دروش
که ببرید تا مردمانرا اگر یابند همه ازین جمله بود که یا دکه
روش تیره شیار بخواب غم و مصیبت بود و اندوه و محنت

انرا که بخواب بیند مرد اربد فروش بخواب خداوند مال
بود و فرزندان بسیار بوند او را خداوند عالم
بود و سبک بخواب مردی محتاج بود و بلور فروش مرد
فقیه که با مردمان را خیانی خویش دهد و بر دست او
و عالم را از ذلالت بود و مرغ فروش بخواب نخاس
که فروشند نیز بنده و کویند نیز که زندان بان بود و
در خانه و یا در قفص داشت جلا و بخواب مردی هکاره
و کاربکیر بود و بید او کر کمال و چاپهرا مرد ما شد اینه دو
هلاک کند بتر از بخواب مردی بود خداوند و نیکار
و نیکو روی و بیرک خطر و چون بیند که بها گیرد در مو
مغنیان باشند که دران هیچ خیری نباشد جز ملامت
اگر بها نستاند نیکو بود و میوه فروش بخواب اگر میوه بود
خوش بود و نیک بود و چون بها ستند غلام و کنیزک
و اگر کسی بخواب بیند که غلامی و یا کنیزکی کشت و یا از ا
که بود بر لوحی یا دیگر کشتی و ویرا غم و اندوه رسد

... ک ... زی کند که ... پیش او حقیر باشد
... سوره را بخواب بخواند آنکس را حق
تعالی بدیع روزی کند از غیب باشد اشغل
که این سوره را بخواب بخواند آنکس را حق تعالی
این ... کند لایلاف هر که این سوره را بخواب بخواند
آنکس را حق تعالی در دین اسلام محکم و ثابت ... ند
... هر که این سوره را بخواب بخواند آنکس را

111

... در نماز و عبادت حریص گرداند ...
را این سوره را بخواب بخواند آنکس را حق تعالی
... دین ... مستقیم دارد الکفر هر که این سوره را
بخواب بخواند آنکس را حق تعالی مرادها حاصل گرداند
و ... هر که اذا جاء نصر الله را در خواب بخواند
محمد بن سیرین گوید ... این سوره با خر خود آمده است
... این کس نزدیک آمد شد تدبیر کار خود

و همچنان بود که گفت نیست هر ا ین سه
الناس را حق تعالی از مکر دشمنان نگه
خلاص هر که این سوره را بخواب بخواند از هر
فرح یابد و همه مرادها برسد و دولت یابد
خدا از حق تعالی العلق هر که این سوره را بخواب
بخواند یا دوی جا دوان ایمن گردد و از حسد حاسد
خلاص یابد الناس هر که این سوره را بخواند
از شر همه آدمیان و پریان ایمن گردد ایت الکرسی
هر که این سوره را بخواب بخواند می خواند از همه بلاها
ایمن گردد و اگر بیمار بود شفا یابد و اگر محبوس بود از
خلاص شود و اگر نگران بود فرح یابد شهد الله هر که
بخواب بخواند از نقصان گردد و از جهان بیرون آید و
امانتی دارد بگذارد و اگر کم سده باشد کار دو جهان
نیک گردد و هر آنچه که بخواب ببیند شفا دی

بدو [illegible] دعی و تسبیح و تهلیل و استغفار بود

[illegible] در خواب [illegible] هر که [illegible] عز و شرف

[illegible] و نصرت [illegible] سنت رسول صلی الله علیه و سلم

بجای آوردن و برپای داشتن [illegible] و از گناه

[illegible] کردن و نماز کردن [illegible] دلیل

[illegible] فریضه بوقت [illegible]

[illegible] دعا و دلیل امانت گزاردن [illegible]

دلیل صلح و خیر و برکت و رحمت و [illegible]

و اگر کسی بخواب بیند که نماز همی کردی و روی بمشرق

داشتی اگر این کس مسافر نبود [illegible] بود [illegible]

[illegible] یا عذری و اگر مسافر بود [illegible] کند [illegible]

یا کاری دیگر بخواب این همه روی بباید و اگر بخواب

بیند که نماز همی کردی و روی بشمال داشتی این

کس بدین جهت [illegible] دارد و یا سفری کند که بر طریق

می کردی که روی بسوی قبله دارد

بجای آمین کرد … نماز دیر سد و کارش تمام

گزاردن بخواب دیدن نعمت بود و اما نماز نشسته

دلیل بیماری بود و لیکن زود بهتر شود و دلیل سهو

شک بود و قرآن خواندن در خواب دلیل نعم

دوستی درستی و راستی دین بود

ز درویشی و ایمنی رسیدن از خوف و هم

و امر … آنکس که مستور بود و آنکس را که مستور

بود و فضیحت تا توبه کند عذر آنست و مشغول بود با

گر کسی بخواب بیند که عبادت همی کرد … و را عز

و جل … خشوع و تضرع و قعود و قیام …

… بود که حق تعالی همه … وی بپذیرد و همه حاجتها

وی … و اگر … در کار دنیا و آخرت و گناهان وی ایزد

تعالی بیامرزد و اگر کسی بخواب بیند که قرآن ختم کرد

از اول تا آخر دلیل … حال وی باشد و تمام شد … کتاب

[illegible] اب خدا [illegible] بود و [illegible] و [illegible]

[illegible] بود و [illegible] روزی حلال بود و [illegible] و عاید و [illegible]

[illegible] و عالم [illegible] ۲۱۱ [illegible] زلزله و خسوف

[illegible] و آتش افتادن [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] کردن

[illegible] زلزله و خسوف [illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] و [illegible] و کفر و [illegible]

[illegible] که در کوه [illegible] زلزله بود [illegible]

[illegible] حیث و شهر را [illegible] بود و فرح [illegible] رسید و [illegible]

[illegible] آن از وی [illegible] و [illegible] فرح یابد [illegible] اگر بخواب [illegible]

[illegible] طلاق و [illegible] از عمل [illegible] شود

در [illegible] [illegible] کند [illegible] بروی [illegible] شود

اگر بخواب بیند که آن [illegible] باز با زن آشتی کند

[illegible] که از وی شده باشد باز آید [illegible] در خواب [illegible]

[illegible] قالیعبر الله [illegible] [illegible] [illegible]

... کر دید اگر دید نبود و عاقبت ... ود

... در سیاهی افتاد و دریا سیاهی دید او در ربود ...

باشد باد کنده و آتش پر کرد و اگر کسی بخواب

... حرب و جنگ سلطان و مصیبت افتد ...

... در خواب تدبیر کردن بود در کار ...

... نیز بود عمر و رشد در ... و ...

... شدن بود و یا بزرگ بپیوند دوازده ...

یابد اگر آب ... حرام بود و یا پادشاه ...

... و این صحبت ... آب روشن کر در ... باشد ...

... و او ... تنگ

در ... ترسا و کلیسا و کنشت و اگر کسی

بیند ترسائی را بنام ... و آن نام ...

... بود این کس را با ... کسی دیگر ...

... ظفر اندر باشد اگر بخواب بیند که ...

... شدی بر خلاف ... دست باید که ...

ببیند در کار دنیا و در کار دین و در کا
غافل بود و حریص و شتابزده گشت
[illegible] عبادت بود و بر سنت [illegible] ایزد تعالی است
[illegible] بجواب خیر و برکت بود و اگر در مسجد [illegible]
[illegible] بود جایگاه ضیاع و دشمن بود و اگر در
[illegible] اگر مردی را بجواب بیند که [illegible] لقمه [illegible]
[illegible] رنجش در شکستگی [illegible]
خصومت از جهت سلطان [illegible] از [illegible] اندر
[illegible] اگر چیزی بوی رسد [illegible] مرد [illegible] یا
[illegible] سلطانی را خدمت کند تا [illegible] بجواب [illegible]
[illegible] بود که در وی هیچ خیری نبود [illegible] باطل
و اگر کسی بجواب بیند که [illegible] دی یا [illegible] شدی
[illegible] کند که کسی [illegible] اهل رحمت مسلمان شود و اگر از
[illegible] محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم [illegible] نوشته و [illegible]

و بمیرد و اگر کسی بخواب بیند که زیارت

ی کند که از عمرش نمی گذشت ... بیند

ی بخواب بیند که جایی بنا میکند ی و تمام کرد

در دین و دنیا تمام شود و اگر بخواب بیند که مسجدی

و یا کنشتی و یا کلیسیا ویران شدی انکس ...

منسوب است او را مصیبتی رسد یا زنی یا غایبی

از ... و یا ان جای نشسته خراب دید یا ...

که در دین ایشان خنا دید و یا علم ...

یا بستیای ... از صحبت بدفهم و بد مذهب و اگر بخواب

بیند که از جایی ... او باز آمدی و اگر ...

... بتور بیند و یا طالب علم و یا اسیر و یا عالم ...

... دی بود در خواب زاهد و ... اگر

بخواب بیند که با جهی بیامیختی ... جای بیامیزد که و یا ...

و مال نیاشد و گروهی گویند که شخصی چون در خواب

صیتی نیکو منتشر شده بود و اگر کسی بیند که شخصی ...

[illegible] خدای سرای بود و قرة العین از جهت زنان و ستور [illegible]

وکدیا [illegible] دیوار کرد و بزرگ و کال بخواب [illegible] باشند [illegible]

از مردمان برگیرند و کار مردمان بصلاح آرند و بیند

زنان دور گشته و اینان را خبر یابد باشند [illegible]

[illegible] مردی بود بزرگ و با نعمت و راست [illegible] کار کند

خواب [illegible] مان باشند [illegible] دست اینان

[illegible] بزرگ بجمله بیرون آید از هر سوئی که باشد چیزی [illegible]

خواب مردی بود سخن چیز [illegible]

خیری نبود و حلاج قوی [illegible] از وی مردمان [illegible]

[illegible] خواب مردی با خصومت بود و درشت سخن [illegible]

کارها مردمان بشاید [illegible] و بخواب مردی [illegible]

[illegible] روشنا و سلطان بخواهد [illegible] که بخواب مردی بود

خداوند نیک [illegible] و اگر لجام [illegible] از خواب بیند

[illegible] زنده گردی و بیجای نیاز گردد از آن [illegible] بخواب

[illegible] حلاج بوده معامله نویس مال مردم و اسباب

کار بخیر و صلاح درآمده باشد و آنک سر بسته وانگه
گویند و موی بزد مردی بود بی ضرر که از دیگران
و نفع بسیار رسد شانه تراش بخواب مردی باشد
بد بیدار از انس باشد و دهان او اندوه از مردمان
کند و اگر بخواب وام داری شانه تراش بیند وام
گزارده شود و شادمان گردد و مراد برسد شانه تراش یعنی
کسی بخواب مردی طالب علم بود و چیزی که پنهان بود
بگوشد آشکار است شود و اگر کسی بخواب بیند که
زر از جای بجای دیگر برد و دفن کرد خداوند مال
گردد ولیکن در دنیا هیچ خیر نباشد و نیکویی سیم بد
یعنی صدای که نغره زرشک جدا کند و خلاصی
و درز بین بالای مردمانی باشند که اشیا از سخن ناه
و گدای باشند که مردمان چیزی خواهند ولیکن با خیر
و منفعت باشند ماهی گیر بخواب همچنین بود که از
خواهد و باشد که درویشی و بزرگ پاره بود

...ب مردمی باشد با خطر و بزرگ چون ملوک و بزرگان

... دیدن بخواب مردمی باشد ... رای و تدبیر

۲۱۱

...ت کردند در عیش و در صرف کردن در کارها علاج

بخواب مردمی بود محتال یعنی حیله گر که کار ملوک کند

... سلامت بود و ... کنند و مردمان بود ... یک

... [illegible] مردمان را صورت که بخواب مردی بود دیگر

... تعالی عز و جل دروغ گوید و چیزها از او گوید [illegible]

تعالی است و ... بود که خدای تعالی را بچیزی نسبت کند

و غیر او ... [illegible] بود ... از جنس ...

دروغ فروش بخواب مردی بود خداوند ...

دنیا و فریبنده و از کار آخرت هیچ خبر ندارد و ...

... بخواب مردی بود که [illegible] خواهد اند که

با وی بود اما از هیچ کس طمع ... یعنی جریب

... و زمین پیمای بخواب مردی بود که ... کند بسیار

... بخواب بیند که جائی را مساحت میکرد و ... کند و اگر

واگر آن مساحت وی را با بستانی بود و نافع باشد فرزندی
کند که آن پسر او را نافع باشد و جمعیت بسیار بیابد و
برسد بر و وار بخواب مردی بود طماع که اندر وی هیچ خیر
نبود و جلاب همچنین بود و بخواب مکر سفور و با غلام مرد
و یا چیزی که اندر او در خواب دیدن تعبیرش نیک بود و شمارش
بیند یعنی کسی که شیره خرما فروشد بخواب مردی بود که
دینی بود و پاک دست و نفع مردم از وی راحت ر
شیره فروش نیز همچنین بود فیه یغاث الناس و فیه یعصرون سوره یوسف
واگر کسی بخواب خمر خورد شراب در سلطان ذکر دو چنانکه
یوسف علیه السلام خواب عاصم را در زندان تعبیر کرده بود
چنانکه در حکایت یوسف علیه السلام گفته شد
فَیَسْقِی رَبَّهُ خَمْرًا اسفار بخواب اگر کسی از اصحاب سلطان
بیند نیک بود و ولایت بود واگر بازرگانی بیند مال حلال
را کر دکند بی کلف ... بخواب مردی جوانمرد و شریف
و پاک دین با پرهیز و خدا پرست بود واگر کسی بخواب

کرم

مردمانرا علم آموزد و نصیحت کند و پند دهد زینکسـد
و ببه مردی بود که مردمانرا بزهد و تقوی کند
بکار حج و غزو و غنیمت آوردن و مال نشسته کی بخواب
دیدن بود و مردی بود که مردمانرا بداری دهد و زرو
رماند کی و دست گیرد و تعقل کرد و مسمار کی بخواب
مردی بود که میان مردمان الفت افکند و نیز گویند
مردی دلال باشد در کارها دکاکین فروشی یعنی
همه فروش بخواب مردی بود که بدیا ... مردم
باز گرفته دارد و جامه دریده و کهنه و بسیار ... شده
... غم و اندوه بود درویشی و اگر بیند که جامه کهنه
و یا دریده و یا چرکین داشت اندهی بوی رسد
و اگر دید که از خود آن جامه ... بیرون کرد و از همه غمها
برهد و همه جز تقاقا تو بخواب بیند بود از کهنه مگر ... ده
که همه وی از نو بهتر باشد کفش‌گر بخواب مردی بود
که مردمانرا ... کند مسمار نیز و کیسه بود در خواب دیدن

و همه کار وی با طال بود تری فروشی و از زهر کرده کار
و مس گر و برنج گر مردمانی باشند همه را خرافات
مردمان را و شیرت همت باشند چنانچه همه کار زنان
سازند و کار زه بیان و لندیان گندم فروش بخواب
مردی باشد ولایت جوی و با دوستان بسیار را
تماس و عام و بر دست وی چیزهای بسیار رود و
بر وی پنهان کند زرگر بخواب مردی بود که وی را بچه
بسیار رسید و بر دست وی نیز رود طبیب بخواب
مردی بود عالم در کار دین و دنیا و مردمان را پند دهد گازر
بخواب مردی بود که کاری که از گناهات گناهان او ببرد
درزی بخواب مردی بود که کارهای پراکنده مردمان
بر دست او جمع شود و مردی با خبر بود جولاهه مردی
مسافر اگر بخواب بیند که کرباس همی بافت سفری کند
و اگر ریسمان بگسیخت آن سفر تمام نشود و اگر کرباسی بست
و اشتت آن خصومت ایشان بصلح انجامد گنت را دو
بخواب

ی ویرا ذل و خواری رسد و اگر کسی بخواب بیند
نشسته ای و یا زنی شده ای غم و اندوه رسدش از
...ی که هیچ فایده نباشد ... ن مخنث هم نیست
در بیان دیدن خانه و حجره و ...
دید ن همه قماشات خانه بخواب زن نیکو ... بود و چنانک
...ی عمش بود و اثر نیک کردن خویش ...
... ر ... عمر باشد بخواب مردی که ...
... زمان و از دیدن او ... بود و ...
خواهد بر عشرت ... بخواب ... بود و ...
و ناخوشان بر در رشوی را ... بخواب مردی بود از
از اهل بزرگ و با منفعت و موافق که دوستی او نیکار
ید و در دین و دنیا ... بخواب مردی بود باشد
با یاران بسیار چنانک کسی ... بر دیگری خصلی نباشد
... باشند و هم صحبت و نیک مردان باشند شیشه
بخواب زنی باشد و یا فاحشه ... چنانک مرده ...

118

با شیشه

حاجت باشد و لیکن پای دار نباشند طبق خادمی
کارهای مردمان و اندرم و فقها با نشاط و شفاعتی
هر که وی را ببیند ... بد اردوی شفا وکر دو کاسه
بود با خیر و برکت و منفعت و بدوست وی خیرها و دو دا
روزی خواسته و قسمت کوزه خادمی باشند که طبوا
خدمت کنند و ان خدمت ایشان چاره نبود و ایشان
الدین باشند و صلاح تن خداوند دبیله و زنبیل خوا
زن باشد و کنیزک و عمر دراز و مال و منفعت بسیار

دربیان دیدن اسپان گوناگون

و استران گوناگون و خران و آلت پوست و رشته و مهرکین
ایشان و آنچه بدین مانند باشد اگر کسی بخواب
بیند که اسپ وی را بزدند زن را طلاق دهد و اگر بخواب
بیند که اسپی وی را لگد زند از مرتبت بیفتد و معزول
شود و اگر بخواب بیند که از اسپ پادشاهی هم معزول
بود و او از مرتبه افتد. و اگر بخواب بیند که از پشت

اسپ

پی فرود آمدی هم چنین بود لیکن سلیم بود و اگر اسپ
را دوست نگاه داشت عملی بیند خفته بخواب زاید
و اگر کسی بخواب بیند که بر پای نشسته بود وی زنی
سر سیه بجنگ کند پا رها خوب روی و اگر کسی بخواب
بیند از اسپ خویش بمرد و یا بمرد و بیند و یا گم شود یا زن
طلاق کند و یا شود که مال قسمت بود و یا عیش سوی
خویش کرد و از جهت زن و اگر بخواب بیند گوشت
اسپ خورد مال بیابد از جهت مهتران و بد ایشان و درستی
کند و اگر بخواب بیند که بر اسپی و یا بر استری نشسته
خوش می رفتی بخت و دولت بود و گو بیند که اسپ
زن بود و معیشت کردن و اگر بخواب بیند که شیر اسپ
خورد بود او دولت آید و از مال اشغال بهره یابد
و از مال شریعه و الوانهای اسپ اسپ اشقر صلاح
دین و دنیا بود و اسپ سیاه مهتری و دولت سلطنت

بود و اسب کمیت قوت و دولتی بود و یافتن مراد اسب

[illegible] بود صلاح دین و دنیا بود و [illegible] کار [illegible] اسب [illegible]

چنین بود و اگر کسی بخواب بیند که اسبی خرید [illegible] کند

از قوم [illegible] ان [illegible] بیند آن بزرگ شود و اگر کسی

[illegible] را بر اسبی روان نشسته بیند با همه آلت

وزین و انچه بدین ماند ستوران را بیابد بشارت [illegible]

که کارش [illegible] نیک باید و دولت و عزت و کارش [illegible]

کرد و [illegible] آن اسب روان بود و اگر کسی بخواب

بیند که وی را اسبی بخشیدند اگر [illegible] بود دولت بود و [illegible]

و عقل و اگر [illegible] بود و یا کنیزکی بخشند و یا بخرد [illegible]

[illegible] و مجهول مردی غریب بود و اشتر [illegible]

بود و اگر کسی بخواب بیند که اشتری خرید زنی [illegible]

[illegible] کند و یا کنیزکی بدین صفت اگر کسی بخواب بیند

که اشتری نشسته بود وی سفری کند یا زنی [illegible] کند

[illegible] آن زن هرگز فرزندی [illegible] عمرش دراز گردد

و اگر کسی بخواب بیند که اشتری بیاورد وی [illegible]

ز خواب که با نو بهر ز خواب کنیزک و دیگر خوابها

تا بسی باید کرد تا به نیک هر چه اصل ز

پیغمبران درین کتاب جمع کرده است از ... قرآن

... رسول صلی الله علیه وسلم و این کفایت است معبر شدرا

... درست کنند بلکه بکار دارند که این علم

است و یادگار پیغامبران علیهم السلام

... انبیا ... دیگر علیهم السلام

دق و ابراهیم بن عبد الله الکرمانی ...

مطلع کا ... و دوستی ... من در جمله معبرا

... یافته از علم خیر ...

... باید ... درین کتاب ... نمایند

... را است بگویند ... خود ...

... مصلحت خلاف نه بینند در تعبیر ... و بزرگی

حشمت و جاه مردم سلطانی کم و بیش ... و

... نکنند و جز حق و راست نگویند تا بدنام

وحکایت دیگر وند [illegible] علم تعبیر خواب در پرده [illegible] نعبت ورا

[illegible] سوب اعتبار و حق و یقین است

[illegible] بلغ معه السعي قال یا بني إني أری في المنام أني

[illegible] ذبحك فانظر ماذا تری قال یا أبت افعل ما

ستجدني إن شاء الله من الصابرین فلما أسلما

[illegible] و نادیناه أن یا إبراهیم قد صدقت الرؤیا

[illegible] یعنی چون ابراهیم علیه السلام [illegible]

[illegible] عیل را علیه السلام که ای [illegible] دیگر

[illegible] خواب نمودند که ترا قربان [illegible]

[illegible] میکنی [illegible] تو [illegible] یعنی اسماعیل [illegible]

پدر آنچه خدای تعالی فرموده است آن بکن

فرمان [illegible] است [illegible] فرمان است

سرانجام باشد که بیابی مرا صابر [illegible]

[illegible] دو برکوه و ابراهیم علیه السلام اسماعیل را

ب بیند که خاک می‌خورد [illegible] با [illegible]
[illegible] از گردی بیند [illegible] خاک ریختن [illegible]
[illegible] مال و نعمت بود و جمعیت [illegible] و که
[illegible] و نعل مال [illegible] و اگر بیابد از جهت سلطان
[illegible] نامه اگر کسی در خواب نامه در خاک
[illegible] تمام شود و بجا رسد و اگر در خواب نامه [illegible] ۱۲
[illegible] رود و راه راست یابد
[illegible] اگر کسی بخواب بیند [illegible]
دولت بشارت
[illegible] اگر [illegible] خواب بیند نامه
[illegible] تعبیر خوابش [illegible] و [illegible]
اگر نویسنده باشد کارش با [illegible]
[illegible] که [illegible] بخورد [illegible]
ب بیند که نامه کسی [illegible] این کس
و اگر کسی بخواب بیند که نامه [illegible]

را از خویش از خلق پوشیده و ... ار
بیند زنا مهر کرده ... بد ... و دولت و نعمت
و بزرگی یابد و غیب باشد ... ا
کرام و اگر کسی بخواب بیند که دیواری
از ان کسی دیگر و بر ان ... او درا... کرد ... سبب
مال یابد و علم حاصل کند اگر بخواب بیند که ...
... در محلتی و در ان شهر باران آید ... ا
... حسند و اگر بخواب بیند که کوشت ...
... و ... نهی اگر ... و ... و
... از ان شهر ... شود ... از ... کس
فرزند کسی مال حلال از جهت ان ...
و ... المنقطرة من الذهب والفضة
بیند که ... گنج ... یا کار
سلطانی جابر و ظالم ... از ان ...
بلاها و یا ... کند و یا مال و منفعت یابد

بیرون آمده بود یا بست ... نیکو داشت شخصی از نابینا

... بیرون زد که تو درین شب ... کسی که کرده کوشنک

... نمیکردی او گفت من نکلم گفت دروغ میکوئی نشنید

... کردی تو بخت ... وجون ... داشت ... معتقد

... را ... کرده این بود تعبیر دنبال آنکه علیه السلام

... دوم تعبیر خواب بخت ... کرده ... آنکه ...

... باشد وجه ... کس قضا و البلی ... درست ...

... اند کرده اند و حکم خدای تعالی آنچ شود ... دیگر

... بوده اند که الکتب ... بود و الله اعلم چنین کوید

... درین کتاب که این عالم تعبیر بحق است که معجزی

بر ان ... که معجزی بود مر انبیا را علیهم السلام چه بود

وجه ... وجه تعبیر خواب از قول یوسف علیه السلام و دا

... علیه السلام و بعضی از ... انبیا که بوده اند که ایشان

ایشان صادق بوده اند چنانچ درین کتاب ذکر کرده شد

بیش از قول انبیا و علما و کاملانی که بودند

ختم هر یکی را ذکر بتقریبی داشت و این جناب

[illegible] اختیار دین او را [illegible] ند اگرچه سخن از

حکایت کتب بسیار است اما آنچه نوشتم

یکی از تواریخ معتبر و از مشاهیر کتب [illegible] از انبیا و

سلاطین که از زمان آدم بودند و حکما آنچه نوشته

مختصر آ[illegible]دم تا [illegible] تمامی صادر

باشد که اگر همه علما این کتاب بشنوند و همه

قلم زدند و هم بحور مداد گردد از کلمات باری تعالی

جل جلاله [illegible] و نمود الله کلمه را کما هو حقه بیان

نتوانند [illegible] در کلام مجید و فرقان حمید بدان ناطق

است قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان

تنفد کلمات ربی ولو جئنا بمثله مددا

بالخیر تمت جواب نامه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة علی

محمد و آله اجمعین بدان اسعدک الله تعالی چنین گوید

شیخ ابو علی خیریری رحمت الله علیه که حضرت

صلی الله علیه و سلم بخواب دیدم پرسیدم که یا رسول الله

خلوت کرد امت رسول الله علیه السلام فرمود

زیارت کرد امت رسول علیه السلام فرمود که این اسما

خوان انست یا الله یا حی یا قیوم یا ذو الجلال

یا نور الانوار باز پرسیدم

عمل کنم این اسما را رسول الله علیه السلام فرمود که

شب جمعه اندکی طعام بخورد

نماز عشا صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که خواهد که

بداند که عاقبت این کار چگونه خواهد شد

بعد برخیزد و در شب ... رکعت نماز بگذارد و در

رکعت اول بعد از فاتحه و الشمس هفت بار و در رکعت

بعد از فاتحه الم نشرح هفت بار و در رکعت سیوم بعد از والیل

فاتحه و الضحی هفت بار و در رکعت چهارم بعد از فاتحه

هفت بار و در رکعت پنجم بعد از فاتحه والتین هفت بار

بعد از فاتحه انا انزلناه هفت بار پس چون

شد ... از نماز ... خدای ... ملایات ... پیامبر

صلی الله علیه وسلم پس بگوید یارب ابراهیم و

اسحاق و یعقوب و رب جبرئیل و رب میکائیل و

... منزل التوریة و الانجیل و

... القرآن العظیم ... مارا در خواب از چنین ... در

... این کار ... اگر در شب اول دید ... اگر ... در

اگر ... در شب سیوم ببیند البته ... شب ...

حاصل آید پس ... چنین ... جنین کردم ... بار

می آمد و گفت که حجاب و مردا

[illegible] کنم [illegible] در [illegible] بود [illegible] آمد و [illegible] بید [illegible] کرد

[illegible] این اعتی درست دارد [illegible] مخصوص [illegible] با اصل آ

[illegible] روایت [illegible] اصل این معروف اند [illegible] که شیخ الشیو

[illegible] چنین روایت میکنند که قال ابو [illegible] الفربری

[illegible] روایت النبی صلی الله فی المنام فسألته عن اسماء

تعالی [illegible] سمعت اسماء وهی هذه یا الله یا [illegible]

124

[illegible] یا [illegible] الاکرام یا نهایت النهایات یا [illegible]

عمل هذه الاسماء یا رسول الله فقال صم اربعین یوما

[illegible] اللیل [illegible] اجلبه اکثر [illegible]

الی النبی صلی الله علیه [illegible]

[illegible] فی الشیوخ الصالح الموفق شیخ [illegible] ارشاد

[illegible] علی ابن ابی طالب [illegible] الله وجهه [illegible] من [illegible]

[illegible] الله تعالی [illegible] ما یرید خلص است

[illegible] یقرا فی الاولی فاتحه الکتاب

سورة والشمس وضحاها سبع

والليل اذا يغشى سبع مرات وفي الثالثة

والضحى سبع مرات وفي الرابعة بعد الفاتحة الم نشرح

مرات وفي الخامسة بعد الفاتحة والتين

والتين سبع مرات وفي السادسة بعد الفاتحة

سبع مرات فاذا خرج من الصلاة سلم والثنى على

وصلى الله على النبي صلى الله عليه وسلم ثم يقول رب ابراهيم

ورب اسحاق ويعقوب ورب جبرئيل ورب ميكائيل

واسرافيل انت رب منزل الصحف ومنزل التوراة

والزبور والفرقان اعلم الذي في قلبي

والله اعلم وان رأى